

حمله چماق بدستان به صفوف متشکل صدها هزار نفر از نیروهای مترقی و ضد امپریالیست خاطره شوم جنایات رژیم گذشته را زنده کرد

● در حمله این عناصر بیش از ۲۰ تن زخمی شدند که دو نفر از آنها در اغماء هستند

درباره تظاهرات ضد امپریالیستی ۴ خرداد گروههای اغلالگر با دادن شعارهای انحرافی و تحریک آمیز توهین و فحاشی مستقیم به راهپیمایان قصد داشتند صبر و متانت و خون سردی راهپیمایان را بر سر آورده و درگیری ایجاد کنند. حتی چند بار قصد نفوذ به داخل صفوف را داشتند که با هوشیاری راهنمایان تظاهرات مردم، این توطئه خنثی گردید. یکبار در خیابان انقلاب (شاهرضا سابق) و بار دیگر در خیابان مصدق (پهلوی سابق) عده‌ای از این عناصر شناخته شده و حرفه‌ای که اغلب آنها در هنگ نظامی تظاهرات مختلف ظاهر شده و نقیض اغلالگر و تحریک کننده و حمله به صفوف را انجام می دهند، جلوی صفوف فشرده بقیه در صفحه ۵

در طول تظاهرات ضد امپریالیستی ۴ خرداد گروههای اغلالگر با دادن شعارهای انحرافی و تحریک آمیز توهین و فحاشی مستقیم به راهپیمایان قصد داشتند صبر و متانت و خون سردی راهپیمایان را بر سر آورده و درگیری ایجاد کنند. حتی چند بار قصد نفوذ به داخل صفوف را داشتند که با هوشیاری راهنمایان تظاهرات مردم، این توطئه خنثی گردید. یکبار در خیابان انقلاب (شاهرضا سابق) و بار دیگر در خیابان مصدق (پهلوی سابق) عده‌ای از این عناصر شناخته شده و حرفه‌ای که اغلب آنها در هنگ نظامی تظاهرات مختلف ظاهر شده و نقیض اغلالگر و تحریک کننده و حمله به صفوف را انجام می دهند، جلوی صفوف فشرده بقیه در صفحه ۵



صفوف متشکل و دستهای متحد، همراه با شکستهای انقلابی، پاسخ دندان شکنی بود به عناصر مرتجع که مانع از راهپیمایی صدها هزار نفر علیه امپریالیسم آمریکا بودند.

دشمنان واقعی مردم سرمایه داران وابسته اند یا کارگران؟

تازه چند ماه از ضربات خردکننده‌ای که کارگران بر پیکر رژیم پهلوی پدید آورده، می گذرد اما از هم اکنون نغمه‌های تازه‌ای بر علیه کارگران ساز شده و حمله بدست آورده‌های انقلابی آنها آغاز شده است. پیروزی‌های که می‌بایست سرانجام به ناپودی سرمایه‌داری وابسته منجر شود اکنون در نیمه راه متوقف شده و تلاش همه جانبه‌ای آغاز شده تا آنچه را که توده‌های مردم با انقلاب خود بدست آورده‌اند باز پس گرفته شود. قدم مقدم مردم را به عقب نشینی وادار می‌کنند. دولت بیش از پیش خود را از توده‌ها جدا می‌کند و در برابر آنها قرار می‌گیرد. توسل دولت به ارگانها و نهادهای پوسیده گذشته گویای حقایق زنده‌ایست اکنون کار جهانی رسیده که برای سرکوب کارگران به قوانین ضد کارگری پیشین یعنی همان قوانینی که رژیم سرنگون شده برای حفظ موجودیت خود و طبقه حاکمه وضع کرده بود، متوسل می‌شوند و علناً مهر تأیید بر آنها می‌زنند. رعایت قوانین و مقررات ضد کارگری رژیم پیشین را که (بهان عریان و پوست کنده ماهیت ضد کارگری رژیم وابسته

تازه چند ماه از ضربات خردکننده‌ای که کارگران بر پیکر رژیم پهلوی پدید آورده، می گذرد اما از هم اکنون نغمه‌های تازه‌ای بر علیه کارگران ساز شده و حمله بدست آورده‌های انقلابی آنها آغاز شده است. پیروزی‌های که می‌بایست سرانجام به ناپودی سرمایه‌داری وابسته منجر شود اکنون در نیمه راه متوقف شده و تلاش همه جانبه‌ای آغاز شده تا آنچه را که توده‌های مردم با انقلاب خود بدست آورده‌اند باز پس گرفته شود. قدم مقدم مردم را به عقب نشینی وادار می‌کنند. دولت بیش از پیش خود را از توده‌ها جدا می‌کند و در برابر آنها قرار می‌گیرد. توسل دولت به ارگانها و نهادهای پوسیده گذشته گویای حقایق زنده‌ایست اکنون کار جهانی رسیده که برای سرکوب کارگران به قوانین ضد کارگری پیشین یعنی همان قوانینی که رژیم سرنگون شده برای حفظ موجودیت خود و طبقه حاکمه وضع کرده بود، متوسل می‌شوند و علناً مهر تأیید بر آنها می‌زنند. رعایت قوانین و مقررات ضد کارگری رژیم پیشین را که (بهان عریان و پوست کنده ماهیت ضد کارگری رژیم وابسته

ماهیت «ارتش ملی» را بهتر بشناسیم.

ماهیت در جهت ناپودی دستاوردهای انقلاب خونین مردم صورت می‌گیرد؟ زمانیکه رئیس ستاد ارتش آگاهانه و بدون در نظر گرفتن شرایط حساس منطقه، مسلح شدن فتودالها و استخدام مزدور از طرف آنها را نادیده می‌گیرد و هیچ اقدام جدی برای خلع سلاح و دستگیری سران خائن ارتش که به توطئه‌گری در مرزها مشغولند، نمی‌کند و باز آگاهانه دست قیامه موقت را در

فجایع تا به کی ادامه خواهد یافت؟

در چند روز گذشته چنان حوادث و رویدادهای تکان دهنده ای در ایران رخ داده است که هر نوع بی تفاوتی و سرسری گرفتن آن بدون تردید خیانت آشکار به انقلاب، به خون شهیدان، به خلقهای ستمدیده ایران و به آزادی و حریت انسان به حساب می آید. آنها از منطق وحشت دارند، آنها کماز کتاب، روزنامه و نشر عقاید و اندیشه‌ها می ترسند و برخورد خلاق اندیشه‌ها را به زیان منافع حقیر خود می دانند، آنها که از اجتماع کارگران، زحمتکشان و نیروهای هوادار آنها چون بید برخود می لرزند آنها که امپریالیسم آمریکا و اختناق رادوست و متحد خود می دانند، مثل همیشه اوباشان و شعبان بی‌مخ‌های جدید را بسج کردند و جنایت آفریدند. بدون تردید تظاهرات ضد امریکائی صدها هزار تن از هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و سایر سازمانهای ترقیخواه در روز جمعه ۴ خرداد در نوع خود بزرگترین تظاهرات ضد امپریالیستی مردم ایران بود و ما از آغاز هم حدس می زدیم که عوامل امپریالیسم آمریکا و آلت دستهای امپریالیسم بار دیگر خواهند کوشید در پناه دفاع از اسلام این تظاهرات پرشکوه ضد امپریالیستی و ضد امریکائی را برهم زنند. دشمنی کارگردانان و کارگزاران امپریالیسم، البته برای مردم مبارز و انقلابی بقیه در صفحه ۲

توقع از دولت بیهوده است

در شرایطی که کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان میهن بی‌سرانه انتظار اقدامات عاجل در جهت حل مشکلات و رفع نیازهای فوری زندگی خود را دارند، دولت می‌خواهد با وعده و وعید مردم را دلخوش کند. تأمین کار و پائین آوردن هزینه زندگی و مسائلی ازین قبیل، از جمله وعده‌هایی است که مسئولین دولتی تا کنون به زحمتکشان میهن داده‌اند اما در عمل به آنها توجهی نشده است. چندی پیش با اعلام اینکه مردم محروم میهن از آب و برق مجانی برخوردار خواهند شد، توده‌های زحمتکش تصور کردند که بالاخره قسمی در راه کم کردن مشکلات سنگین زندگی‌شان برداشته شده است ولی دولت اخیراً با زیر پا گذاشتن این تعهدات، توغالی بودن تمام وعده‌های خود را آشکار کرده است. مردم می‌گویند پس اینکه درآمد هنگفت نفت و گاز و دیگر منابع سرشار میهن چگونه مصرف بقیه در صفحه ۸

تکذیب نامه آقای امیرانتظام

تأیید نظریات ما است
در شماره ۱۱ نشریه کارسندی افشاگرانه در مورد آقای امیرانتظام به چاپ رسیده و سبب ایشان تکذیب نامه ای برای رسیدن می باشد. دفتر نشریه ارسال داشتند که در زیر می آوریم تا ثابت شود سند به چاپ رسیده مورد تأیید کامل آقای امیرانتظام نیز می باشد. بقیه در صفحه ۲

مقابله شش میلیون کارگر بیکار اروپا با بیکاری

در حال حاضر بیش از شش میلیون بیکار در اروپا وجود دارد و هر روز بر تعداد آنها افزوده میشود. اتحادیه‌های کارگری راه‌حلهایی برای رفع بیکاری ارائه داده‌اند که از جمله تقلیل ساعات کار هفتگی از ۴۰ ساعت به ۳۵ ساعت است. بهمان اندازه که کارگران از این پیشنهاد استقبال میکنند، نمایندگان کارفرمایان و دولتهای سرمایه‌داری که مدافع سرمایه‌داران هستند، در دفاع از منافع غارتگران و بهره‌کشی هر چه بیشتر کارگران، با استدلالاتی بی‌پایه، با این پیشنهاد مخالفت می‌کنند. اصولاً بیکاری یکی از عوارض جوامع سرمایه‌داری است و تنها با ناپودی این سیستم و برقراری جامعه سوسیالیستی از بین خواهد رفت. علت بیکاری در بقیه در صفحه ۵

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

کارگران سخن میگویند:

در شمارهای قبل نظر عدهای از رفقای کارگر رادرمورد قوانین کار خواندیم . در ادامه این بحث بهتر است اول به صحبت یکی دیگر از کارگران توجه کنیم که در حقیقت با مسئله قانون کار برخورد ریشه ای تروبنیادی تری کرده است .

قانون در جامعه سرمایه داری به درد سرمایه داری خورد

" اصولا سرمایه دار قوانینی درست میکند که بنونه آنطور که میخواهد چپاول بکند ، آنطور که میخواهد غارت بکند ، اون نظمی را که خودش می خواهد برقرار بکند ، آرامش و آسایش داشته باشه ، شهرتانی رو بوجود می آره برای سرکوب مردم . زاندار مری رو بوجود میاره برای سرکوب دهقانان ، ولسی دولت سرمایه دارمیکه شهرتانی رومن به این خاطر بوجود می آرم که محافظ نظم در شهرها باشه و دادگستری رو بوجود میارم که عدالت رو بین انسانها برقرار کنه . اما سرمایه داری هیچوقت دزدی را که دست به سرقت زده نمی گیره تعلیم بده ، از نظر فرهنگی آموزش بده ، وضع اقتصادیش را درست کنه فقط اونو میکیره و سرکوب میکنه ، و بسته به اینکه تا چه حد قوانین ، به اصطلاح قوانین موجود ایجاب می کنه اونومدتی نگه میداره و بعدرها میکنه . . . از طرف دیگه سرمایه دار ادارات دولتی درست میکنه ، مجلس تشکیل میدهد و عناصری را در اونجا می نشونه تا برای ادامه بهره کشی و چپاول توده های مردم قوانین و مقررات وضع کنند و تصویب نامه ها و آئین نامه های تشکیلاتی درست کنند تا این چپاول ها توجیه بشن و قانونی بشن . عملا این مجالس و این تشریفات کوچکترین نقشی در جهت منافع مردم نداره بلکه در حقیقت وسیله ای هست برای بزرگ کردن چهره سرمایه داری ، برای تظاهر به اینکه حرف مردم رو گوش می کنیم و باید دست گرفتن روزنامه ها ، رادیوها ، تلویزیونها و انواع وسایل تبلیغاتی که شب و روز تو گوش مردم می خوننه طوری وانمود میکنه که انگار همه چی برای مردم بوجود آمده و همه به تساوی حق دارن از همه چی اجتماع استفاده کنن .

اما دولت سرمایه دار هیچوقت نمیکه جواب به این مسئله نمیده که چرا باید عده های در جامعه فقیر باشند و عده های پولدار ، عده های باید به اصطلاح از ابتدائی ترین امکانات موجود نتونن استفاده کنن و عده قلیلی صاحب همه چیز باشن . به این مسئله هرگز جواب نمیده . بیشترین چیزی که میگه اینه که " چطور امکانات بیشتری به مردم خواهیم داد ، چطور حقوق کارگران را بالا خواهیم برد ، چطور هشت ساعت کار رو ممکن است به هفت ساعت ونیم تبدیل کنیم ، چطور وام میدیم ، به کارگر چطور کارت میدیم که بهره توفروشگاههای بزرگ هرچی دلش میخواهد بخره " ولی هرگز نمیکه که چرا کارگر باید کارکنه ، و دستمزد بگیره و سرمایه دار باید کارکنه و سود بگیره هیچوقت جواب به این سوال نمیده که چرا باید تمام قوانین مملکتی به نفع سرمایه دارها باشه و به ضرر کارگرها . اون میگه : " اگه پول داشتی بچهارت رو بفروسی درس بخونه ، بفروسی دانشگاه ، اگه پول نداشتی ، خوب ، نفوس . اگه پول داشتی بهترین لباسو بخرو بپوش اگه نداری خوب ، نیوش . اگه پول داری میوه بخور ، نداری ، خوب بخور ، مجبور که نیستی "

فجایع تا به کی ...

بقیه از صفحه ۱

ایران تا زکی ندارد . اعمال ضد انقلابی و ضد کارگری این عناصر از مدت ها پیش از قیام همه جا چون مانی در برابر انقلاب و انقلابیون خود نمایی می کرد . مردم به خوبی به یاد دارند که همین چماق به دستان و قداره بدانی که به صفوف چند صد هزار نفری مردم حمله ور شدند ، چگونه در روزهای پیش از قیام نیز با هر حمله ای می کوشیدند از حمله نیروهای انقلابی به شاه و امپریالیزم امریکایی جلوگیری کنند . آنها در کمال وقاحت از تکرار شعارهای " مرگ بر شاه " و " شاه سگ زنجیری امریکاست " و دهها شعار از این قبیل جلوگیری می کردند و می گفتند ایسن شعارها مال " منافقین " است . اما اکثریت مردم مبارزی که در روزهای پیش از قیام برای سرنگونی استبداد و قطع نفوذ امپریالیزم به خیابانهای ریختند و با مزدوران شاه نبرد می کردند بی اعتنا به این عناصر راه پرافتخار خود را ادامه دادند و هر چند که اعمال این دشمنان انقلاب ، حرکت انقلابی مردم را کند کرد ، اما سرانجام همان گونه که دیدیم مردم بی اعتنا به همه تبلیغات زهر آگین این عناصر ، هر روز گامی به جلو برداشتند و سرانجام رژیم دیکتاتوری را سرنگون ساختند . این عناصر پس از قیام بر شدت و وسعت اعمال خرابکارانه و ضد انقلابی خود افزوده اند و می خواهند به هر ترتیبی که شده از ادامه انقلاب جلوگیری کنند و تردید نیست که عوامل امپریالیزم امریکا از پشت صحنه ، سرخ را به دست دارند و این عناصر را رهبری می کنند . اعمال ضد انقلابی این عناصر به ویژه در روزهای پس از قیام آن قدر متنوع و گوناگون است که هر ایرانی دست کم گوشه ای از آن رادیده یا شنیده است . اما در چند روز گذشته دو حادثه زیر از همه برجسته تر و تکان دهنده تر بودند .

تکذیب نامه ...

بقیه از صفحه ۱

بسم الله الرحمن الرحیم
اینجانب به اتفاق یکی از همکاران در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۲۳ شرکت ایران پلانینگ را با سرمایه ۵۰ هزار تومان تشکیل دادیم که از آن تاریخ تا فروردین ۵۸ تغییراتی در سهامداران شرکت داده شده که آخرین وضعیت شرکت به این ترتیب می باشد که ۴۵ هزار تومان (۹۵٪ سهم) متعلق به اینجانب و سه فرزندم بوده و پنج هزار تومان (معادل ۱۰٪ سهم) متعلق به آقای مهندس مجید حاتم می بوده است که با اشتغال بکار دولتی اینجانب سهم شرکت خود و فرزند نام را به آقای دانیل اودیشوکرسی که تبعه ایران و از ایرانیان آسوری و ساکن تهران می باشد ، نمودم . انجام این تغییرات در روزنامه رسمی کشور به شماره ۹۵۵۵ به تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۱ نیز به چاپ رسیده است .

شرکت آهودشت ، صاحب و مدیر عامل عباس امیرانتظام - ظرفیت ارجاع کار ۲۹۴ میلیون ریال - حد نصاب ۳۰۰ میلیون ریال

سازمان برنامه ریزی

Table with 3 columns: Rank (رتبه), Name (نام و نام خانوادگی), and Phone Number (تلفن). Lists various individuals and their contact information.

کودکستان ابروی شرکت های ساختمانی و تاسیساتی ترتیب حرف الفبای
مرتبه اعتبار تاریخ : ۱۳۶۱/۰۲/۲۰

Table with 6 columns: Rank (رتبه), Name (نام و نام خانوادگی), Salary (مبلغ ماهانه), and other details. Lists employees and their salaries.

بقیه از صفحه ۱

۱- این عناصر مثل همیشه کوشیدند ، تظاهرات ضد امریکائی و ضد امپریالیستی چهارم خرداد را برهم زند و با فحاشی ، معانعت از حرکت صف و اعمالی از این قبیل ، درگیری ایجاد کنند . اما وقتی همه این اعمال ، چون گذشته ، در برابر منانت و شکیبائی نیروی انقلابی بی اثر شد ، ناگهان با چاقو و چماقهایی که از قبل تهیه شده بود ، دشمنان گویان به مردم حمله ور شدند و نزدیک به بیست نفر را مجروح کردند که دوتن از آنها هنوز در بیهوشی به سر می برند . جالب توجه است که مهاجمین پس از این حمله به میان مردم رفته و می گفتند ، کمونیستها عده ای از مسلمانان را کشتند ...

بقیه از صفحه ۱

سردبیر محترم نشریه کار
خواهشمند است به استناد قانون مطبوعات توضیحات زیر را نسبت به مطالبی که در شماره ۱۱ روز پنجشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۸ آن نشریه در مورد اینجانب به چاپ رسیده است در همین صفحه و با همان حروفی که اصل مطلب چاپ شده به طبع برسانید .
اینجانب به اتفاق یکی از همکاران در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۲۳ شرکت ایران پلانینگ را با سرمایه ۵۰ هزار تومان تشکیل دادیم که از آن تاریخ تا فروردین ۵۸ تغییراتی در سهامداران شرکت داده شده که آخرین وضعیت شرکت به این ترتیب می باشد که ۴۵ هزار تومان (۹۵٪ سهم) متعلق به اینجانب و سه فرزندم بوده و پنج هزار تومان (معادل ۱۰٪ سهم) متعلق به آقای مهندس مجید حاتم می بوده است که با اشتغال بکار دولتی اینجانب سهم شرکت خود و فرزند نام را به آقای دانیل اودیشوکرسی که تبعه ایران و از ایرانیان آسوری و ساکن تهران می باشد ، نمودم . انجام این تغییرات در روزنامه رسمی کشور به شماره ۹۵۵۵ به تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۱ نیز به چاپ رسیده است .

اما در مورد فروش ۲۰ ماشین آلات اسفالت بشکرت های مفاطعه کاری موضوع مطلقا بی اساس و کذب محض است . شرکت ایران پلانینگ از هیچ مرجعی نیز طلب کار نمی باشد . معاون نخست وزیر - مهندس عباس امیرانتظام

چیزی که در درجه اول از معایبه با این تکذیب نامه و آنچه که در مطبوعات به چاپ رسیده است جلب نظری کند این است که ایشان بسیار زیرکانه در تکذیب نامه ای که به مطبوعات نوشته اند روزنامه کار را چنین خطاب کرده اند . " روزنامه بدون آدرس ، بدون تلفن ، بدون سردبیر و بدون مسئول ... " در صورتیکه در نامه ای که برای نشریه کار فرستاده اند نوشته شده . " سردبیر محترم نشریه کار . "

نکته جالب دیگر این است که ایشان رقم قید شده در سند را ملاک قرارداده و می خواهند با استناد به آن ترحم مردم را نسبت به سرمایه های اندک خود برانگیزند ، گوئی ایشان منظور ما را از چاپ این سند رسافته اند .

آقای امیر انتظام در شرایطی که برای باز کردن فقط یک دکه روزنامه فروشی در کنار خیابان بیش از ۵۰ هزار تومان سرقفلی احتیاج است ، چطور می توان برای وارد کردن ماشین آلات سنگین راه سازی که هر کدام میلیونها تومان ارزش دارد ، تنها ۵۰ هزار تومان سرمایه گذاری کرد؟
آقای امیر انتظام نکته همینجاست و شما پاسخ این ابهام را بهتر از هر کسی می دانید . چرا که اصولا سرمایه داران و بخصوص سرمایه داران وابسته کشور ما برای فرار از مالیات میزان سرمایه گذاریهایشان را همیشه دهها برابر کمتر از آنچه که هست به ثبت می رسانند .

آقای امیر انتظام ، آیا شما شرکت آهو دشت را هم که طبق سند ضمیمه فقط ۳۰ میلیون تومان ظرفیت ارجاعی دارد با ۵۰ هزار تومان تاسیس کرده اید؟ آیا سهام رستوران " پارادیز " را هم با همین مبلغ خریده اید؟ ...

قطعنامه سازمان ...
امپریالیزم آمریکا و صهیونیزم جهانی که اینک با همدستی ارتجاع منطقه به سرکوب جنبش های آزادیبخش ، بویژه جنبش آزادیبخش خلق فلسطین کمر بسته اند ، لازم است همه نیروهای ترقیخواه از مبارزات آزادیبخش خلق فلسطین ، مبارزات آزادیبخش خلق عمان و سایر جنبش های آزادیبخش فعالان و عملا حمایت کنند .
۵- مامی کردن بانکها ، کارخانهها و همه شرکتهای وابسته به امپریالیزم را نخستین گام در جهت نابودی سلطه امپریالیزم به ویژه امپریالیزم امریکایی می دانیم و مصرا بر آن تاکید می کنیم .
۶- ما از احکام اعدام ها ، که توسط دادگاههای انقلاب اسلامی صادر شده قویا پشتیبانی می کنیم و اعلام می داریم که هرگونه تملل در اعدام و مجازات قاطع جلا دادن و سرسیردگان رژیم سابق ، به زیان خلقهای ایران و به سود امپریالیزم به ویژه امپریالیزم آمریکا خواهد بود .

تشکیل شورا توسط کارگران «فاما بتون»

توطئه کارفرما علیه شورای کارگری

بندرعباس - کارگران اسکله بندرعباس (تخلیه و بارگیری) چندین پیش شورای کارگری را تشکیل دادند. طی این مدت شورا در مورد اضافه دستمزد تعیین ساعت کار محدود در روز اقدام نمود است. اخیراً کارفرمای اسکله درصدد توطئه بر علیه شورا برآمده اند تا آنرا منحل کنند. لذا کارفرما طی جلسه مشترکی که باهم داشتند تصمیم گرفتند کارگران جدید با مزد زیادتر در مقابل ساعت کار بیشتر در روز، استخدام کنند. هدف کارفرما از این کار تضعیف قدرت شورا و ورود رو قرار دادن کارگران جدید در مقابل شورای کارگری است.

«اعتصاب کارگران کارخانه های کوره پزی تبریز»

تبریز ۵۸/۲/۱۶ - کارگران کارخانه کوره پزی منطقه کجاآباد (در پشت پالایشگاه تبریز) روز یکشنبه ۱۶ اردیبهشت، دست به اعتصاب زدند. این کارخانه بزرگترین کارخانه اتوماتیک آجرماشتنی در آذربایجان است. یک هفته قبل کارگران همین کارخانه دست از کار کشیدند میخواستند صاحب کارخانه، در کارهای کارخانه دخالت نداشته باشد خود کارگران کارخانه را اداره کنند و چند درصد هم به صاحب کارخانه بدهند.

کارگران این کارخانه پس از دو بار اعتصاب توانستند مبلغ ۱۰۰۰ تومان افزایش حقوق در ماه بدست آورند. علاوه بر سود ویژه کارخانه، سود سالیانه و حق اولاد و مسکن نیز دریافت خواهند کرد. آن منطقه نیز دست به اعتصاب زده و خواهان ۶۰ درصد افزایش دستمزد، سالن غذاخوری، غذا، حمام، مسجد، مسکن و حق اولاد، پرداخت حقوق روزهای تعطیل (مثل جمعهها) افزایش همزمان حقوق به نسبت

از تشکل و یکپارچگی کارگران «تی-یو» پیاموزیم

کارگران و کارمندان شرکت خدمات فنی «نوسا» وابسته به (آ.ا.گ) به خاطر اعتراض به اخراج ۳۴ نفر از همکارانشان از تاریخ ۳۰ اردیبهشت جلوه دفتر شرکت دست به تمهین زدند. این کارکنان که هفتاد نفر هستند میگویند کارفرما ابتدا ۳۱ نفر را اخراج کرد و وقتی برای اعتراض به اخراج همکارانشان به رئیس شرکت مراجعه کردند، او بجای رسیدگی به این مسأله سه نفر دیگر را هم با زدن مارک ضد انقلابی اخراج کرد. و ما تا بازگشت فوری این عده به کار به تمهین خود ادامه خواهیم داد.

کارفرمای شرکت «نوسا» این گروه را که در اعتصابات قبلی نقش فعالی هم داشته اند به بهانه نداشتن کار اخراج کرده است ولی کارگران میگویند علت اصلی این است که کارفرما میخواهد با استخدام کارگران تازه، از نیروی کار ارزان تری استفاده کند.

اخراج به بهانه نبودن کار

کارگران و کارمندان شرکت خدمات فنی «نوسا» وابسته به (آ.ا.گ) به خاطر اعتراض به اخراج ۳۴ نفر از همکارانشان از تاریخ ۳۰ اردیبهشت جلوه دفتر شرکت دست به تمهین زدند. این کارکنان که هفتاد نفر هستند میگویند کارفرما ابتدا ۳۱ نفر را اخراج کرد و وقتی برای اعتراض به اخراج همکارانشان به رئیس شرکت مراجعه کردند، او بجای رسیدگی به این مسأله سه نفر دیگر را هم با زدن مارک ضد انقلابی اخراج کرد. و ما تا بازگشت فوری این عده به کار به تمهین خود ادامه خواهیم داد.

پالایشگاه تبریز

شورای کارگران و کارمندان پالایشگاه تبریز طی جلسه ای به خرج های اضافی و حقوق های زیاد در پالایشگاه رسیدگی نمودند. در پی صحبت شورا با کفیل پالایشگاه تصمیم گرفته شد در وهله اول به خرج های اضافی در پالایشگاه خانم داده شود. بدینال آن تمام ماشین های که جهت ایاب و ذهاب کارمندان بلند پایه پالایشگاه بود، حذف گردد. همچنین اجاره باشگاه کارمندان که ماهانه ۶۰۰۰۰ ریال بود فسخ شد. شورا تصمیم گرفت اگر باشگاه ضرورتی داشته باشد در آنجا به بودجه خود شرکت ساخته خواهد شد.

وجود مالکان و سرمایه داران منشاء فساد است

نمایندگان ۱۵ خانوار از کشاورزان روستای نعل شکن، ۲ خانوار از کشاورزان روستای قزل بلاغ و ۵ خانوار از کشاورزان روستای «کس زن» که توسط مالکان و عناصر مرتجع از خانه و زندگی خود آواره شده بودند، بمدت ۲۴ ساعت از ۳۱ اردیبهشت تا اول خرداد دست به تمهین زدند. در قطعنامه ای که توسط روستائیان خوانده شد، خواستهایشانرا اینگونه اعلام داشتند:

- ۱- بازگشت فوری به خانه و زندگی و زمینهای خود و پرداخت کلیه خسارتهای وارد شده به ما
- ۲- گرفتن تعهد کتبی از عباس مظفری، بالف مظفری، یحیی امینی، بدالله مردی که هیچگونه مزاحمتی برای ما فراهم ننمایند، مسلم است که نامبردگان مسئول هرگونه اتفاقی خواهند بود که برای ما رخ دهد.
- ۳- اداره امور ده از مالکان مرتجع سلب و به عهده شورهائی از خود روستائیان واگذار شود.
- ۴- قطع رسومات اربابی و بهره مالکانه و تمام اشکال بهره کشی فئودالی و عدم جلوگیری از چرای احشام ما در اطراف روستاهای خود.

حمله پاسداران وزارت کار به کارگران متحصن

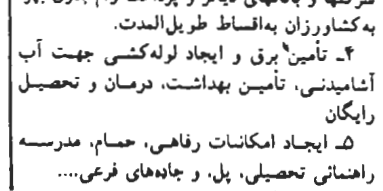
در ساعت ۷/۵ شب چهارشنبه دوم خرداد ۷ تن از پاسداران کمیته وزارت کار به کارگران متحصن شرکت بتون آرسه و شرکتهای وابسته حمله میکنند، پاسداران پس از کتک زدن نگهبان جلوی در وارد محوطه شده و چون کارگران در بالای ساختمان بودند، با شلیک تیرهای هوایی بالا میروند، کارگران به این عمل ضد کارگری اعتراض نموده و درگیری ایجاد میگردد که منجر به زخمی شدن ۵ نفر میگردد که هم اکنون يك نفر در بیمارستان آریا و ۴ نفر در بیمارستان سینا بستری میباشند. در درگیری فوق کارگران موفق میشوند این افراد ضد کارگری را بیرون بیاورند.

روستائیان لنگرود چه میگویند

لنگرود - اهالی قریه سلوش لنگرود طی نامه ای از دولت موقت میخواهند به خواستهایشان رسیدگی شود. در این نامه آمده است: «این قریه در دوران رژیم مغفور پهلوی در زیر چکهای استبداد و استثمار له شده بود لذا در دوران شکوفائی انقلاب خواهان اجرای خواستههای از دست رفته و برحق خود میباشیم.»

«زحمتکشان مرتجعین را رسوا می کنند»

سراب - اخیراً پس از پخش اعلامیه «کلیه بدبهای کشاورزان و کارگران و کارمندان جزء به بانکها و مؤسسات دولتی باید لغو گردد» در روستای جلدباخان از نوابعباس، مزدوران و سرسپردگان آنها و چند تن معلم قشری و متعصب شروع به سپاشی نمودند که لغو این قرضها به نفع سرمایه داران و ثروتمندان تمام خواهد شد. بعد از پخش اعلامیه در این روستا ۴ نفر از افراد کمیته امام در شهر سراب که از گردانندگان کتابخانه المهدی هستند بده رفته و با ملای ده صحبت می کنند و خواسته های اعلام ۱۰ کمیته می نمایند و او



دوندگی روز شنبه ۵۸/۱/۱۸ در جلوه دفتر مرکزی فاما بتون در تهران جمع شده و خواستار رسیدگی به وضع حقوق و مزایای عقب افتاده خود شدند. کارفرما که با تشکل يك پارچه کارگران روبرو شده بود با عناوین مختلف میخواست بین کارگران دودستگی ایجاد کند و خود را از دست آنها نجات دهد ولی کارگران با اتحاد خود به پیگیری خواستهایشان که عمده ترین آنها بازگشت کارگران بسرکار و پرداخت حقوق و مزایای عقب افتاده و رسیدگی به وضع مالی شرکت بود ادامه دادند. در نتیجه موافقتنامه ای بین شورای شش نفری کارگران و کارفرما امضاء شد. عمده ترین موارد موافقتنامه بشرح زیر است: کلیه حقوق و مزایای کارگران پرداخت شود کارگران با کار هفتگی ۴۰ ساعت و دو روز تعطیل در هفته و یکماه مرخصی سالانه با حقوق و مزایا بسر کارشان برگردند. شورای کارگران بر تصمیم گیری هیئت مدیره شرکت و بر انعقاد قراردادها، استخدام کارگران جدید، تعیین میزان حقوق و مزایای کارگران، رسیدگی به وضع مالی شرکت نظارت نام داشته باشد.

واقعا وضع عوض شده است؟

کارگران بیکار و دهقانان روستای اوزن فتلاقی طی قطعنامه ای ضمن تشریح زندگی خود در گذشته و مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم استبدادی به طرح خواستهایشان پرداختند در این قطعنامه آمده است: موقمی که خانواده ها از گرسنگی می مردند و خومسان هر روز فرسوده تر میشدیم، کارفرماها که طی سالها اختناق و خفقان بر ما حکومت میکردند، مال تمام زحمتکشان را بنسارت میبردند و جیبهایشان را پر میکردند و ما هر روز زیر فشارهای مالی و بیکاری در فقر و فلاکت بسر میبردیم و حالا هم پس از مبارزات پیگیر مردم نابودی رژیم مغفور پهلوی همان وضع را داریم. آیا همینکه بیمه های سرمایه داران در بالای آبارتمانهای چند طبقه شان، جلوه پنجره می آیند انگشت پیروزی بر ایمان نشان میدهند کافی است تا بگوئیم وضع عوض شده است: خیر، حالا هم همان سرمایه داران البته با لباسهای دیگر ولی با همان روش و رفتار سیستم گذشته در مراکز و ادارات ریاست می کنند و بازهم شیره ما را می مکند. ما کارگران که در شهرها کار میکردیم حالا بیکار شده ایم و به روستای خود برگشته ایم که در آنجا هم نه زمینی داریم و نه چیزی. ما همه چیزمان

اعم از حاجیم تا سمور و قابله را فروختیم تا بچه هایمان که شکشان مثل کتاب به پیشانی سپیده، از گرسنگی نمیزند. وضع کشاورزی هم در روستاهای ما عقب مانده است چون نه آب داریم نه وسایل دیگر، زمینهای که آبی است، اربابان و آنتی تیکه قدرت بیشتری در رژیم گذشته داشتند از ما گرفتند. و زمینهای که قابل استفاده نیست و دیمی است بمان داده اند که اگر باران بیارد محصول داریم و اگر نیارد هیچ. اهالی در پایان خواستهایشان را در ۱۰ ماده ذکر کردند که تعدادی از این خواستها را میخوانیم:

- تشکیل شورای واقعی دهقانی در روستاها
- زمین های تیکه در زمان رژیم سابق غصب شده است به کشاورزان بازگرداندن شود.
- از بین رفتن تمام قوانین ارتجاعی که در طی سالها منجر به اسارت کارگران و دیگر زحمتکشان روستائی گردیده است.
- لغو کلیه بدهی های کشاورزان و بهره بانکها و دادن وام بدون بهره به تمام زحمتکشان
- تامین امکانات رفاهی برای زنان زحمتکش روستائی، ایجاد مدارس و درمانگاه و غیره

اعتصاب دو هزار کارگر اداره تعمیرات

آبادان - حدود دو هزار کارگر شرکت پیمانکاری اداره تعمیرات مستغلات شرکت ملی نفت ایران در آبادان دست به اعتصاب زدند. کارگران اعتصابی اعلام داشتند تا تحقق خواستههایشان از رفتن به سر کار خودداری خواهند کرد. پاره ای از خواسته های کارگران بشرح زیر است:

- ۱- رسیدگی به وضع استخدامی کارگران پیمانی
- ۲- تأمین مسکن یا دریافت حق مسکن با توجه به سطح اجاره مسکن در شهر آبادان
- ۳- افزایش حقوق و دستمزد مطابق با افزایش هزینه زندگی
- ۴- استفاده از جیره های غذایی، خواربار، مانند سایر کارگران شرکت ملی نفت.

حمله پاسداران وزارت کار به کارگران متحصن

در ساعت ۷/۵ شب چهارشنبه دوم خرداد ۷ تن از پاسداران کمیته وزارت کار به کارگران متحصن شرکت بتون آرسه و شرکتهای وابسته حمله میکنند، پاسداران پس از کتک زدن نگهبان جلوی در وارد محوطه شده و چون کارگران در بالای ساختمان بودند، با شلیک تیرهای هوایی بالا میروند، کارگران به این عمل ضد کارگری اعتراض نموده و درگیری ایجاد میگردد که منجر به زخمی شدن ۵ نفر میگردد که هم اکنون يك نفر در بیمارستان آریا و ۴ نفر در بیمارستان سینا بستری میباشند. در درگیری فوق کارگران موفق میشوند این افراد ضد کارگری را بیرون بیاورند.

بمناسبت سالگرد شهادت رفیق بهروز دهقانی :

بازهم سخنی با خوانندگان صفحه ادبیات کارگری

مختصری در باره آثار ادبی

از زمانی که ما خوانندگان خود را دعوت به همکاری کردیم و از آن‌ها خواستیم که آثارشان را برای ما بفرستند، صدها اثر بدست ما رسیده است که تقریباً تمام آن‌ها بصورت شعر است. روشن است که ما امکان چاپ تمام این آثار را نداریم و همچنان که پیش از این وعده دادیم، تنها بخشی از آن‌ها را در کتاب یا جزوه جداگانه‌ای به چاپ خواهیم رساند. اما، افزون بر آن، با توجه به علاقه زیادی که خوانندگان ما به سرودن شعر از خود نشان می‌دهند، تصمیم گرفته‌ایم از هفته بعد در چند شماره توضیح بیشتری درباره شعر بدهیم. این توضیح را ما از چند نظر لازم می‌دانیم:

۱- لازم است اصولاً مفهوم «شعر» را روشن کنیم. باید ببینیم چه تفاوتی هست بین «شعر» و «افکار زیبا» یا گاهی «مقاله منظوم». باید ببینیم چه چیزی ما را وسوسه می‌کند که وقتی قلم بدست می‌گیریم که مطلبی را بنویسیم، بجای آنکه هر سطر را تا به آخر بنویسیم، مطلب را در وسط سطر نیمه کاره رها می‌کنیم و بقیه را در سطر بعد می‌نویسیم. آیا همین تغییر در طرز نوشتن، کافی است یا نه؟

۲- لازم است کلاً راجع به مضامین شعر و مسائلی که در شعر مطرح می‌شود و طرز برخوردی که رفقا با مسائل دارند توضیح داده شود. مثلاً رفقا باید بدانند که وقتی آثار خود را برای ما می‌فرستند و با ما رابطه برقرار می‌کنند، همین خود

به‌بترین شکلی علاقه آن‌ها را به سازمان نشان می‌دهد و دیگر هیچ ضرورتی ندارد که در شعر خودشان هم صرفاً به ستایش سازمان یا اعضای آن بپردازند. می‌دانید که «قهرمان سازی» کار درستی نیست. ما به سوسیالیسم اعتقاد داریم و ایمان داریم که همگی جوامع بشری در مسیری حرکت می‌کنند که سرانجام، دیرتر یا زودتر، به جامعه سوسیالیستی می‌انجامد. ما می‌توانیم به ستایش سوسیالیسم بپردازیم. اما یک کشور خاص، یک حزب یا سازمان خاص، و سرانجام یک فرد خاص، تنها تا زمانی می‌توانند قابل احترام و درخور ستایش باشند که در همین مسیر حرکت می‌کنند و به ضرورت‌های تاریخی به شکل درست پاسخ می‌گویند و یا در همین مسیر همچون رفیق پویان و رفیق بهروز دهقانی و دیگر رفقای شهید قهرمانانه جان می‌بازند. در آینده در این باره نیز بیشتر سخن خواهیم گفت.

۳- لازم است بازهم تأکید کنیم که ادبیات کارگری به معنای ادبیاتی که فقط درباره کارگران باشد، یا فقط خود کارگران آن را ایجاد کرده باشند، نیست. ادبیات کارگری، به معنای ادبیاتی است که بر اساس ایدئولوژی و جهان بینی طبقه کارگر یعنی سوسیالیسم علمی ایجاد شده باشد. این موضوع را بیشتر روشن خواهیم کرد. از علاقه و توجه شما سپاسگزاریم و امیدوارم این همکاری بازهم بیشتر شود.

رفیق شهید بهروز دهقانی

رفیق بهروز دهقانی در یک خانواده فقیر کارگری بدنیا آمد. در ۱۶ سالگی، علیرغم علاقه فراوانش به ادامه تحصیل، به علت فقر کشته خانواده، درس خواندن را رها کرد و شغل معلمی را برگزید. دوره دو ساله‌ای در دانشسرای مقدماتی تبریز گذراند و سپس راهی روستاهای آذربایجان شد. در این هنگام، تنها ۱۸ سال داشت. رفیق صمدبهرنگی و رفیق کاظم سعادت، دوستان صمیمی او نیز، در این دانشسرا دوره معلمی دیده بودند. این سه یار دانشسرانی، در کنار تدریس در روستاهای آذربایجان، روستاگردی نیز می‌کردند و از نزدیک با دردها و رنجهای مردم میهنشان آشنا می‌شدند. آنان دریافته بودند که شیوه تدریس در ایران که به تقلید از آثار تربیتی و روانشناسی امریکائی تنظیم شده بود، نمی‌تواند برای بچه‌های روستایی، یعنی ۷۵ درصد کودکان این مرز و بوم فایده‌ای دربر داشته باشد. از این رو، به بررسی و تحقیق درباره شیوه‌های نوین تدریس براساس تجربیات خود پرداختند و در این زمینه، آثار ارزنده‌ای فراهم آوردند.

رفیق بهروز از اعضای فعال هسته اولیه شاخه تبریز بود. او در عملیات حمله به کلانتری ۵ تبریز شرکت فعال داشت. پس از دستگیری رفیق علیرضا نابدیل به تهران آمد و به مبارزه بی‌امان با دشمن خلق ادامه داد. و سرانجام، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰، در سرقدرار، ضمن برخورد مسلحانه با مأموران رژیم، دستگیر شد. اوج حماسه او، مقاومت بی‌نظیر در زیر شکنجه است. یازده روز شکنجه شد، کوچکترین سخنی در مورد اسرار سازمان بر زبان نیاورد و در راه آرمانهای مقدس خلق، به شهادت رسید.

در اینجا مجال آن نیست که به تمام زندگی و مبارزات رفیق بهروز بپردازیم، و آن را برای فرصت و مجال دیگری می‌گذاریم. قصد ما بیشتر این است که یکی از وجوه فعالیت‌های او - وجه ادبی آن - را مورد بررسی قرار دهیم. از رفیق بهروز نوشته‌ها، نقدها، بررسیها و ترجمه‌هایی چند در دست است که اغلب پیش از شهادتش با نام مستعار، عمدتاً در روزنامه «مهد آزادی» تبریز، و یا بطور پراکنده در جنگ‌ها و مجموعه‌های ادبی منتشر شده و پس از شهادتش، بصورت کتابها یا جزوه‌هایی به چاپ رسیده است. از جمله آنها، می‌توان آثار زیر را نام برد:

۱. گزارشهایی درباره روستاهای آذربایجان، با رفیق صمدبهرنگی.
۲. گزارشهایی درباره روستاهای قره‌باغ.
۳. افسانه‌های ایتالیا، مجموعه داستان از ماکسیم گورکی (ترجمه).
۴. زندگی و آثار شون اوکیسی (ترجمه و تألیف)
۵. افسانه‌های آذربایجان (گردآوری) با رفیق صمدبهرنگی.
۶. در شناخت ادبیات و اجتماع (مجموعه مقاله، نقد و بررسی).
۷. ملخ‌ها (مجموعه داستان).
۸. ماه در کابلنامو می‌درخشد، و خزانی در بهار، ترجمه یک داستان و یک نمایشنامه تک برده‌ای از شون اوکیسی.

پس از شهادت رفیق بهروز، به علت سانسور خفقان شدید حاکم، آثارش با نام مستعار «بهروز تبریزی» به چاپ می‌رسید. ما در این مختصر، مبنای کار خود را بیشتر کتاب «در شناخت ادبیات و اجتماع» رفیق قرار داده‌ایم زیرا، در برگزیده اغلب نقطه نظرهای ادبی و اجتماعی اوست.

کار ادبی برای او، تفنن نبود. ابزاری بود برای روشنگری. سلاح دیگری بود در خدمت آرمانهای اجتماعی که عمیقاً به آن باور داشت و با نثار خون خود بر آن صحنه گذاشت. و تازه، کار اصلیش نبود. فعالیت عمده او در عرصه دیگری قرار داشت. رفیق بهروز و یارانش علاوه بر شرکت فعالانه در مبارزه، برای جنبش، فرزندان جوانتری نیز تربیت می‌کردند. نمونه درخشان این چهره‌های جوان، رفیق شهید اصغر عرب هریسی است. عشق به موم، بهروز را همانند صمد و رفقای دیگرش، به سوی ادبیات شفاهی توده‌ها می‌کشاند و او را راهی روستاهای دیر می‌کند. او ساعتها صحبت پیرمردان روستایی می‌نشست تا افسانه‌ها، تجربه‌ها و خاطره‌هاشان را بشنود و ثبت کند. بهروز برای

علفهای هرز

از وقتی که ترجمه‌های زودرس درمی‌آیند تا وقتی که ذرت قدمی کشد "هنری هرگز" خواب آلوده و جین می‌کند، درد دهکده به ضد علفهای هرز تا نونهالی هست قانون می‌گوید علف هرز به خطاست باید کشته شود. علفهای می‌گویند زندگی چیز سفید و تشنگی است و همینطور فوج فوج بوی امان درمی‌رسند.

"هنری هرگز" خواب آلوده و جین می‌کند و قانون دهکده که علفهای هرز را تکفیر می‌کند، تغییر ناپذیر است

از: کارل سندبرگ
ترجمه: رفیق شهید بهروز دهقانی
«نقل از "سند" دفتر اول، بهار ۳۹»

(نکته)

سؤال یک کارگر در جلسه کارگری.
س - آیا یک سرمایه دار می‌تواند کمونیست باشد؟
ج - مسلماً نمی‌تواند.
س - اما صاحب کارخانه مایکسی از توده‌های سابق است که خودش را کمونیست می‌داند. آیا چنین چیزی می‌شود؟
ج - اگر توده‌ای باشد، بله می‌شود!



هموطن مبارز!

پیشنهادات و نظریات انتقادی خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.
تهران - خیابان بلوار، خیابان فدائی (میکنده سابق) ستاد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران: تلفن ۶۵۹۹۹۹
آدرس بانکی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - تهران - بانک ملی ایران، شعبه دانشگاه: شماره حساب ۳۲۰۹۸
بنام عباس فضیلت کلام
از کلیه هموطنان مبارز خواهشمندیم، فیش بانکی کمکهای مالی خود را که به بانک واریز شده است مستقیماً برای ستاد ارسال دارند.

میراث‌های فرهنگی خلق خود ارزش فراوان قائل بود و در حفظ و ترویج آن می‌کوشید. او ضمن مقاله‌ای درباره کتاب «کوراوغلو» می‌نویسد: «در میان داستانهای حماسی فولکلوریک آذربایجان، کوراوغلو از همه انسانی‌تر است. در این داستانها از نیروهای فوق طبیعی، ازدها، دیو و پریان گوناگون اثری نیست. گره‌گشای کارها، هوش و زحمت انسانی است. کوراوغلو مظهر مبارزه انسان است با همه نیروهای پلید جامعه که می‌کوشند مردمان دیگر را تا حد حیوان باربری پائین بکشند. (در شناخت ادبیات و اجتماع، ص ۲۶)

در آثار او، نبردی بی‌امان و بی‌وقفه، علیه محیطهای روشنفکری منفعل و برگو و نشخوارهای فرینده آنها به چشم می‌خورد. و از اینهمه، قصدش این است که روشنفکران صادقی را که هنوز در این متجالبها غرق نشده‌اند نجات دهد و به راه مقدس مردم بکشد. در مقاله‌ای راجع به کتاب «شیطان و خدا» اثر زان پل سارتر، که در آن آزادی انسان در انتخاب نیکی و بدی مطرح است رفیق می‌نویسد: «درباره آن خلبان آمریکائی که در کمال صمیمیت و صداقت بمب خود را روی دهکده‌ای می‌ریزد، چه می‌توان گفت؟»

درباره قهرمان داستان «بچه‌های کوچک این قرن» اثر کریستیان روشفور به ترجمه ابوالحسن نجفی می‌نویسد: «دم زدن در هوای آلوده فراموشی می‌آورد و خاموشی... هیچ برایتان پیش آمده که در اتاق درسته‌ای ناگهان احساس کنید که دارید خفه می‌شوید ولی دیگران فارغ و بی خیال سرگرم بگو بخندند و ککشان هم نمی‌گردد؟ کسانی هستند که دنیا را چنانکه هست نمی‌پذیرند و می‌خواهند بدانند که چرا این چنین است و آنچنان. عششان می‌نشینند، بیمار می‌شوند، دیوانه می‌شوند و عصیان می‌کنند.» رفیق بهروز، این فضای بسته را درهم شکست و به میان هوای پاکیزه، به میان خلقهای میهنش رفت، سرچشمه دردهای مردم خود را شناخت و علیه آن به مبارزه‌ای بی‌امان برخاست.

در میان آثار قلمی رفیق بهروز، شون اوکیسی نویسنده مبارز ایرلندی، جای ویژه‌ای دارد. و این علاقه بیهوده نیست. زیرا شون اوکیسی نیز خود از میان طبقه کارگر ایرلند برخاسته و رفیق خوب طبقه کارگر میهن خود است. این نویسنده مبارز معتقد بود که: «هنرمند باید همانجائی باشد که زندگی هست، نه در برج عاج و نه در پناهگاهی استوار.» رفیق بهروز در کتابی به نام «زندگی و آثار شون اوکیسی»، معرفی کاملی از این نویسنده مبارز به دست داده است. از نویسندگان دیگر مورد علاقه او ماکسیم گورکی است که نیازی به معرفی ندارد و رفیق بهروز «افسانه‌های ایتالیائی» او را به فارسی برگردانده است. جوادان باد خاطره رفیق شهید بهروز دهقانی بیروز باد راهش.

حمله چماق بدستان به صفوف ...

بقیه از صفحه ۱

کردند. در جریان این حملات وحشیانه بیست تن از دختران و پسران زخمی شدند علاوه بر چوب و چماق با چاقو هم به مردم حمله کرده و آنها را مجروح کردند. طبق اظهار پزشکان دوتن از مجروحین هنوز هم حالشان وخیم است. ضمناً علاوه بر این اعمال یک مینی بوس متعلق به این اوباش و چاقوگشان حرفه‌ای که زیر نام مذهبی به این جنایات دست زدند - بداخل جمعیت زد و تعدادی از جمعیت را مجروح کرد (این کار، عمل پلیس فاشیست آمریکا را که در جریان حمله

راهبیمایان راسد کردند و مانع حرکت صفوف شدند. راهبیمایان با متانت و صبر و شکیبایی مدتها توقف کردند تا آنها راه را باز کنند و راهبیمایان بطرف سفارت آمریکا بروند. این اقدام عناصر اخلاکگر و مرتجع از حرکت صدها هزار مبارز به سفارت آمریکا مانع بعمل می آورند عملاً به امریالیسم آمریکا خدمت می کرد. پس از مدتها و بالاخره با دخالت تنی چند از پاسداران صف به حرکت خود ادامه داد و وارد خیابان تخت جمشید غربی جمع شدند. پس از توقف کوتاهی ناگهان



دانشجویان ایران به خانه اشرف خواهر شاه و مادر شاه در لوس آنجلس - بدون تظاهرات زد و عده ای از آنها را مجروح کرد، زنده می کند. این می رساند که این اوباش چگونه از اربابان خود درس می گیرند. بالاخره اوباش به ماشینی حامل بلندگو که عده‌ای از مادران مسن شهدا در آنجا نشسته بودند حمله کردند و تمام شیشه‌های آنرا شکسته و به ضرب و جرح مادران پرداختند و به این ترتیب درجه بی شرمی خود را به اوج رساندند. در این میان اوباش و اراذل به دوربین‌های فیلمبرداری حمله کردند و دوربین‌ها را با فیلمهای گرفته شده از تظاهرات به تاراج بردند و لابد آن را به عنوان غنائم جنگی از کفار تلقی خواهند کرد. در ضمن

چماق بدستان با فریادهای هیستریک و دادن شعارهای مذهبی به راهبیمایان در خیابان تخت جمشید شرقی حمله ور شدند ناظرین واقعه - آنها که نشان اقتضای می کرد این صحنه را با کودتای ۲۸ مرداد که شعبان‌ی من و چاقوگشان به خانه‌ها صدق و وفات روزنامه‌های مترقی حمله کردند و آنها که جوان تر بودند آنرا با حمله چماق بدستان در رژیم سابق مقایسه می کردند. چماق بدستان به هر کسی که رسدند با قساوت قلب از شکستن سرودست دریغ نکردند، آنها به مادران پسر (خانواده شهدا) و کودکان، بیشترانه حمله کردند و آنها را مورد ضرب و جرح قرار دادند. آنها را کیک ترین فحش‌ها را لایق خودشان استنار زنان و دختران

مقابله شش میلیون ...

بقیه از صفحه ۱

کشورهای امپریالیستی عمدتاً عبارتست از: اضافه تولید بخاطر هرج و مرج تولید، ورشکستگی سرمایه‌داران کوچکتر در اثر رقابت با سرمایه‌داران بزرگ انحصاری، بحران اقتصادی و بالاخره استفاده سرمایه‌داران از اتوماسیون (بیکار کردن تکنولوژی پیشرفته‌تر که به کارگر کمتری نیازمند است). در جوامع سوسیالیستی به علت آنکه اشکالات فوق وجود ندارد بیکاری هم در میان نیست. مثلاً در جوامع سوسیالیستی از اتوماسیون برای رفاه بیشتر افراد جامعه استفاده میشود، ساعات کار کارگران را تقلیل میدهند و در نتیجه کارگران وقت بیشتری برای آموزش، مطالعه، رسیدگی به امور خانواده و تفریح و استراحت خواهند داشت.

بیکاری روزافزون کارگران در اروپا موجب شده است که اتحادیه‌های کارگری بطور دسته جمعی دست بکار شده و برای آن چاره‌ای بیاندیشند. آنها در حال حاضر تقلیل ساعات کار هفتگی را به ۳۵ ساعت مطرح کرده‌اند. رهبران اتحادیه‌ها معتقدند که با تقلیل ساعات کار از ۴۰ ساعت به ۳۵ ساعت در هفته بدون تقلیل مزدها، برای تعداد بیشتری از کارگران شغل ایجاد خواهد شد. شک نیست که این یک راه حل قطعی نخواهد بود ولی میتواند میزان قابل توجهی در ایجاد کار برای بیکاران مؤثر باشد.

بازار مشترک اروپا که اتحادیه‌های از سرمایه‌داران اروپا می‌باشند با کاهش ساعات کار بشدت مخالفت میکنند. سخنگویان بازار مشترک استدلال میکنند که: کاهش ساعات کار، کارفرمایان را بر آن خواهد داشت تا سرعت کار را با همان تعداد کارگر افزایش دهند و کارگر جدید استخدام نکنند. کمیسیون اقتصادی کشورهای اروپای غربی که یکی دیگر از بلندگوهای سرمایه‌داران می‌باشد ادعا میکند که: اگر اتحادیه‌های کارگری روی تقلیل ساعات کار هفتگی بدون کاهش میزان دستمزد پافشاری کنند، بارآوری تولید پائین آمده و تورم افزایش پیدا خواهد کرد.

در مورد پائین آمدن بارآوری کار و افزایش تورم در اثر تقلیل که این استدلال جدیدی نیست. هنگامیکه کارگران روزانه ۱۲ ساعت و یا بیشتر کار میکردند و جنبش برای تقلیل ساعات کار روزانه به ۸ ساعت شروع شد، فریاد کارفرمایان با آسمان رفت که تقلیل ساعات کار روزانه باعث پائین آمدن بارآوری تولید و تورم شده و «اقتصاد نابود خواهد شد. اکنون هم همین آه و فغان آنها برای تقلیل یکساعت کار در روز بلند شده و مردم و کارگران را از پائین آمدن بارآوری کار تولید میترسانند. در مسئله تورم هم باید گفت که این پدیده از خصوصیات دنیای سرمایه‌داری است و جامعه سرمایه‌داری راه گریزی از تورم ندارد. انداختن گناه تورم بگردن تقلیل ساعات کار بهانه‌ای است که برای مخالفت با پیشنهاد کارگران و فریب افکار عمومی عنوان شده است. در مقابل چارونجالی‌های نمایندگان کارفرماها، رهبران اتحادیه‌های کارگری ایتالیا میگویند در صورت تقلیل ساعات کار بوسیله سازماندهی تولید و از جمله بوجود آمدن شیفتهای اضافی ظرفیت کارخانه بالا رفته و بارآوری تولید توسعه یافته و کارگران بیشتری مشغول بکار

بقیه در صفحه ۸

زحمتکش ما به ارفغان آوردند و سراسر خاک ایران را به انواع آفات و بیماریهای زراعی آلوده کردند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران همصدا با همه کارگران و زحمتکشان و همه نیروهای ترقیخواه میهن خواستار اعدام مجازات همه کارگران و عوامل مزدور و امپریالیسم آمریکا در ایران است و تحقق خواسته‌های زیر را ضامن ادامه انقلاب ایران می داند.

۱- از آنجا که امپریالیسم آمریکایه هیچ وجه از منافع حیاتی خود در ایران دست بردار نیست و برای ادامه استثمار و غارت ایران، همان گونه که تاریخ بر آن گواه است، به هر دسیسه ای دست خواهد زد، باید برای جلوگیری از توطئه‌های امپریالیسم آمریکا همه عناصر وابسته به این دولت غارتگر از حاکمیت سیاسی طرد شوند، در غیر این صورت انقلاب ایران از مسرودا امپریالیستی خود منحرف خواهد شد.

۲- قطعنامه سنای آمریکا دخالت مستقیم در امور ایران است و بدون تردید جزئی از توطئه امپریالیسم آمریکا بر علیه انقلاب ایران به حساب می آید. ما ادامه رابطه با آمریکا را به هیچ وجه به سود خلقهای ستمدیده ایران نمی دانیم. و برای بی اثر کردن توطئه‌های امپریالیسم آمریکا خواستار قطع رابطه فوری با این دولت امپریالیستی هستیم.

۳- در این شرایط حساس که بهر وسیله‌ای که شده دستاوردهای انقلاب ایران را نابود سازد، هرگونه نفاق افکنی و تفرقه ریزد، هرگونه کارگران و زحمتکشان ایران بدون تردید به سود امپریالیسم آمریکا تمام می شود. از این رو در شرایط کنونی لازم است همه نیروها، برای ریشه کن کردن امپریالیسم دست به دست هم دهند و از هرگونه نفاق و دودستی بپرهیزند.

۴- برای مقابله با توطئه‌های



عکسهای این صفحه صحنه‌هایی هستند از راهبیمائی و تظاهرات صدها هزار نفر در روز چهارم خرداد علیه امپریالیسم آمریکا

بهداشت و دارو و مسکن و غیره به وضعی فجیع و درد آور یعنی با مرگ تدریجی جان سپردند. غارتگران آمریکایی و سرمایه داران وابسته به آن بیشرمی و جنایتکاری را به جایی رساندند که برای فروش سموم دفع آفات کشاورزی و ایجاد قحطی و آساده کردن زمینه فروش محصولات کشاورزی آمریکا و اسرائیل بزرگترین جنایات را نسبت به دهقانان ما مرتکب شدند، آنها خطرناکترین آفات کشاورزی را برای دهقانان

برای منافع امپریالیستی ضروری بود. در جریان حکومت دست نشانگان امپریالیسم آمریکا، ایران به گورستان میهن پرستان و آزادبخواهان بدل شد و هزاران تن از کارگران مبارز میهن پرستان انقلابی ایران به دستور مستقیم امپریالیسم آمریکا و به دست مزدوران جلادان، به باغچه جمع ترین اشکال به شهادت رسیدند و میهن ماکه یکی از ثروتمندترین سرزمینهای جهان است، چنان غارت شد که میلیونها تن از زحمتکشان ایرانی از کم غذایی، عدم

انزقل آن شرمسار است. در همه این سالهای سیاه، سردمداران خونخوار و حتی امپریالیسم آمریکا از اقدامات ضد بشری دربار ایران و جلادان سرسپرده خود همه جا ستایش می کردند و با تبلیغات دروغین خود کارگران و زحمتکشان آمریکا و دیگر کشورهای جهان را می فریفتند و اجازه نمی دادند مردم جهان از جنایات هولناکی که در ایران می گذشت خبردار شوند و البته همه این اقدامات برای " مصالح آمریکا " یعنی

قطعنامه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به مناسبت راهبیمائی و تظاهرات بر علیه دخالت بهرمانه سنای آمریکا در امور ایران امپریالیسم آمریکا، سرکرده امپریالیسم جهانی، تجاوزکارترین، وحشی‌ترین و جنایت کارترین نیروی چپ‌اولگر جهان است. این قدرت غارتگر و مخرب، برای ادامه غارت و استثمار مردم جهان، چاره‌ای جز دشمنی آشکار با کارگران، زحمت کشان و نیروهای ترقیخواه جهان ندارد. بدون تردید کارنامه هیچ قسدرت غارتگری در تاریخ جهان به ساهی و ننگینی امپریالیسم آمریکان نیست. گانگستران و جنایتکاران آمریکایی، این سردمداران امپریالیسم جهانی از بدو پیدایش امپریالیسم به ویژه بعد از جنگ دوم جهانی تاکنون مسئول کشتار میلیونها تن از مردم ستمدیده جهان اند.

منافع امپریالیسم آمریکا اجاب می کند که کارگران، دهقانان و زحمتکشان جهان در بی خبری، جهل و پراکندگی نگه داشته شوند و از همین رو است که امپریالیسم آمریکا فعالانه از سرکوب کارگران و زحمتکشان و استقرار رژیم های دیکتاتوری و ضد کارگری حمایت می کند. کودتای ننگین و جنایتکارانه ۲۸ مرداد در ایران، که سرمایه‌داران و زمین داران وابسته به امپریالیسم راه به قدرت رساند و در جریان آن و پس از آن هزاران تن از میهن پرستان مبارز و انقلابی ایران به شهادت رسیدند، مستقیماً از جانب امپریالیسم آمریکا و فرماندهان وابسته به آن طرح ریزی و رهبری شد. پس از این کودتای ننگین سرمایه داران و جنایتکاران دلفکی که دستشان به خون هزاران کارگر مبارز و روشنفکر انقلابی میهن آلوده شده بود، بر جان و مال مردم تسلط یافتند و در جریان سالهای حقیقتان بار و ننگین دیکتاتوری جاسوسان و دست نشانگان امپریالیسم آمریکا به چنان اعمال ننگینی دست زدند و چنان شیوه‌هایی از شکنجه جسمی و روحی اعمال کردند که تاریخ نیز

بقیه در صفحه ۲

در مقابل تجاوزات زمینداران و سرمایه داران وابسته

«شوراهای دهقانی را استحکام بخشیم»

گزارشی از هواداران سازمان در سنجند تحت عنوان " در باغچه چه می گذرد " بدست مارسیس با استفاده از این گزارش به طرح قسمتی از مسائل دهقانان پرداخته ایم .

مسئله زمین در جامعه ماطی سالهای گذشته بخصوص پس از اصلاحات فرمایشی شاه خائن در سیر جریان یافت که تساهل تحکیم همه جانبه منافع امیربایزیم بویژه امریکا و تمام سرمایه داران زمینداران وابسته به پیش رفت . بزودی برای روستائیان روشن شد که این اصلاحات شمره ای جز تیره روزی هرچه بیشتر برای آفتابان در بر ندارد . پس از انقلاب خونین خلقمان آتکار بود که دیگر روستائیان زحمتکش فاطمانه در مقابل تمامی اهداف ضد خلقی مرتجعین و سرمایه داران خواهند ایستاد و دیگر نس به بهره کشی های بی رحمانه آنان وزور و ستم اربابان غارتگر و زمینداران بزرگ نخواهند داد .

بعنوان مثال مطابق قوانین اصلاحات فرمایشی ، مالک می توانست با خریدن یک تراکتور با مصرف مقداری کود شیمیائی زمین را مکانیزه اعلام کند و از تقسیم با اجاره آن جلوگیری کند . به این ترتیب دست مالکین باز بود که با دوز و کلک های گوناگون به غارت دهقانان ادامه دهند . صرف نظر از تمام این نیرنگهای عوام فریبانه که تحت نام اصلاحات ارضی در سطح کشور پیاده شد امیربایزیم تشخیص داد که در مناطق موزی خصوصا کردستان محتاج حمایت بیشتری از مالکین بزرگ می باشد ، لذا در ایس مناطق با انواع حیلها و پیرونده سازبکاری کرد . دکه حتی همان اصلاحات ارضی قلابی هم صورت نگیرد . چراکه در آن منطقه خلق کرد همواره بطور یکپارچه خواستار حق خود مختاری بوده و برای رسیدن به آن فاطمانه پافشاری و مبارزه کرده بود . در این مناطق حتی اگر بروی کاغذ هم زمینها بد هقانان واگذار شد ، ولی در عمل در مرحله اجرا ی آن روستائیان همیشه با ارباب و تهدید و سوا وعده سرخرمن روبرو بوده اند . علت آن هم تماما در نقطه چینی های ناشی از نفوذ مالکین و مرتجعین خلاصه می شود و اینکه رژیم وابسته در صدد بسیج هرچه بیشتر مزدوران مسلح محلی و منطقه ای برای جلوگیری از حق خود مختاری خلق کرد بخصوص روستائیان محروم و مستعبد آن منطقه بود .

بعنوان نمونه یکی از دهها مورد چنین تجاوزاتی را در مورد ده " باغچه " از توابع دیواندره می توان دید . همکاری مقامات ساواک ، ژاندارمری و اداره اصلاحات ارضی بر علیه روستائیان این منطقه و به نفع اربابان برهیچکس پوشیده نمانده است .

زمینهای زیر کشت خود را آمارگیری کردند و ارباب های ده برای مانعیت از تقسیم اراضی به دست ویا افتادند . از جمله یحیی امینی در سال ۴۲ تحت عنوان مکانیزه کردن زمینها ۳۵ هکتار زمین را بزور از کشاورزان غصب کرد و در سال ۴۳ مالکین با تجاوز و تهدید زمینهای بیشتری



از کشاورزان را غصب کردند و به اصطلاح با مکانیزه کردن آن بیش از ۶۰۰ هکتار از زمینها را به تصرف خود در آوردند . دهقانان دسته جمعی به مقابله و مقاومت پرداختند و در یک برخورد خونین ۶ نفر از طرفین زخمی شدند . مالکین برای غصب زمینهای کشاورزان مستعبدیده با عجله از مزدوران خود و ژاندارمری استفاده کردند کشاورزان طی این دوران به تلاشهای وسیعی از راههای قانونی دست زدند ولی همیشه آنان را در پیچ و خمهای ادارات سردرگم کرده اند و برخی از روستائیان نیز بکلی قطع امید کرده و دست از تلاش برداشته اند . سرانجام آنها متوجه شدند که تمام مقامات از ارتش و ژاندارمری و ساواک تا ادارات گوناگون دقیقاً پشتیبان مالکین غارتگرند .

بار دیگر که حدود ۴۰۰ هکتار از زمین کشاورزان را مالکین با یاری ساواک و ژاندارمری غصب کردند . کشاورزان و دیگر زحمتکشان به کمک هم شدت در مقابل این تجاوز ایستادند و حتی کار به برخورد کشید . در نتیجه از طرف ساواک و ژاندارمری چند نفر از دهقانان به تبعید محکوم شدند و به بقیه اخطار شد که اگر دست از مقاومت برندارند آنها را زده اخراج خواهند کرد .

اکنون همان یحیی خان امینی و دیگر سرمایه داران وابسته با کمک عوامل قیاده وقت که در تحریک و توطئه در این منطقه نقش بسیار مخربی داشته اند (که نمونه های کشتار در سنجند و نقده خدمت فعالانه قیاده وقت و دیگر نیروهای ضد خلقی را به امیربایزیم برای همه مردم آشکار کرده است) و با همدستی زمینداران بزرگ نه تنها در باغچه بلکه در تمامی دهات اطراف و منطقه کردستان شروع به

گزارش شورای روستائی

«تاتار علیا»

هنوز زمان زیادی از تشکیل شوراهای گذشته است ، ولی به این دلیل که شوراهای از آن توده ها است . مردم از هیچ کوشش و حمایتی در پیشبرد برنامه های آن دریغ نمیکنند . کارنامه درخشان شورای روستائی «تاتار علیا» گواه این حقیقت است که توده ها میتوانند با تکیه به نیروی خویش بسیاری از مسایل و مشکلاتی را که دولتها هرگز تا کنون انجام نداده اند ، بخوبی و در مدتی کوتاه حل کنند . شوراهای دشمنان خلق را بوخت می اندازد زیرا منافع چپاول و غارت اربابان را از چنگلشان خارج میکند ، ولی وقتیکه توده ها سعادت و آسایش را با قدرت شورا بدست آورند و طعم آنرا بچشند ، هیچ نیروی قادر نیست آنرا از توده ها بگیرد . دشمنان خلق ، یعنی عمال رژیم سابق و زمینداران بزرگ منطقه ترکمن صحرا ، کوشیدند تا با ایجاد جنگ ، شوراهای را نابود کنند تا باز هم بر کرده خلق سوار شوند . ولی اگر دیروز پاسداران ساده دل و جوانان معصوم را میتوانستند فریب دهند و علیه خلق آنان را بشورانند . امروز همه پی برده اند که خلق ها چه میگویند و چه میخواهند و دشمن چرا و چگونه علیه خلق ها توطئه میکند .

آشوب عوامل ارتجاع و رژیم سابق در گیلان غرب

گیلانغرب - بعد از قیام مسلحانه مردم قهرمان ایران ، عده ای از ساواکیهای فراری و فئودالی بنام جهان بخش خان اعظمی (برادر غلامرضا خان اعظمی نماینده مجلس و رئیس سابق ساواک سرورشت و شکنجه گر سابق ساواک تبریز) در منطقه گیلانغرب مخفی می شوند . مردم از این جریان خشمگین شده و در اجتماعی خواستار تحویل آنها می گردند که عناصر وابسته به اعظمی ها به سرکردگی دو برادر بنامهای محمد محمدی (معروف به سی خان) و خان بابا محمدی (معروف به خانی) مردم را تهدید می کنند ، سی خان تیراندازی می کند و یک نفر کشته می شود . ولی قتل را بگردن یکی از دبیران محل (باسم شهید نجفی) که اصلا در اجتماع آنروز حضور نداشت می اندازد و بعداً با تحریک مشتکی لات و چاقو کش این دبیر را در دبیرستان محل کارش وحشیانه مورد حمله قرار می دهند که بشهادتش منجر می شود . مردم بدنبال این واقعه سی خان و او باشان و دارودسته اش را از شهر بیرون می کنند . این دو برادر با همدستی اعظمی ها و ارتباط با پالیزبان و دیگر ساواکیان فراری گروه مسلح و غارتگر تشکیل می دهند گروهیانی فراری ارتش بنام جواد گلستانی نیز با تیرباری که از ارتش به سرقت برده در این دارودسته می باشد . این سرسپردگان مدتی است با حمله و غارت های مداوم مردم را به تنگ آورده و امنیت منطقه را بهم زده اند . ارتش هم یکبار برای

«زحمتکشان ، ماسک از چهره متجاوزین بر میدارند»

فراندم سعی می کند توسط عمال خود رضایت نامه ای مبنی بر توافق از دهقانان بگیرد تا بدین وسیله از تقسیم شدن زمینهایش جلوگیری کند ، ولی دهقانان این بار فریب نمی خورند و قصد عزیمت به کمیته امام در شیراز می کنند ولی علی ایزدی با استفاده از ۲۰ سرباز پاسگاه ژاندارمری روستائیان را محاصره می کند و مانع حرکت آنها به شیراز می گردد . پس از مدتی مردم نامه ای از کمیته به پاسگاه می آورند تا به این موضوع رسیدگی کند . رئیس پاسگاه از واقعیت امر مطلع می گردد و محاصره را می شکند .

کلیه بدهی ها و تعهدات مالی کارگران ، دهقانان و زحمتکشان به بانکها و مؤسسات دولتی باید لغو شود

درباره حزب طبقه کارگر

(۶)

حزب طبقه کارگر و سازماندهی توده ها

در شماره های گذشته گفتیم که حزب طبقه کارگر عالی ترین شکل تشکل کارگران است. حزب طبقه کارگر از پیشروترین و آگاهترین کارگران و سایر انقلابیونی که ایدئولوژی طبقه کارگر را پذیرفته اند و حاضر به مبارزه و فداکاری در راه رهایی طبقه کارگر از استثمار و استثمار هستند، تشکیل می شود. در یک جامعه طبقاتی، یعنی جامعه ای که در آن طبقه کارگر در بند است و استثمار قرار دارد از هر طرف با سرکوب و بربروی می شود و فرهنگ مسلط بر جامعه نیز فرهنگی ارتجاعی و منحط است و طبقه حاکم باتوسل به هر وسیله ای از رشد آگاهی کارگران جلوگیری می کند. طبعاً امکان اینکه همه کارگران بتوانند به سطح فهم و درک کارگران پیشرو برسند، وجود ندارد. البته وظیفه حزب طبقه کارگر در صورت نبودن آن وظیفه سازماندهی و گروههای مارکسیستی-لنینیستی است که بتواند خود را برای بالا بردن سطح آگاهی کارگران و ارتقاء کیفیت مبارزاتی آنان بکوشد. ولی در شرایط جامعه طبقاتی امکاناتی که انقلابیون در اختیار دارند بسیار محدود است و تبلیغات وسیع طبقه یا طبقات حاکم باتوسل به شیوه های مختلف از رشد آگاهی کارگران جلوگیری می کند. اجازه نمی دهد که کل طبقه کارگر یعنی همه کارگران به سطح کارگران پیشرو برسند.

آگاهترین و پیشروترین کارگران در حزب طبقه کارگر و در صورت نبودن چنین حزبی در سازمانها و گروههای مارکسیستی-لنینیستی متشکل می شوند. اما توده وسیع کارگران که از نظر تعداد به مراتب بیشتر از کارگران پیشرو هستند در کجا و چگونه متشکل خواهند شد؟ اینجاست که برای متشکل کردن توده های وسیع کارگران سازمانها و تشکل هایی لازمست که بتوانند توده های کارگر را در خود متشکل کند. این چنین تشکل هایی شورا، سندیکا، اتحادیه، تعاونیها و غیره هستند که

این سازمانها وسیعتر باشد همانقدر نفوذ و تاثیر مانیز در آنها وسیعتر می شود، نفوذ و تاثیر آن که نه فقط بوسیله توسعه "خود" بخودی" مبارزه اقتصادی بلکه علاوه بر آن به وسیله تاثیر و نفوذ مستقیم و آگاهانه اعضای اتحادیه در رفقای خود عمل می شود. اگر کارگران در این قبیل سازمانهای وسیع توده ای متشکل نشوند و اگر اعضای حزب (با سازمان) در درون این تشکل ها بصورت فعالی شرکت نکنند و پیوند ارگانیک حزب را با این قبیل سازمانها مستحکم نکنند، حزب از توده های وسیع کارگر جدا می افتد و بتدریج خصلت پیشرو بودنش را از دست می دهد و از حمایت طبقه کارگر محروم

و تشکل کارگران شوند. کارگران پیشرو باید کاملاً به این شیوه آگاهی داشته باشند و این مساله را به کارگران بفهمانند که همه کارگران صرف نظر از هر عقیده و فکری که دارند توسط سرمایه داران استثمار می شوند. سرمایه دار توجه نمی کند که کارگر دارای چه فکر و عقیده ای است و فقط در فکر بدست آوردن سود بیشتر است و تا آنجاکه بتواند به استثمار کارگر از آن می پردازد. همه کارگران منافع واحدی در برابر کارفرمایان دارند و خواستشان مشترک است و برای گرفتن حق خود باید با هم متحد شوند و اساس وحدتشان نه بر اساس عقیده و فکر بلکه به این دلیل است که همه شان استثمار می شوند و دارای منافع

• وحدت ایدئولوژیک در حزب امری ضروری و حتمی است

می شود. تشکل حزبی گرچه برای کارگران لازم و ضروری است ولی به تنهایی برای متشکل کردن کارگران کافی نیست. تحت هر شرایطی و در هر کشوری (البته در کشورهایی که پرولتاریا وجود آمده است) سازماندهی حزبی و سازماندهی توده های کارگر هر دو ضروری و لازم است. منتهی بسته به شرایط مختلف هر جامعه، ویژگیهای خاص خود را خواهد داشت. مثلاً در شرایط دیکتاتوری خشن، این سازمان های توده ای، اشکال نیمه علنی خواهند داشت و در شرایطی که نسبتاً دموکراتیک باشد اشکال علنی و قانونی بخود می گیرند. این سازمانها بر این اساس تشکیل می شود که توده های وسیع کارگر را متشکل کند و حتی امکان باید اشکال علنی و قانونی داشته باشد. اگر هم در شرایطی این امکان نباشد باید بصورت نیمه علنی ایجاد شود ولی برای قانونی شدن هم مبارزه کند. آنچه در این سازمانها که در برگیرنده توده های وسیع است، مورد توجه است، اینست که در آنها

• عناصر مرتجع همواره با تکیه بر اختلافات مذهبی و عقیدتی مانع وحدت و تشکل کارگران میشوند

زحمتکشان و غیره باشد صحبت خواهیم کرد. چون حزب طبقه کارگر که تنها طبقه کارگر را در مبارزه طبقاتی اش باید رهبری کند بلکه باید سایر طبقات و اقشار تحت ستم و منحد طبقه کارگر را هم رهبری کند. طبقه کارگر پیشروترین طبقه و تنها طبقه ایست که می تواند، جنبش اکثریت تحت ستم را رهبری کند و بنای ظلم و ستم طبقاتی را ویران کند و استثمار انسان از انسان را بکنی از میان بردارد. بنابراین حزب طبقه کارگر هم که پیشاهنگ طبقه کارگر است باید به مبارزات سایر توده های تحت ستم غیر پرولتر توجه کند و در جهت رهبری مبارزات آنها کام برآورد. البته متشکل کردن کارگران برای مارکسیست-لنینیست ها اساسی است ولی این امر نباید موجب بی توجهی آنان به مبارزات سایر توده های زحمتکش بشود.

• تأکید بر وحدت ایدئولوژیک در شوراها، سندیکاها، اتحادیه ها و تعاونیها به تشکل طبقه کارگر لطمه خواهد زد

وسیعترین توده های کارگر را در خود متشکل می سازند. برخلاف حزب (یا سازمان مارکسیست-لنینیست) که در انتخاب اعضای خود حداکثر دقت را می کند در این قبیل تشکل ها هر کارگری که مایل باشد می تواند عضو شود. لنین در این باره می نویسد: " بگذار هر کارگری که به لزوم اتحاد برای مبارزه علیه کارفرما و حکومت پسی می برد در اتحادیه صنفی شرکت کند. اگر اتحادیه های صنفی همه کسانی را که ولو فهمشان تا این درجه ابتدائی رسیده باشد متحد نمی کردند، اگر این اتحادیه های صنفی سازمانهای بسیار وسیع نبودند، آنوقت هنوز هدف اتحادیه های صنفی هم غیر قابل حصول می شد. هر قدر که

اقتصاد سیاسی

«تبدیل پول به سرمایه»

(۱)

در شماره های پیش به بررسی تکامل اقتصاد کالائی پرداختیم و توضیح دادیم که چگونه در طی سالها بر اساس تکامل داد و ستد مبادله شکل پیچیده تری بخود گرفت و چطور پول نقش واسطه را در مبادلات عهده دار شد، همچنین به عملکردهای پول، پیدایش پول کاغذی و چگونگی ایجاد تورم اشاره کردیم، حال به اختصار می خواهیم چگونگی پیدایش سرمایه داری و تبدیل پول به سرمایه را توضیح دهیم.

برای پیدایش سرمایه داری علاوه بر تولید کالائی، یعنی تولید برای فروش و شرط اساسی دیگر نیز ضروریست. اول تجمع ثروتها در دست عده ای معدود و دوم وجود تعداد بیشماری از مردم که نه وسائل تولید را در اختیار دارند و نه چیزی برای معیشت. و در نتیجه مجبورند که " نیروی کار " خویش را در بازار کار بفروشند و در واقع با ظهور سرمایه داری طبقه وسیعی از انسانهایی که هیچ نوع مالکیت خصوصی ندارند به کارگران مزدبگیر تبدیل می شوند و این جریان در طی سالها بصورت زیر اتفاق افتاده است:

در جوامع فئودالی دهقانان به زمین وابسته بودند و توسط مالکین استثمار می شدند ولی وسائل ابتدائی تولید مثل بیل، گاو، خیش، داس و غیره در دست دهقانان بود و دهقانان بطور مستقل بر روی زمین کاری کردند و سهم ارباب (بهره مالکانه) را بر اساس رسم و عرف متداول می پرداختند. ولی باتکامل فئودالیسم و تبدیل آن به سرمایه داری تولید کنندگان کوچک دیگر امکان کار کردن مستقل را از دست دادند و از وسائل تولید ابتدائی که در دوران فئودالیسم در اختیار داشتند محروم شدند و مالکیت بر زمین از آنها سلب شد. در نتیجه این تحول نیروی انسانی فراوانی از زمین " آزاد " شد و از روستاها به شهر کوچ کردند و این ترتیب کشاورزان به رنجبران بی زمین و بی زندگی تبدیل شدند. " ... بنابراین مردمی که کشاورزی می کردند نخست به زور از زمینها اخراج شدند، از خانه هایشان بیرون رانده شدند، به آوارگان خانه بدوش تبدیل شدند و سپس به حکم قوانینی که به نحوی باورنکردنی هراسناک بودند، نازیباانه خوردند، داغ شدند، شکنجه شدند و به سوی انتظامی که برای نظام مزدوری لازم بود رانده شدند " (کارل مارکس-سرمایه جلد اول)

در نتیجه این آوارگان تحت فشار گرسنگی به بند اسارت سرمایه داران کشیده شدند و در واقع گرسنگی آنها را مجبور کرد که نیروی کار خود را بفروش رسانند. آنها دیگر چاره ای نداشتند جز اینکه از نیروی بازان و نشان کمک گیرند و به خدمت سرمایه داران درآیند. بدین ترتیب بود که نیروی عظیم کار به خدمت سرمایه داران مدورکنار

بازاری که در آن نان و پنیر فروخته می شد بازار دیگری که در آن نیروی کار انسانی بفروش می رسید به وجود آمد. رنجبرانی که فاقد هرگونه وسیله تولید بودند بجای اینکه خود نیروی کار خویش را بفروشند و خود از حاصل آن بهره مند شوند، بدلیل آنکه زمین و ابزار تولید در دست سرمایه داران و در تنگ آن آنها بود مجبور شدند نیروی کار خود را در این بازار کار بفروشند و به این ترتیب کار مزدوری یعنی فروش کار برای دریافت مزد که لازمه نظام سرمایه داری است بوجود آمد.

اما این مساله بخودی خود برای ظهور سرمایه داری کافی نبود. لازم بود ابزار تولید به انحصار سرمایه داران درآید. یعنی اقلیت ثروتمندی صاحب ابزار تولید، ماشین آلات، ساختمان، زمین و غیره شوند و اکثریت بیشماری از پیشه وران جز " دهقانان بصورت کارگر درآیند و اجاباراً برای سرمایه داران کار کنند. علاوه بر اینها لازم بود ثروت عظیمی بشکل پول در دست این اقلیت جمع شود، پولی که سرمایه داران قادر می ساخت در هر لحظه بتواند در مبادله شرکت کند، وسیله تولید تهیه کند و زمینه مناسب را برای تولید آماده کند. در ابتدای سرمایه داری این پول از عمارت کشورهای مستعمره تأمین می شد و به انحصار درآوردن تجارت در کشورهای مستعمره بوسیله سرمایه داران کشورهای استعمارگر عامل جمع شدن یا " انباشت " سرمایه بود. این مرحله را " انباشت ابتدائی " سرمایه می نامند که در واقع تولید کنندگان کوچک از ابزار و وسائل ابتدائی تولید جدا و محروم شدند و نیروهای عظیم کار اجباراً به کارگاههای سرمایه داری رانده شدند و معدودی سرمایه دار به کمک ثروت بی حساب خود آن نیرو را خریدند و مورد استفاده قرار دادند. البته تجمع پول به تنهایی و نگهداری آن بصورت گنج نمی تواند سرمایه بوجود آورد و یا باعث افزایش مقدار پول شود.

همچنانکه در زمانهای گذشته پول وجود داشت ولی این پول تنها در مرحله معینی از تکامل جامعه و تولید کالائی به سرمایه تبدیل شد، در واقع " تولید کالائی و گردش رشد یافته کالاها یعنی بازرگانی شرایط لازم برای پیدایش سرمایه را تشکیل می دهند " (کارل مارکس-سرمایه - جلد اول)

پیش از سرمایه داری گردش کالا بصورت کالا-پول - کالا انجام می پذیرفت پول واسطه مبادله کالاها و مقیاس ارزش آنها بود. در این مرحله از تکامل تولید هدف از مبادله تعویض کالائی با کالائی دیگر بود که نیازمندی خاصی را برطرف می کرد. مثلاً شخصی گندم تولیدی خودش را می فروخت و به وسیله آن گش مورد



ماهیت «ارتش ملی»...

این منطقه برای ادامه تحریکات خانمان برانداز و جنگ و برادرکشی باز می گذارد و حضور عوامل بارزانی و قیاده موقت را در روز فلسطین در قلب تهران و در دانشگاه با سکوت برگزار میکنند (و رادیو تلویزیون نیز با تحریف واقعیتها در شاه آباد غرب، بر وجود توطئه گران در منطقه سرپوش مینهد) مسلم است که خون صدها تن از مردم ستمدیده که در جنگهای تحمیلی و نابرابر ریخته شد پایمال می شود و عاملین این کشتار وحشیانه مورد تشویق قرار خواهند گرفت.

مردم میبایستند کدام نیروی حافظ جان و مال آنها از هجوم عوامل اربابان و زمینداران بزرگ و قیاده موقت و عوامل بارزانی خواهد بود؟ بنظر ما فقط کسانی میتوانند با تمام وجود از دستاوردهای انقلاب دفاع کنند که در بدست آوردن آن نقش اساسی و تعیین کننده ای داشته اند و این تنها توده های ستمدیده مردم ما بویژه کارگران و نیروهای انقلابی هوادار کارگران و زحمتکشان هستند که می توانند مدافعین واقعی و دستاوردهای انقلاب باشند.

در زیر ما اسامی برخی از نظامیان مزدوری را که در وقایع خونین سنج دستشان بخون مردم آلوده شد و اخیراً از طرف فرماندهان ارتش ترفیع مقام و درجه گرفتند می آوریم. تا مردم میبایستند در این شرایط پهرانی از مبارزات حق طلبانه خود چهرة پلید چنایکاران را بهتر بشناسند.

افردیکه در پادگان سنج ترفیع یافتند ستوان یکم توپخانه جلیل حاج جلیلی یک سال ارشدیت و انتقال به تهران ستوان یکم توپخانه هادی گوهری مقدم یک سال ارشدیت ستوان دوم توپخانه فریبرز کریمی، فرمانده گردان ضربت، یکسال ارشدیت سرهنگ اسحاقی بدرجه سرتیپی ارتقاء یافته سرهنگ ۲ جوادی فرمانده تیپ ۱ سرهنگ تمام سروان کردبچه، سرگرد سرهنگ سپهری فرمانده پادگان یکسال

توقع از دولت...

میشود و از مصادره اموال و ثروتهای بی حساب شاه و دربار ننگین پهلوی و سران خائن ارتش و سایرین چه چیزی حاصل ملت شده است؟ چرا دولت هنوز دچار چنان مشکلات اقتصادی است که نمیتواند حتی آب و برق مجانی هم در اختیار زحمتکشان بگذارد؟ دولت کار را بدانجا کشانده که از سوئی با صراحت اعلام میدارد که مردم خودشان میباید به حل مشکلاتشان بپردازند و نباید از دولت هیچ گونه توقعی داشته باشند اما از سوی دیگر خود نیز با صدور بخشنامه ها و دستورات و ایراد سخنرانیهای گوناگون به ایجاد محدودیت و اختناق و به سرکوب حرکات اعتراضی و حق طلبانه کارگران، دهقانان، معلمان محصلین و کارمندان جزء و پرسنل انقلابی می پردازد. طبیعی است دولتی که حامی سرمایه داران وابسته است و عاجزانه تقاضای بازگشت سرمایه داران فراری را دارد و با پرداخت وامهای چند صد میلیونی به زوال صفات سرمایه دار دیروز و مشکل گشایان امروز، امکان داده است که مجدداً به تسلط سوداگران خود بپردازند، نمیتواند مدافع منافع زحمتکش و محرومین باشد.

مردم از آن بیم دارند که وعده های بی پایه دولت کم کم حالت وعده های رژیم پیشین را به خود بگیرد. ولی خلق بیدار دل ما اکنون دیگر تفاوت میان عوامفریبی و برخورد صادقانه و انقلابی را بخوبی تشخیص می دهد.

در حال حاضر بنوعی اقدام عاجل و عملی برای تأمین نیازهای ابتدایی زحمتکشان و کاهش بارطاعت فرسای هزینه زندگی، می توان از ثروتهای مصادره شده ی خائنین رژیم سابق و غارتگران زالوصفت استفاده کرد. در حالیکه هزارها آپارتمان خالی سرمایه داران و غارتگران رژیم سابق خالی مانده است چرا خانه بدوشان همچنان در شرایط دشوار و غیر انسانی زندگی کنند؟ چرا پرداخت وام به زحمتکشان از طریق بانکها همچنان مانند گذشته با سوده های کلان همراه است و دولت هیچ اقدامی درین زمینه بعمل نیاورد و بدیهی ها و دهن کارگران و دهقانان و کارمندان جزء و دیگر زحمتکشان را لغو نکرده است؟ ولی ظاهراً توقع ما بیجا است و از دولتی که می خواهد میزان سرمایه داران فراری باشد نمی توان انتظار داشت که به حمایت از منافع زحمتکشان برخیزد.

دشمنان واقعی مردم...

کارگران می پردازد. در حقیقت از دولتی که خودش معتقد است «انقلابی نیست» نمی توان جز این انتظار داشت. دولت عوام فریبانه می گوید: «کارگران محترم توجه دارند که نه کارفرماها و نه دولت روی گنج قارون نخواستند» چنان صحبت می شود که گویا کارگران قصد گدائی از کسی را دارند و این بزرگ ترین توهین به کارگران مبارز میهن ماست. از این گذشته، تمام ثروت سرمایه داران نیز جز از طریق استثمار کارگران بدست نیامده است.

در بیانیه دولت گفته شده است که «اعتصامات و فشارهایی که برای مطالبات خلاف قانون کار (کدام قانون؟) صورت می گیرد و یا دخالت هائسی که از طرف کمیته های اعتصاب و یا شوراهای کارکنان و نظائر آنها در مدیریت مؤسسات و انتصابات بعمل می آید اعمال ضدانقلابی محسوب میشود و اختلال در کار مملکت دشمنی با ملت است».

معنای ضد انقلابی بودن و اختلال در کار مملکت و دشمنی با ملت را هم فهمیدیم اگر کارگران دست به اعتصاب بزنند، حق مسلم، هر کارگر است؛ از نظر دولت محسوب میشود و اختلال در کار مملکت دشمنی با ملت است.

بهرتر است دولت بجای اخطار به کارگران و تهدید آنها به اخراج بنبرداشتن مزد، تحت تعقیب قرار دادن و برچسب ضدانقلابی زدن و اعمالی از این قبیل، به خواسته های برحق آنها رسیدگی کند. بهتر است ضدانقلابیون واقعی یعنی سرمایه داران وابسته را به محاکمه بکشند و سرمایه آنها و امپریالیستها را ملی کند، نه اینکه خود را سخنگوی آنها اعلام کند و متعجباً بر علیه کارگران اقدام کند.

پاسخ بیک انتقاد

با اعتقاد باینکه انتقاد شما خوانندگان نشریه «کار» است که ما را در جهت اجرای وظیفه خود هدایت خواهد کرد، با علاقه فراوان انتقادات شما را میخوانیم و مورد بحث قرار میدهم. از جمله انتقاداتی که دقیقاً مورد بحث ما قرار گرفت و به علت پختگی نسبی آن لازم دانستیم ضمن تشکر از نویسندگانش، آن را مطرح کنیم و بآن جواب دهیم، نامه ای است که از طرف یک گروه نوشته شده است. گروه پس از تحلیل کوتاهی از سطح آگاهی توده ها و عناصر فعال چپ، انتشار نشریه ای را ضروری داشته است که «محتوای تعلیلی - تئوریک» داشته باشد و در مقابل خود وظیفه «سازماندهی» روشنفکران و کارگران انقلابی» را قرار بدهد. زیرا «تربیت کادرهای حزبی» از طریق بالا بردن سطح آگاهی سیاسی آنها امکان پذیر است. و آنگاه بر پایه تحلیل خود و نتیجه گیری حاصل از آن به نقد نشریه «کار» پرداخته است.

در اینکه تحلیل و نتیجه گیری گروه بطور عام (و همچنین بطور خاص در رابطه با بخشی از نیروهای پیشرو) درست است، بحثی نیست. اما باید دید که آیا هدف ما هم از انتشار نشریه تربیت همین نیروها بوده است؟ گروه خود پاسخ درستی به این سؤال داده است و چنین تشخیص داده است که نشریه ما «عمدتاً» «افشاگری» را وظیفه خود می داند و قصد دارد «مسائل روز را با کارگران و زحمتکشان در میان بگذارد».

(البته ما نیز چون بضرورت یک نشریه ترویجی - تئوریک پی برده بودیم، پاسخگویی باین نیاز را در دستور کار خود قرار داده ایم و حتی مطالب زیادی هم درین رابطه تهیه کرده ایم. در عین حال ما به ارگانی سیاسی - تبلیغی نیز نظر داشته ایم و با انتشار «کار» در آن جهت حرکت کرده ایم.)

اما با وجود تمام دقتی که گروه بهدفعهای نشریه «کار» کرده است بازهم محتوای مورد نظر خود را در نظر گرفته است و با چنان انتظاری به نقد نشریه «کار» پرداخته است، نشریه ای که بنظر گروه، حتی در اخبارش هم «اصول روزنامه نگاری» (۲) را مراعات نکرده است!

۱- نوشته است که «نشریه جنبه سندیکائی - خبری شدیدی پیدا کرده است».

مقابله شش میلیون...

خواهند شد. بقیه از صفحه ۸ اکنون «جنبش تقلیل ساعت کار به ۳۵ ساعت در هفته» اکثر کشورهای پیشرفته اروپای غربی را فرا گرفته است. حتی در انگلستان که بیکاری کارگران کمتر در اثر اتوماسیون بوده، کنگره اتحادیه های کارگری (T.U.C) تقاضای کاهش ساعت کار را مطرح کرده است. بعضی از نمایندگان کارگران گفته اند که اگر ساعت کار حتی به ۳۸ ساعت در هفته کاهش یابد در حدود یکصد هزار شغل جدید در انگلستان بوجود خواهد آمد.

در پایان این بحث توضیح این مطلب لازم است که اصولاً سرمایه داران در تمام کشورهای سرمایه داری سعی دارند اردوی بیکاران را که ارتش ذخیره کار نامیده میشود، حفظ کنند. زیرا وجود این ارتش ذخیره برای سرمایه داران این نفع را دارد که عرضه نیروی کار نسبت به تقاضای آن زیاد شده و از اینرو سرمایه داران میتوانند دستمزدهای کارگران را پائین نگهدارند و با کوچکترین ابزار مخالفت و یا اعتراض حق طلبانه کارگران، آنها را اخراج کنند. سرمایه داران با استفاده از وجود ارتش ذخیره، کارگران را از خطر بیکاری می ترسانند. البته سرمایه داران سعی میکنند که رقم بیکاران از حد معینی فراتر نرود زیرا اگر این رقم از حد معینی بیشتر شود دولت سرمایه داران قادر به پرداخت بیمه بیکاری و تأمین حداقل معیشت بکارگران نخواهند بود و این امر بحران عدم رضایت را در میان کارگران بیکار و جامعه دامن میزند. کارگران آگاه در هر کجای دنیا که هستند میدانند که حق فطری بیکاری تنها در یک جامعه سوسیالیستی که تولید اجتماعی طبق برنامه و برای رفاه تمامی افراد جامعه انجام می گیرد، تحقق خواهد یافت. ولی شك نیست که تا رسیدن به جامعه سوسیالیستی کارگران برای تقلیل ساعت کار، کاهش بیکاری و بهبود شرایط کار، مبارزه خواهند کرد.

مبارزات ال سالوادور...

بقیه از صفحه ۱۰ امپریالیستی، صنایع وابسته ای است که عمدتاً به شرکتها و انحصارات امریکائی، اروپائی و ژاپنی تعلق دارد. این به اصطلاح «صنایع» نه بمنظور صنعتی شدن ال سالوادور بلکه برای غارت هرچه بیشتر منابع اولیه و نیروی کار خلق ال سالوادور توسط انحصارات امپریالیستی ایجاد شده است.

دیکتاتوری فاشیسم در این کشور سابقه ای طولانی دارد. دولت های نظامی بطور مداوم ۴۶ سال است که در این کشور حکومت می کنند تا منافع امپریالیستها و سرمایه داران داخلی را از گردن خشم نوده های تحت ستم درمان نگذارند. در قبال این خوش خدمتیهای رژیم ال سالوادور، امپریالیسم امریکاهم از هیچ کوششی برای حفظ این رژیم کوتاهی نکرده است. تاکنون بیش از سه هزار نفر برای ارتش مزدور ال سالوادور توسط امریکائیان تربیت شده اند. صدها مستشار نظامی تحت پوششهای مختلف به سرکوبی خلق ال سالوادور مشغولند.

خلق ال سالوادور برای رهایی از بردگی امپریالیسم و وابستگی داخلی از سالها پیش دست به مبارزه ای خستگی ناپذیر زده است. در سال ۱۹۳۱ میلادی (۱۳۱۰ شمسی) در قیام قهرمانانه دهقانان سی هزار نفر در ظرف چند هفته توسط عمال ارتجاع به قتل رسیدند. از آن زمان خلق ال سالوادور مبارزه علیه امپریالیسم امریکا و ارتجاع داخلی را پیوسته ادامه داده است.

یکی از رهبران آزاد شده از آزار و شکنجه های وحشتناکی که به زندانیان سیاسی می دهند برده برداشت، اخیراً رئیس جمهور دیکتاتور ال سالوادور ژنرال امبرتورومو دستور سرکوبی شدید مبارزین را صادر کرد. او تهدید کرده که اگر زحمتکشان «بلوک انقلابی خلق» گروهانهای خود را در سفارتخانه ها آزاد نکنند حکومت نظامی اعلام خواهد کرد. و این تهدید خود را روز جمع گذشته بمورد اجرا گذاشت و حکومت نظامی را در سراسر ال سالوادور برقرار ساخت. ولی علیرغم این اقدامات مبارزات روز بروز دامنه وسیع تری به خود می گیرد و توده های وسیع تری در این مبارزات شرکت می کنند. بنظر می رسد که بحران هر لحظه به نقطه انفجار خود نزدیک می شود.

نامه يك كارگر مبارز از زندان

این نامه‌ای است از کارگر مبارزی که به «اتهام» اخلاص گری دستگیر شده است. نامه کوتاه این کارگر، لبریز است از کینه و نفرت به تمام زشتیها و تنفر از همه جنایتکاران و دشمنان واقعی طبقه کارگر، اما در عین حال ملامت است از عشق و محبتی بسیار عمیق و ریشه‌دار به همه دوستانش همه آشنایانش و همه زحمتکشانش. این کارگر که مجید پورفلاح نام دارد، بیش از یک ماه است که به جرم اعتراض به شرایط غیرانسانی محیط کار در کارخانه «سازمایه» آجرجلا، توسط کمیته شاهین دشت دستگیر شده و به زندان قصر منتقل گردیده است.

برادرزاده عزیز، کبرخانم سلام! الآن روز چهاردهمی است که در زندان هستم بخاطر دفاع از حق. بخاطر این که گفتم حقوق ما کمه ۱۰۰ روز پیش افغانی‌ها بودم، ۸ روز در سلول انفرادی بودم. ۲ روز در بند دزدها و چاقوکش‌ها و الآن ۲ روز است که در بند ساواکی‌ها و امیران ارتشی و جنایتکاران رژیم تبهکار پهلوی، تعدادی هم خرید و فروش کنندگان اسلحه هستند. مخلوط عجیبی است. سناتورهای نمایندگان مجلس، دزدها، ساواکی‌ها، سپیدها... چه کثافت‌های بی‌شرفی هستند. حتی حاضر نیستند يك لیوان چای به پهلودستی خودشان بدهند. این دزدها خیلی خوشحال هستند. خبر شدند که عفو عمومی است، بعد از آن همه جنایت و تبهکاری که در حق ملت ایران کردند، آن همه را به گلوله بستند، زیر شکنجه کشند، حالا خوشحالتند چون شنیدند که حکم عفو صادر شده است. خوشحالی این تبهکاران عذاب روحی بزرگی برای من است. برآستی این شکنجه نیست؟

دیروز يك نامه برای دادستان، یکی برای بازپرس، و یکی برای کانون وکلانوشتم و دست به اعتصاب غذای تر زدم.

موفق باشید
۵۸/۲/۲۳

نامه يك كارگر به نخست وزیر

آقای بازرگان
من به عنوان يك كارگر مکانیک با شما صحبت میکنم. ما امید داشتیم، بعد از انقلاب وضع زندگیمان اصلاح بشود و سرو سامانی بیاید، هم اکنون سه ماه از انقلاب می‌گذرد. از يك طرف قیمت اجناس مثل گوشت بطور عجیبی بالا رفته، و از طرف دیگر، سرمایه‌دار به هیچ وجه حاضر نیست، حقوق ما را پشیزی بالا ببرد. علی‌مانده و حوض، یعنی مامانده‌ایم و هزینه کمرشکن زندگی، با اهل و عیال نیم گرسنه، در منطقه مورد سکونت ما، گوشت گوسفند: آپگوشتی کیلویی ۳۵ تومان، لحم کیلویی ۴۵ تومان است. در حالیکه حقوق روزانه من، بعد از ده سال جان کندن، عرق ریختن و زحمت کشیدن، ۴۶ تومان است، یعنی برابر بهای يك كيلو گوشت لحم، شما خودتان ملاحظه

میکنید که با این شندرغاز حقوق، نمی‌توان سرتو زندگی را بهم بست. لااقل اگر حقوق را زیاد نمی‌کنید، کاری کنید این قیمت‌های جهنمی پائین بیاید. آقای بازرگان، شما ماشاءالله پول دارید که به زن و بچه‌تان بدهید، ولی ما کارگریم و تنها دارائی ما، کار ما چندرغاز حقوق روزانه ما است که کفاف خرج زن و بچه ما را نمیدهد.

آقای بازرگان، آیا دولت موقت، که ما برای سر و سامان دادن به زندگی زحمتکشانش آنرا پذیرفته‌ایم، هیچ قدرتی در مورد بهبود زندگی زحمتکشانش ندارد؟! من از شما می‌خواهم که سیاستی بکار ببرید که هزینه زندگی را به نفع طبقه رنجبر پائین بیاورید.

رجب - کارگر مکانیک

عناصر مزدور هنوز حاکم کارخانه‌ها هستند

در اینجا نامه‌ای داریم از یک دختر کارگر، دختری که از همان سالهای کودکی جز "رنج و کار" نصیبی نبرد، در حرکات اعتراضی کارگران طی سالهای اختناق شرکت جست و همگام با سایر رفقای پیش‌علیه کارفرمایان استثمارگر دست به مبارزه زد و بقول خود به زمینه هائی از آگاهی طبقاتی دست یافت. آنچه بیش از همه بر تراژدی زندگی این دختر کارگرمی افزاید این است که پس از انقلاب خلق و این همه کشتار و جانفشانی، فضای مسموم کارخانه‌ها تغییری نکرده است، هنوز همان عناصر کثیف و مزدور حاکم بر کارخانه‌ها هستند و هنوز هم کارگران رنج کشیده رابه اتهام اخلاص‌گری و اغتشاش در کارخانه هانمی پذیرند یا از آنجا اخراج می‌کنند.

سرگذشت مختصر این رفیق کارگر وضعیت کارخانه‌های ایران را در گذشته بخوبی نشان می‌دهد، برخورد کارفرمایان با کارگران می‌شناساند و تشابه آن را با وضعیت کنونی بنحو بارزی آشکار می‌سازد.

سازمان چریکهای فدائی خلق
من در وهله اول از شما تشکر می‌کنم که وسیله‌ای فراهم کردید تا ما کارگران بتوانیم حرفهایمان را بگوئیم و اظهار نظر کنیم.

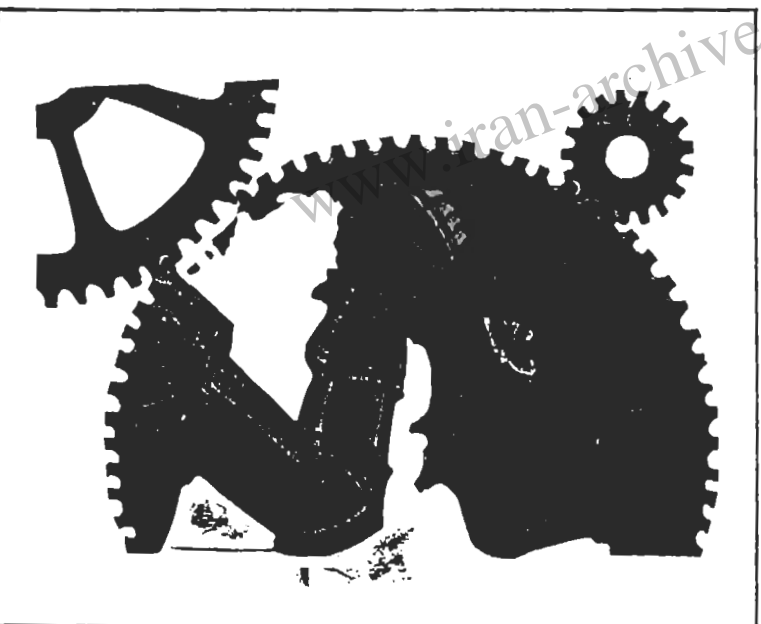
اینجانبه هـی ده سال کارگر کارخانه " داروپخش " بوده‌ام و هم اکنون مدت یکسال ونیم است که مرا به زور وادار به استعفا کرده‌اند. چرا به چه دلیل؟

سال ۱۳۴۷ که یک دختر ۱۳ ساله بودم در این کارخانه استخدام شدم.

ساواک معرفی کردند و چه بلائی که سرش نیاوردند.

بهر صورت عوامل کارفرما، ما را شناخته بودند و بعد از هر اعتصاب و اعتراضی که در کارخانه پیش می‌آمد به سراغ ما می‌آمدند، مارا به اتهام اخلاص‌گری و آشوبگری دستگیر می‌کردند و مدت سه روز تا پنج روز توی کارگرنیسی زندانی می‌کردند.

یک روز رئیس کارخانه مرا خواست و گفت " با این پرونده خرابی که داری، مامی خواهیم هر چه زودتر از اینجا بروی و پرونده ات را سنگینتر نکنی، دختر، تابه



هفت سال اول من خیلی کوچک بودم و از مسائل کارگری سردر نمی‌آوردم. من فقط رنج و کار را می‌شناختم. بعد از آن همراه با کارگران قدیمی در حرکات اعتراضی علیه زور و فشار کارفرما شرکت کردم و روز به روز آگاهتر شدم. از آن پس دیگری از معتزترین پروپاقرص کارخانه بودم.

در مقابل اعتراضات مکرر ما کارگران بالاخره عاملین فجایع در صد در صد آمدند که دفتر حفاظت درست کنند. مدیرعامل جدید، آقای دکتر شغائی (هنوز ایس سمت را دارد) با معاون خود دکتر لطیفی و مهندس کربمی رئیس امور مالی و سرهنگ ذوالریاستین (مامور ساواک) در صدد برآمدند کارگران را بطوری سرکوب کنند که حتی نتوانند با بفل دستی خود صحبت کنند. اما من و چند نفر از دوستانم بصورت‌های گوناگون بطور پنهانی فعالیت می‌کردیم و با اسباب رمزی یکدیگر را صدامی زدیم. چون می‌دیدیم کارگران را بعنوان اخلاص‌گر تحویل زندان می‌دهند، مثلا یکی از دخترها رابه اتهام دزدی به

حال هم که تورا تحویل ساواک نداده‌ام برای این بوده که تو بچه هستی. تو الان در لبه پرتگاه سپاه چال قرار داری فقط یک راه برایت باقی مانده، آنهم استعفا می‌سروصداست.

گفتم - آخه چرا؟ من الان دهمین سالی است که در اینجا کار می‌کنم.

گفت - باشه پنجاه سال هم کار کنی همین است.

گفتم - پس مزایای مرا بدهید یا استعفای منم.

گفت - مزایا؟ کدام مزایا؟ تو این کارخانه را بارها به اعتصاب کشاندی و باعث کمی تولید در کارخانه شدی، هیچ می‌دانی چقدر خسارت به کارخانه وارد کرده‌ای؟

گفتم خوب، نکند توقع دارید چیزی هم به شادستی بدهم؟ خیلی خوب پس اخراج نامه ام را بدهید می‌روم.

گفت - اخراج نامه؟ نکند نمی‌دانی که قانون وزارت کار چیست و چطور با اخلاص‌گران رفتاری کنند. ما دلمان به حالت سوخت و نخوایستیم تورا به زندان

سپاه ساواک بیندازیم. خودت هم اینرا می‌دانی که اینجاک سازمان دولتی است و بیشتر کارهای اینجا وابستگی دارد به سازمان شاهنشاهی. بادست خط خودتان یک نامه بنویسید و همینجا به من بدهید.

من نامه را خواندم، بله متن نامه چنین بود.

" ریاست محترم سازمان بنگاه خیریه داروسازی داروپخش، دکتر شغائی مدیرعامل.

اینجانبه هـی به مدت ۹ سال تمام سابقه کار با دلگرمی و صداقت مشغول کار بوده‌ام، اما اخیراً به تحریکات بعضی عناصر اخلاص‌گرا از جمله آقای ناصر گلپور (دبیر سندیکای کارگران) صاحب هشت فرزند قدونیم تمکک مرا از راه بدر کرده و باعث این اعتصابات بی‌دری و کم کاری در تولید کارخانه شده‌ام و هم اکنون به نصیحت مکرر جناب سرهنگ ذوالریاستین (مامور ساواک) پشیمانم و چون دیگر در این کارخانه سابقه خوبی نخواهم داشت می‌خواهم استعفا نمایم و در ضمن از حضور جنابعالی استدعا دارم در صورت امکان لطفی در حق اینجانبه به عنوان پاداش کوچکی جهت کمک مالی بکنید. با تشکرات لازمه ... "

خوب حالا شما چی می‌گوئید؟ این نامه را بایدمی نوشتم که هم خودم را بقول آن‌ها یک خرابکار و اخلاص‌گرم معرفی می‌کردم و هم آن شخص کارگر مبارز را و هشت فرزند قدونیم قدرا ناامید از زندگی و بی‌پدر می‌کردم؟ بالاخره از اطاق آن مرد کثیف بیرون آمدم و وارد قسمت شدم اما چیزی به زبان نیاوردم. و از فردایش بمسدت هفده روز سرکار ترنم و سپس رفته استعفا کردم. البته بالاچاره غیبت غیرموجه و پرونده خراب یعنی من به سادگی تمام ده سال سابقه کارم را از دست دادم. بدون مزایا و آنهم باجه پرونده ای که هنوز هم هر یک از آنها دارند، اخلاص‌گر بودم رابه رخ دوستانم می‌کشند.

البته هنوز هم آقایان دکتر شغائی (مدیرعامل) و دکتر لطفی معاون ایشان و مهندس کربمی رئیس امور مالی و روابط عمومی باکمال پروتئو همان زورگویی‌ها را می‌کنند و فقط آن سرهنگ (ساواکی) بوده که از ترس جوشن در ماه اخیر در رفته است. هدف از طولانی بودن این نامه این بود که اولاً هنوز هم زورگویی، ظلم استثمار و استتار وجود دارد و این ما هستیم که باید با دیگر کارگران عزیزمان که اینچنین به آنها ظلم می‌شود به کمک هم بشتابیم و خود را نجات بدهیم.

وزیر کار، آقای داریوش فروهر که حتی وظایف خودش را هم درست نمی‌داند آیا می‌داند که من کارگری‌ام و تالیتم هم باید یک ورقه اعمال دستم باشد که در قسمت نگهبان ببیند. آیا او می‌داند که من زخم معده دارم و باید هر چند ساعت یکبار چیزی بخورم تا معده ام درد نگیرد؟ در صورتی که در قسمت‌ها چنین کاری جرمه نقدی یا اخطار دارد؟ آیا او می‌داند ما با میز بفل دستی هیچگونه روابط و تماسی نباید داشته باشیم زیرا ما را متهم به آشوبگری و اخراج و تبعید به قسمتها دیگری می‌کنند؟

تاریخچه جنبش کارگری جهان

انقلاب مارس ۱۸۴۸ در آلمان

جرقه انقلاب فرانسه در ماه فوریه ۱۸۴۸ میلادی (۱۲۲۷ شمسی) آتش انقلاب آلمان را در ماه مارس همین سال شعله ور ساخت.

سرزمین آلمان در آن زمانه این انقلاب عبارت از اتحادیه (کنفدراسیون) بسیار ست و بی ثباتی بود متشکل از ۳۴ دولت و ۴ شهر که هر یک از آنها امور داخلی، سیاست خارجی و ارتش خود را خود راسا اداره می کردند. نوع پول و واحد های اندازه گیری نیز در هر یک از این دولتها و شهرها متفاوت بود. این امر بطور قابل ملاحظه ای مانع توسعه سرمایه داری در آلمان می شد. بنابراین انقلاب بورژوازی (سرمایه داری) در آلمان دو وظیفه عمده داشت. اول پایان دادن به تقسیمات متعدد اداری که ناشی از نظم فئودالی ملوک الطوائفی فئودالی بود. دوم متحد کردن کشور. از سوی دیگر اشرافیت فئودال که پیوسته از امتیازات و ویژه اقتصادی و سیاسی برخوردار بود، همه پستیهای حساس را در دولت و ارتش بخود اختصاص داده و با هر نوع تغییر انقلابی مخالف بود. این اشرافیت تلاش می کرد تسلط سیستم ارتعاشی فئودالیسم و روحانیت وابسته به این سیستم را حفظ کند.

معلمان از هر درجه و رتبه و بخشی از قشر پائین کارمندان اداری و افسران جزو ارتش و همراه با آنها توده های ناراضی دهقانان و کارگران همگی در مقابل دولت قرار دارند. . . از طرفی، بورژوازی منتظر فرصت است که دولت را واژگون کند و در عین حال کارگران هم آماده اند تا بورژوازی را بنوبه خود نابود کنند. " (انقلاب و ضد انقلاب در آلمان) ضعف بورژوازی و ترس از کارگران طبعا زمینه خیانت او را به خلق فراهم

نیز وارد مبارزات انقلابی شدند و بطوریکه از همان آغاز بورژوازی بروس سخت به وحشت افتاد. بورژوازی ترسان، توده ها را تشویق می کرد تا به پاره های اصلاحات راضی شوند. پادشاه بروس نیز می کوشید با دادن وعده های دروغین جلوی انقلاب را سد کند.

از ۱۳ تا ۱۶ مارس اجتماعات بزرگ توده های در برلین ترتیب داده شد. دولت بروس ارتش را برای کنترل مردم، فراخواند. در این هنگام در اوج اعتلا



نبرد در جلوی سنگرهای خیابانی در برلین شب ۱۸ مارس ۱۸۴۸

می گردید همین دلیل بورژوازی حاضر بود امتیازات زیادی به طبقه فئودال و اشراف بدهد.

انقلاب مارس ۱۸۴۸ در آلمان ابتدا بشكل یک جنبش انقلابی توسعه یافته در مناطق جنوب غربی این سرزمین شروع شد. روز اول مارس دولت ارتجاعی ایالت "باد" واژگون شد و کابینه جدیدی تشکیل شده اعضای آن جناح لیبرال بورژوازی بودند. دولت های منطقه ای سایر نقاط کشور نیز بدنبال این واقعه یکی پس از دیگری سقوط کرد و بدست بورژوازی لیبرال افتاد. در اواسط مارس امواج انقلاب به وین پایتخت اتریش و "برلین" پایتخت پروس رسید و این دو ارتجاع را نیز فراگرفت. ۱۳ مارس کارگران، دانشجویان و ساکنان وین با شعارهای "مرگ بر مترنیک" صدراعظم آلمان و "زنده باد حکومت مشروطه" به تظاهرات بر علیه دولت دست زدند. هنگامیکه مترنیک مشغول جمع آوری نیرو برای سرکوب جنبش بود، توده های مردم با عجله سنگرهای خیابانی را برافراشتند و دست به قیام مسلحانه زدند. مترنیک صدراعظم که خود را در خطر می دید با لباس زنانه و با عجله به انگلستان فرار کرد. امپراطور اتریش "فرديناند اول" تحت فشار توده های انقلابی مجبور به عقب نشینی شد و اصلاح کابینه و دعوت از یک مجمع ملی را برای تدوین قانون اساسی پذیرفت.

خبر سقوط مترنیک به اوچگیری جنبش انقلابی در پروس کمک کرد. کارگران دانشجویان و سایر اقشار خلق در برلین

انقلابی، بورژوازی سازشکار لیبرال با تمام قدرت کارگران را به "حفظ نظم و آرامش" تشویق می کرد. در بعد از ظهر ۱۸ مارس ارتش ارتجاعی بروی جمعیت عظیمی که در برابر قصر سلطنتی اجتماع کرده بودند آتش گشود. این امر موجب شروع قیام مسلحانه شد. توده های انقلابی که کارگران نیروی عمده آن بودند پس از ۱۰ ساعت جنگ متوالی در مقابل ۱۴ هزار سرباز ارتش ارتجاعی، به پیروزی رسیدند. صبح روز بعد خلق پیروزمند از هر سو به طرف کاخ سلطنتی به حرکت درآمدند. پادشاه شکست خورده بروس را انقلابیون وادار کردند که به اجساد شهدای انقلاب ادای احترام کند. انقلابیون سپس او را به محاکمه کشیدند.

در دولتی که بعد از انقلاب تشکیل شد بورژوازی بزرگ سهم خود را در قدرت سیاسی بدست آورد. اما به محض رسیدن به قدرت بانبروهای طرفدار امپراتور متحد شدند تا بتوانند بانبروهای انقلابی یعنی کارگران و زحمتکشان را مقابله کنند. به این ترتیب شرایط بازگشت به قدرت استبدادی پادشاه، بار دیگر فراهم شد.

طوفان انقلابی سال ۱۸۴۸ علاوه بر فرانسه و آلمان در سایر کشورهای اروپایی نیز به وقوع پیوست. ایتالیا، مجارستان، و "بوهم" به جنگهای آزادیبخش برای نیل به استقلال ملی دست زدند. این جنگها بدست پایه های نظم کهن اروپا لرزاند. تزار نیکلای اول که مشغول افتتاح مجلس رقص بود از ترس رنگاروی باخت و دیوانه وار فریاد کشید. "افسران سوار بر اسب شوند، در

درگیریهای خشونت آمیز کارگران با پلیس فرانسه

در شهر لونگوی فرانسه که در منطقه لورن (قلب صنایع فولاد) قرار دارد، برخورد های شدید و خشونت آمیزی بین کارگران فولاد و مأموران پلیس روی داد. در این درگیری ها تعدادی از کارگران و دو روزنامه نگار ۱۵ مأمور پلیس زخمی شدند. از آغاز بحران در صنایع فولاد این یکی از شدیدترین درگیریها بین پلیس و کارگران است.

حادثه زمانی روی داد که کنفدراسیون (مجموعه اتحادیه های کارگری) عمومی کارگران فرانسه تظاهراتی به منظور اعتراض به ایجاد پارازیت در رادیوی کارگری منطقه لورن برپا ساخت. ساعت ۸ شب هزاران نفر از کارگران و اهالی شهر در مقابل ایستگاه تقویت کننده دولتی، که بوسیله نیروهای پلیس حفاظت می شود، گرد آمدند. ساعت ۱۰/۵ شب اولین حادثه رخ داد. پلیس به مردمی که برای اعتراض به ایجاد پارازیت در رادیو، حضور پلیس های ضد اغتشاش در لونگوی و اخراج کارگران از کارخانه هادست به تظاهرات

آرام زده بودند، وحشیانه حمله کرد درگیری در این محل حدود یک ساعت به طول انجامید.

کمی بعد کارگران در میدان عمومی شهر جمع شدند و دست به قیام زدند. تظاهر کنندگان بانکها و موسسات دولتی را درهم شکستند و ائانه این اماکن را به وسط خیابان آورده و به آتش کشیدند. تظاهر کنندگان بیشتر مراکز مالی لونگ وی را مورد حمله قرار دادند. کمی بعد پلیسهای ضد اغتشاش با مردم درگیر شدند. مردم برای مقابله با گاز اشک آور "لاستیک های اتومبیل را آتش می زدند و با حمله متقابل به پلیس موفق شدند مأموران را بسختی شب کلانتری شهر به عقب رانند. گروه هایی از جوانان دسته هایی را تشکیل دادند و به ادارات پلیس و مراکز دولتی حمله کردند. درگیریهای فوق العاده خشن شهر لونگ وی نزدیک به ۵ ساعت طول کشید و نزدیکی های صبح تقریباً به پایان رسید.

* * *

همبستگی کارگران صنایع فولاد فرانسه با کارکنان سرویس های عمومی

به ابتکار سندیکاهای فرانسه، کارکنان سرویس های عمومی این کشور از روز پنجشنبه گذشته دست از کار کشیدند. هدف از این اعتصاب که در بیمارستانها، مدارس پست و تلگراف و تلفن و بعضی از وزارتخانه ها هواپیمائی کشوری و بعضی مراکز پلیس شهر پاریس صورت گرفت، اعتراض به تاخیر در انجام مذاکرات درباره افزایش دستمزدها در سال ۱۹۷۹ می باشد.

تظاهراتی نیز به همین منظور در بعضی از شهرهای فرانسه برگزار شد. در پاریس کارگران صنایع فولاد به صف تظاهرات کارگران سرویس های عمومی که حدود ده هزار نفر بودند، پیوستند.

مبارزات در آل سالوادور اوج میگردد

در هفته گذشته رزمندگان آل سالوادور به تلافی قتل ۱۴ دانش آموز که توسط سربازان دولتی کشته شدند، وزیر آموزش و پرورش را کشتند. در هفته های اخیر مبارزات سخت و خونینی بین نیروهای انقلابی آل سالوادور و دولت دیکتاتوری فاشیستی ژنرال اومبرتور و مرودر گرفته است و هر روز دامنه آن گسترده تر می شود.

پاریس انقلاب شده است. وی ارتش بزرگی مرکب از یکصد و پنجاه هزار نفر را در مرز پروس و اتریش دیگری با یکصد و بیست هزار نفر را در لهستان مستقر کرد. زمانی که جنگ آزادیبخش ملی در مجارستان در حال کسب پیروزی های بزرگی بود نیکلای تزار روسیه با یکصد و چهل هزار قوای مسلح این سرزمین را مورد هجوم قرار داد و به سرگویی بی رحمانه مردم پرداخت. و به این ترتیب جنگ استقلال مجارستان در نقطه خفه شد.

آل سالوادور کشور کوچکی در آمریکای مرکزی است که از شمال و غرب در همسایگی گواتمالا قرار دارد و از جنوب به اقیانوس آرام محدود می شود. جمعیت این کشور کوچک حدود ۴ میلیون و هشتصد هزار نفر است. اکثریت مردم این کشوری سواد هستند و مانند بسیاری از کشورهای تحت سلطه امپریالیستها فقر و بیماری در آنجا رواج دارد. بطور مثال ۷۰٪ کودکان به بیماریهای ناشی از کمبود تغذیه مبتلا هستند اقتصاد آل سالوادور بر پایه کشاورزی است و این سرزمین زیر سلطه است. مالکیت زمین نیز در انحصار عده قلیلی از ثروتمندان است و قریب ۸۵ درصد زمینهای مرغوب در دست فقط ۱۴ خانواده است.

شایع آل سالوادور (مانند سایر کشورهای وابسته به انحصارات جهانی بقیه در صفحه ۸

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

کار

گروهی از کارگران ماشین سازی تبریز:

چه کسانی از وحدت و یکپارچگی کارگران میترسند؟

متن افشاگرانه زیر قسمتهایی از اعلامیه‌ای است که گروهی از کارگران ماشین سازی تبریز آنرا پخش کرده‌اند و هفته قبل بدست ما رسیده است. علت حذف قسمتهایی از متن طولانی بودن آن بوده است.

● نزدیک به سه ماه از روزهای افتخار آفرین قیام سیری شده است. سؤالی پیش روی ما قرار می‌گیرد. آیا امیرالیسیم و درویش آن آمریکا به این سادگی دست از منافع سرشار خود برخواهد داشت؟ پاسخی که فوراً به ذهن می‌آید این است که دشمنان خلق ماگز نتوانستند بازاردخانه‌های عظیم نظامی و دستگاه‌های غیرمروطیل جاسوسی خود مقاومت و یکپارچگی مردم میهن ما را از هم بپاشند و ترا بشکستند و مواج سازند با این باارزاهای دیکروردمی شوند. سرمایه داران و زمین - داران وابسته و عمال سابق رژیم - مونسات دولتی، نظامی و اداری، مرتجعین خود فروخته داخلی را میسر می‌کنند و با نفوذ دادن آنها در دولت و کابینه‌ها، ادارات و کارخانه ها و حاکمیت دولتی دست به توطئه های جدیدی می‌زنند. برای آنها در شرایط کنونی بهترین وسیله برای تضعیف خلق هاست و بین بردن اتحاد و همبستگی آنهاست و ایجاد تفرقه به عناوین مختلف بهترین راه برای هدف ننگین است. تفرقه و تشنجی که در هر گوشه از میهن عزیزمان به نحوی و به شکلی بدان دامن زده می‌شود، اتفاقات ناسف انگیز سندخ، گنبدونفقه نمونه‌های آشکاری از این توطئه‌های ضد خلقی است. ایشان چنین است که نزدیکترین نمونه هارا می‌توانیم در درون کارخانه خود ببینیم که چگونه همان دستهای پلید و ارتجاعی منتهی بارتگ و رومی دیگر در این گوشه نریزه‌های نفاق افکانه مشغولند. مروری در گذشته نه چندان دور بخوبی جای پای این قبیل حرکات ضد خلقی را با نشان می‌دهد.

۱- در اولین روزهای بعد از قیام که کارخانه گشوده می‌شود تشکیل شورای کارگران "با شوری فراوان در برنامه فوری قرار می‌گیرد. همه با آگاهی تمام بازوان خود را با نیروی پرتوانشان آماده کرده‌اند که کار را در آباد جدیدی آغاز کنند. پرتوان و مشتاق برای زدودن بحالت از محیط کار و پاک کردن ناپاکی و استثمار از محیط پیش آمده‌اند.

انتخابات انجام می‌شود و با وجود کارکنی عواملی که تلاش دارند آنرا در جهت خواستهای خود بگردانند نامند گلن کمپته های محلی انتخاب و معرفی می‌شوند و نامی آید که شورا با سازماندهی و تشکیل خود به اقداماتی دست زند دستهای ارتجاع بکارت می‌افتد. پخش شایعات بی شرمانه و تهمت های ناروا رواج پیدا می‌کند و احساسات پاک مذهبی کارگران و دیگر کارکنان با تحریکاتی در پلان به باری گرفته می‌شود. دعوی چه و راست به راه می‌افتد و آنها گل آلود می‌شود حاصل کار چیست؟

خستگی چندین قدرت عمل شورابروز نشسته و پراکندگی در درون آن. به این هم اکتفا نمی‌شود. عناصر ناکاه و مغرض بدرون کمپته های محلی نفوذ می‌کنند و با همان شیوه‌های ارتجاعی قلبی ماهیت شورا را به طایفه‌های مختلف از پیشنها د هشت ماده ای اعضا کمپته های محلی در تاریخ هیدم فروردین ماه سالی ترین پیشنها دات را پس می‌زنند و فقط خواستهای ابتدائی را تأیید می‌کنند.

سؤالی که برای فرد فرد کارگران و کارمندان این کارخانه مطرح است این است که چرا در طول این مدت نزدیک به سه ماه کارخانه سروامانی بخود نگرفته است و همه در یکتوب بلا تکلیفی و سردرگمی برسی برند. چرا با وجود این آشفتگی وقتی در جلسه فوق الذکر کمپته های محلی پیشنها د تهیه یک آئین نامه موقت داخلی برای اداره کارخانه می‌دهند پیشنها د می‌شود و مورد تأیید قرار نمی‌گیرد؟

چرا بارف تعیض در کارخانه مخالفت می‌شود؟ مگر ما برای محو همین تعیض هاوی عدالتی هابی که در رژیم

زهی دورویی. می پرسیم آسانما قبل از حرکت به بهران صورت جلسه هیئت اجرایی دیگر کارخانجات رادیده بودید که وی را با خودتان به تهران بردید آیا مگر خود شما نبودید که پس از بازگشت از تهران در جلسه توضیحی که به کارگران ترتیب دادند از ترکیب دکترومهندس و وجود خانما در هیئت اجرایی دیگر کارخانجات انتقاد می‌کردید. حال چطور شده خودتان به وجود آقای دکتر آنجانی در هیئت می‌باید؟ باز در پاسخ این سؤال که شما چرا مجوزی فردی را که در کمپته‌های محلی عضویت ندارد برای کنگره بهران اعزام داشته‌اید؟ می‌گویید: ایشان را ما (کمپته امام) از طرف کارخانه انتخاب کرده‌ایم و انتخاب وی به کمپته های محلی ربطی ندارد. می پرسیم شما ازکی تا حالا قیم کارخانه نداشته‌اید؟ شما چه حقی دارید که از جانب دوهزار و هفتصد نفر و برای آنها نماینده انتخاب کنید؟ آیا با این کیفیت چه تفاوتی هست بین نماینده تحمیلی رژیم سابق با نماینده انصافی شما؟

باز می پرسیم شما که دم از طرفداری کارگرمی زنید چرا وقتی دو نفر از اعضای هماهنگی برگزار کنندگان اول ماه مه رو جبهاتی همبستگی کارگران به کمپته مراجعه می‌کنند تا زمینه همکاری های مشترک برای سرگزاری این جشن بزرگ کارگری را فراهم آورند، جواب سرالامی دهید و می‌گویید که ما خودمان در این باره اقدام می‌کنیم و بدینوسیله عملاً جلوی شکل گیری وحدت کارگران را سد می‌نمائید. آیا عمل شما این رانسان نمی‌دهد که از وحدت و یکپارچگی کارگران بیم دارید؟ آیا مگر غیر از این است که تنهاد دشمنان کارگران از اتحاد و وحدت آنها و همه دارند؟ برگزاری مراسم روز کارگر نشان داد که جواب این سؤالات همه مثبت است.

درباره اساسنامه موقت کمپته امام اساسنامه‌ای برای کمپته‌های محلی تنظیم کرده و آنرا در جلسه کمپته‌های محلی به بحث گذاشته است در این رابطه می پرسیم:

اولا اگر قرار است اساسنامه‌ای برای کمپته های محلی با شورای کارخانه نوشته شود این اساسنامه را باید خود شوراهای محلی تنظیم نمایند نه کسی دیگری تا بنیاد در بنده اساسنامه نوشته شده "وظیفه اساسی کمپته امام نظارت بر کارهای داخلی کارخانه و کمک به حسن جریان (پاسداری می‌باشد) و چند سطر پایتینتر باز نوشته شده در حال حاضر وظایف کمپته امام عبارتند از: بازرسی و نظارت بر کارهای داخلی کارخانه از جمله کار کمپته محلی رسیدگی به شکایات و تعصیف محیط از عوامل رژیم قبلی ..."

می پرسیم خوب در این صورت چه وظیفه ای وجه قدرتی در کمپته های محلی باقی ماند؟ آیا این تعیین وظیفه شما کمپته های محلی را به سازمانی فاقد قدرت و دستور بگیری مبدل نمی‌کند؟ آیا این است معنی سیردن کار مردم به مردم؟ این است معنی حمایت از به اصطلاح مستضعفین که شما بظاهر سنگش را به سینه می‌زنید؟

همکاران - اینها نمونه‌هایی است از بسیاری رویدادهای ارتجاعی که در محیط کار ما جریان دارد و با طبع نظر آن در دیگر کارخانجات و محیط های مختلف به نسبتی وجود دارند باید صادقانه اعتراف کنیم یکی از علت های عمده ای که به رسد چنین جریاناتی کمک می‌کند نا آگاهی و بی توجهی خود ماست. مگر یک جریان ارتجاعی می‌تواند در محیطی آگاه و هشیار رشد کند؟ مسلم است که نه. مگر شایسته یک انسان است که بر جریانهای سرنوشت سازی که دوروبرش همه روزه اتفاق می‌افتد بی تفاوت و تنه نظرانه گریش و آنچه که در این لحظات حساس تاریخ کشورمان در هر گوشه و کناری اتفاق می‌افتد مستقیماً نه تنها با سرنوشت فرد فرد ۳۷ میلیون مردم میهنمان مربوط می‌شود بلکه برای نسلهای آینده مان نیز تعیین کننده است به همین دلیل مسئولیت بسیار بزرگی بر گردن ماست. مسئولیتی که اگر با آگاهی و هشاری همراه باشد ما را به جامعه ای آزاد و رها از هرگونه ستم و استثمار انسان از انسان رهنمون خواهد شد و اگر از راه اصلی منحرف شده و یا زحیفان در انتظار ما خواهد بود.

گروهی از کارگران کارخانه ماشین سازی تبریز

آقای دکتر یزدی بقیه از صفحه ۱۲

باشد. کشتار بیرحمانه خلق قهرمان ویتنام، ظفار، فلسطین و توطئه سازمان جاسوسی سیا علیه همه خلق های جهان و همه جنبش های رهائی بخش، پشتیبانی آمریکا از شاه چنایتکار و تمامی رژیم های ضد خلقی، استثمار خلق های تحت ستم و غارت منابع و ثروت های ملی شان، اینها همه مثل روز بر همگان روشن است. و تلاش های شما هم نمی‌تواند چهره کریه و چنایتکارانه آمریکا این دشمن خلق های جهان را بپوشاند و مردم قهرمان ایران را که امروز دیگر بخوبی ماهیت سیاست های آمریکا را می‌شناسد فریب دهد.

اینکارها فقط دست کسانی را رو می‌کند که می‌خواهند آمریکا، دشمن خلق های جهان را «دوست» معرفی کنند و بدین وسیله راه غارت ثروت های ملی ایران و استثمار توده های زحمتکش را توسط امپریالیست ها هموار کنند.

براستی چرا آقای دکتر یزدی - بعضی

پشتیبانی از قطع کامل وابستگی به آمریکا و ملی کردن سرمایه های آمریکایی و وابسته به آمریکا و کوتاه کردن کامل دست امرکا از منابع و ثروت های ملی ایران از جمله نفت، دم از دوستی با آمریکا می‌زند؟ بی جهت نیست که مقامات واشنگتن گفته های دکتر یزدی را تکرار می‌کنند و می‌گویند اینکه دکتر یزدی در مصاحبه خود سعی کرده اختلافات را کوچک جلوه دهد، موجب رفع نگرانی آنها شده است. آیا رفع نگرانی مقامات واشنگتن به معنی آن نیست که آنها به حفظ منافع خود در ایران و ادامه استثمار توده های زحمتکش و غارت ثروت های ملی ایران، مطمئن شده اند؟

اینها همه زنگ خطری است برای مردم که هشیار باشند، علیه هرگونه تزلزل و سازشکاری در برابر آمریکا و هرگونه تلاش برای تسلط مجدد و کامل امپریالیسم بسرکردگی آمریکا بر ایران مبارزه کنند، و آگاه باشند که در پس این حرفها منافع چه کسانی نهفته است.

تبدیل پول به ...

احتیاجش را خریداری می‌کرد. یعنی ابتدا کالا به پول تبدیل می‌شد و سپس پول برای خرید کالا مورد استفاده قرار می‌گرفت. به این ترتیب فروش برای خرید انجام می‌گرفت. ولی در دوره سرمایه داری این رابطه به صورت دیگری درآمد. دیگر کالا صرفاً برای مصرف شخصی خریداری نمی‌شد بلکه در بیشتر موارد افرادی بودند که کالاها را فقط به این دلیل خریداری می‌کردند که بعداً به فروش برسانند. در این حالت رابطه مبادله بشکل پول - کالا - پول درآمد و این رابطه نشان دهنده این واقعیت است که دیگر پول فقط "واسطه مبادله کالاها" نیست بلکه به عاملی برای کسب پول بیشتر بدل شده است. پول صرف خرید کالای می‌شود و با فروش مجدد کالا دوباره پول بدست می‌آید. در واقع پولی که به یک جنبش عملی (یعنی خرید برای فروش در بازار) اختصاص می‌یابد سرمایه نام دارد. مثلاً اگر شخصی با صد هزار تومان پول مقداری کالا به قصد فروش خریداری کند و به بازار عرضه دارد، در واقع سرمایه اش را بکار انداخته است (درست برعکس قبل، یعنی موقعی که تفاوت بین ارزش مصرفی دو کالا که هر کدام نیاز خاصی را برآورده می‌کند، باعث مبادله آنها می‌شد و پول تنها واسطه این مبادله بود) حال دیگر پول صرف خرید کالای می‌شود. برای اینکه کالای مزبور مجدداً به پول تبدیل شود (پول - کالا - پول) این تغییر رابطه مبادله و تبدیل آن به پول - کالا - پول در جامعه سرمایه داری تحول بسیار مهم و قابل اهمیت بود. در جریان کالا - پول - کالا کالای با کالای دیگری که از نظر کیفیت با آن متفاوت است مبادله می‌شود. مثلاً کفش با آرد (یک جفت کفش - ۲۰۰ تومان پول - یک گونی آرد) در صورتیکه در معادله پول - کالا - پول، پول به کالا و کالا به پول تبدیل شده است و فقط در این گردش، مقدار پول نسبت به اول افزایش

بقیه از صفحه ۷

یافته و در حالی که ماهیت آن هیچ تغییری نکرده است. در اینجا پول به سرمایه بدل شده و هدف و مقصود مبادله قرار گرفته است.

حال به مساله دیگری توجه کنیم. اگر قرار باشد که سرمایه دار در جریان خرید و فروش یک کالا دوباره همان میزان پولی که در آنجا داشته باشد، گسردن سرمایه بی نتیجه خواهد بود. در صورتیکه هدف سرمایه دار از بکار انداختن سرمایه اش بدست آوردن پول بیشتری است. معنی سرمایه دار با مقدار معینی پول شروع به مبادله کالای می‌کند و در آخر امر پولی بیشتر از مقدار اولیه بدست می‌آورد. مثلاً کالایی را ۱۰۰ تومان می‌خرد و ۱۳۰ تومان می‌فروشد، یعنی در واقع ۳۰ تومان به پول اصلی او اضافه شده است. این افزایش یا پول اضافه بر مقدار اصلی پول را در اقتصاد سیاسی "ارزش اضافی" می‌گویند. (مادر شماره آئینده به مساله ارزش اضافی خواهیم پرداخت و آنرا توضیح خواهیم داد) در واقع در نظام سرمایه داری پول ظاهراً خاصیت زاینده‌گی پیدا می‌کند. پول، پول می‌زیاید. در اینجا در واقع پول نه بعنوان وسیله مبادله کالا بلکه بعنوان وسیله حصول سود بدست آوردن ثروت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

"در این لحظه که ما از محیط گردش ساده یا مبادله کالاها جدا می‌شویم ... چنین بنظر می‌رسد که در سیمای باز یگران این نمایش غم انگیز ما برخی از تغییرات رخ داده است. آن مرد پول دار سابق بنامه سرمایه دار در پیشاپیش می‌رود و دو دارنده نیروی کار بدنبال او مانند کارگر متعلق به وی روانست. آن یکی ساد در دماغ افکنده و لبخند زنان و سوداگرانه این دیگری سرافکنده و منجر همچون کسی که پوست خویش را به بازار آورده است و اکنون انتظاری هم جز این ندارد که به دباعتش برسد."

"کارل مارکس - سرمایه - جلد اول

همه مستشاران خارجی باید اخراج گردند

قانون اساسی باید حافظ دستاوردهای انقلاب باشد

● قانون اساسی هر کشور، یک قانون عام است و مهمترین سندی است که درستی یا نادرستی تمام اسناد و قوانین دیگر بر مبنای آن اعتبار آنها را از روی همان قانون اساسی و در ارتباط با آن تعیین می کنند. به همین دلیل قانون اساسی به منزله مادر همه قوانین است. محتوای اصلی قانون اساسی تأمین حقوق مردم و تشریح تکالیف دولت است. بنابراین قانون اساسی از لحاظ قانون گذاری باید صریح روشن و بدون ابهام باشد. بطوریکه تمامی طبقات و گروههای اجتماعی بتوانند موقعیت خود را در آن ارزیابی کنند. از نقطه نظر اجتماعی معمولاً هنگامی وجود یک قانون اساسی ضرورت پیدا می کند که یک وضعیت جدید پیش آمده باشد و بخشی از جامعه با کل آن ناواقفیت گذشته فاصله گرفته باشد که این تغییرات غالباً با انقلابات و جنبشهای سیاسی و اجتماعی خلفها همراه است. با توجه به همین امر است که می گوئیم قانون اساسی اولاً باید دستاوردهای جنبش مردمی را حفظ و حراست کند. ثانیاً نقش ادامه دهنده انقلاب و جنبش در زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه باید بطور مشخص در آن معرفی و هدایت شود. اما برای اینکه قانون اساسی بتواند چنین محتوایی داشته باشد و بعنوان نشان جنبش خلق قلمداد شود باید از لحاظ سیاسی و قانونگذاری دو خصوصیت را دارا باشد. به این معنا که قانون اساسی چون مادر همه قوانین است باید فاطمه و آرماتر اجرا شود. ولی باید زمینه پذیرش این فاطمیت قوانین نیز از پیش در میان توده های مردم ایجاد شده باشد تا قوانین صورت ترمیمی در راه حرکت جامعه با مانعی در راه معاد مردم در نیاید. اما این زمینه پذیرش چگونه ایجاد می شود؟ این امر از طریق مشارکت آزادانه تمامی طبقات و اقشار مردم و نیروهای سیاسی در تهیه و تنظیم قانون اساسی امکان پذیر است. و می مده مردم در تهیه و تنظیم آن شرکت کنند یعنی قانون اساسی به نحو دموکراتیک تهیه شود. طبعاً اجرای آن نیز همه با جاز و دل می پذیرند.

هم اکنون مسئله تهیه قانون اساسی جدید در مهین ماههای ویژه ای کسب کرده است. زیرا در حال حاضر نیازهای کارگران و زحمتکشان و سایر اقشار خلق و تمام مسائل اساسی جنبش خلق در رابطه با این قانون قرار دارد و از طریق آن حل می شود و همین مسائل است که اهمیت قانون اساسی را در شرایط حاضر در چندین باره کرده است. مسئله اینست که قانون اساسی باید مضمون و محتوای جنبش انقلابی و خلفهای ایران را در خود منعکس کند. خوشبختانه اینک برای شناختن مضمون جنبش مردمی نیاز چندانی به تشریح و تحلیل مسئله نداریم. زیرا مضمون ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی جنبش به اندازه کافی بر همه روشن است. همه می دانیم که جنبش انقلابی نابودی یک هیولای سه سر راه هدف حرکت مردمی خود قرار داده بود. زیرا دیکتاتوری امپریالیسم و سرمایه داران وابسته دست به دست هم در مقابل خلق ما صف آرائی کرده بودند و همین ها هدف اصلی جنبش رهایی بخش خلق ما بودند. از این جهت است که نبرد برای محو و نابود کردن این هیولا اینک باید در قانون اساسی منعکس شود و بدیهی است که طفره رفتن از آن ناخوشدنی است.

متأسفانه در متن پیشنهادی قانون اساسی " که در روزنامه کیهان منتشر شده است، مدهر مقدمه و نه در متن آن به این مضمون و محتوی کوچکترین توجهی نشده و در واقع یکی از اهداف بزرگ انقلاب مردم ایران نادیده گرفته شده است. بنظر ما مضمون ضد امپریالیستی، ضد سرمایه داری وابسته و دموکراتیک جنبش می باید از دو جهت زیر بنایی و رونیایی در قانون اساسی انعکاس یافته باشد. ۱- از جهت زیر بنایی - اساسی ترین راه ادامه انقلاب و تأمین حقوق مردمی که با مشارکت خود در انقلاب جنبش راه این پیروزی رسانند، مبارزه بی امان برای نابودی وابستگی اقتصادی است. بنابراین مسئله ملی کردن تمامی سرمایه های وابسته اعم از بانکها و بیمه و

بایند و اعمال حاکمیت کنند. باتأمین و تضمین آزادیهای فردی و اجتماعی، آزادی بیان و عقیده و حقوق اقلیتهای ملی و مذهبی و احزاب و انجمنی مربوط به تشکل های سیاسی و فرهنگی باید شرایط ارتقا و تکامل آگاهی اقشار و طبقات جامعه فراهم آید که حقوق مردم ایران در قانون اساسی جدید نباید از حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر کمتر باشد. در چنین شرایطی است که راه برای بازگشت دیکتاتوری های جدید بسته خواهد شد. به این ترتیب دیگر " ظل الهی " وجود نخواهد داشت. یعنی همان وضعیتی که در گذشته حاکم بود و دولت در واقع بکدستگاه قبیومیت بود که در رأس آن شاه بعنوان قیم بزرگ قرارداد داشت و ملت نیز در حکم افراد صغیر با محور بودند که احتیاج به قیم دارند. تعیین شرایط دموکراتیک در قانون اساسی در صورتی عملی است که در هنگام تهیه و تنظیم آن، شرایط دموکراتیک فراهم باشد. این امر یعنی آنست که اولاً نمایندگان تمام اقشار و طبقات خلق کارگران، دهقانان، روشنفکران، اصناف و... بتوانند در مجلس موسسان راه یابند و تأیید قادر باشند به شیوه ای خلاق در تنظیم آن شرکت کنند.

همچنین در مورد زمینهای زراعی باید متناسب با حصلت جنبش انقلابی در مقطع کنونی، اراضی روستائی با توجه به خصوصیات محلی و بومی در خدمت زندگی دهقانان قرار گیرد و به تسلط بنایای مناسبات ارباب رعیتی و نفوذ سرمایه داران وابسته در روستاها بطور اساسی خاتمه داده شود. برای رسیدن به چنین هدفی باید امر تولید، بهره برداری و تصمیم گیری با در نظر گرفتن شرایط محلی بانظارت و مشارکت شوراهای دهقانی انجام گیرد. با توجه به توضیحات مختصر بالا قانون اساسی بطور زیر بنائی می تواند و باید حاوی رهنمود مشخص اقتصادی برای قطع نفوذ و سلطه وابستگی مالی و اقتصادی بانحصارات جهانی و محدود کردن ثروت و مالکیت به نفع زحمتکشان باشد. ۲- از جهت رونیایی - مسئله قطع نفوذ سیاسی و نظامی و فرهنگی امپریالیسم که از سلطه اقتصادی ناشی می شود باید در متن قانون اساسی جدید انعکاس یابد. قانون اساسی باید در کنار برسمیت شناختن حقوق کار از قبیل حق اشتغال و تضمین حقوق بیکار و حق اعتصاب باشد. - خواست واقعی طبقه کارگر نیز که تضمین آزادی سندیکا و آزادی کامل تشکیل هرگونه مجامع کارگری نظیر شوراهای است پاسخ گوید همچنین برای دهقانان و سایر اقشار خلق نیز باید امکان شرکت و سبب در تعیین سرنوشت و دخالت در مسائل سیاسی و اجتماعی فراهم باشد و به این ترتیب این زمینه فراهم شود که طبقه کارگر، دهقانان و سایر اقشار خلقی هر کدام با هویت خود در مجامع ملی و شوراهای مردمی حضور

چه کسانی این جنایت را تأیید می کنند؟

شوشتر - عصر روز بیست و نهم اردیبهشت، اتومبیلی را که متعلق به یکی از هواداران طبقه کارگر بود، هواداران ارتجاع، با مواد آتش زرا به آتش کشیدند و در این آتش سوزی جنایتکارانه، کودک سه ساله ای بنام کمال شیرزاد بوضع فجیعی سوخت و جان سپرد. از این اتومبیل برای حمل کتابهای علمی و اجتماعی استفاده میشد و دشمنان علم و آزادی به همین دلیل آنرا به آتش کشیدند. این عمل جنایتکارانه که تأسف همه انسانها را برمی انگیزد، این سؤال را مطرح کرده است که: چه کسانی دست بچنین جنایاتی میزنند؟ و چه کسانی اینگونه اعمال را دامن میزنند؟ کدام مرام و کدام مذهب چونین جنایتی را تأیید میکند؟



کمال شیرزاد کودک سه ساله ای که قربانی یک جنایت سیاسی شد

آنها که مردم را در سینما رکس آبادان به آتش کشیدند؟ یا عواملی که بدست همان جنایتکاران، تحریک میشوند؟ اصغر شیرزاد پدر کمال درباره این واقعه دلخراش و مرگ فجیع فرزندش میگوید: «کمال سوخت با قلب کوچک و مهربانش... مرگ کمال هشدار است بهمه که بیشتر متوجه توطئه های ضد مردمی دشمنان باشیم، دشمنانی که سعی میکنند به اشکال گوناگون بین نیروهای مبارز خلقی (مذهبی و غیرمذهبی) اختلاف اندازند و دوباره ارتجاع و فاشیسم را به کشور بازگردانند... ما تنها با اتحادمان میتوانیم مشت محکمی بر دهان این عوامل بزیم و خود را برای مقابله با توطئه های جدیدشان آماده کنیم...»



جسد سوخته کمال - ... کمال سوخت با قلب کوچک و مهربانش

آقای یزدی پشتیبانی صریح شما از آمریکا مبارزات ضد امپریالیستی مردم را کاهش نخواهد داد

دکتر یزدی در مصاحبه مطبوعاتی خود پس از انتصاب به وزارت خارجه اعلام داشت: «موضوع ما در قبال سنای آمریکا هیچ خدشهای در روابط بین دو ملت بوجود نخواهد آورد». وی همچنین گفت که «محکومیت شاه سابق احتمالاً بی اساس است.»

سؤالی که برای همه مردم پس از انتشار مصاحبه دکتر یزدی مطرح شده این است که چرا محکومیت شاه سابق که جنایتهای او در تاریخ کیم نظیر است، مورد تردید ایشان قرار گرفته است. آیا تردید در حکم محکومیت شاه سابق که مورد تنفر همه مردم است، اهانت به مردم مبارز میهن ما نیست؟ ایشان چگونه بخود اجازه می دهند که علیرغم اراده و خواست خلق های ایران که حکم محکومیت شاه را با خون خود امضا کرده اند، در محکومیت شاه تردید کنند؟ حکم محکومیت شاه را همه ۲۵ میلیون نفر مردم ایران با هزاران کشته و

شهید و با قیام قهرمانانه شان تأیید کرده اند. و برای همگان جای تأسف است که ایشان خواست عموم مردم را نادیده می گیرند. آقای دکتر یزدی در این مصاحبه شان نه تنها در حکم محکومیت شاه سابق تردید می کنند و آن را بی اساس می دانند، بلکه آشکارا نگرانی خود را از تیره شدن روابط ایران و آمریکا، اعلام می دارند و سعی می کنند اینطور وانمود کنند که گویا قطعنامه سنای آمریکا با سیاست دولت آمریکا انطباق ندارد و سیاست آمریکا دشمن با خلق های ایران، و سراسر جهان نیست.

آقای دکتر یزدی، مگر سیاست دولت آمریکا بر کسی پوشیده است که شما سعی می کنید این دشمن مکار و جانی همه خلق های جهان را دوست معرفی کنید؟ سیاست آمریکا در قبال خلق های جهان چیزی نیست که بر کسی پوشیده بقیه در صفحه ۱۱

پس مانده های فتودالیزم در روستاها، دست به قدرت نمائی زده اند

اغیراً در بعضی از نقاط ایران بخصوص اطراف ارومیه، نقده، و تبریز عده ای از فتودالها و خانها به کمک مزدوران مسلح خود به روستاها حمله کرده و دهقانان را از روی زمین هائی که سالهاست روی آن کار می کنند، بیرون رانده و زمین ها را تصاحب می کنند. حوادث روستاهای اطراف نقده و ارومیه نمونه این خودکامگی هاست. حرف های چند تن از روستائیان را می خوانیم:

«من اهل ده «قره کله» هستم، بعد از قیام تهران، اربابها که از جریان قیام اطلاع داشتند به پاسگاه های ژاندارمری حمله کرده و اسلحه ها را بردند، بعد همراه با تفنگچی هائی که استخدام کرده بودند، به آبادی آمدند و در و دیوار خانه هایمان را به گلوله بستند، ما چون مسلح نبودیم به داخل خانه هایمان رفیق ولسی به زور ما را از خانه ها بیرون ریختند و زمین ها، اسلحه ها، اسلحه ها و گوسفند هایمان را گرفتند و حتی قصد تجاوز به زن هایمان را داشتند که ما از ترس آبرویمان مجبور به ترقه شدیم، الان هم در این اردوگاه (قره جهرد) از توابع ارومیه) زندگی می کنیم و از طرف دولت چادر و چراغ و خربزه مختصری بما داده اند. قسمتی از صحبت های یک روستائی دیگر اهل قریه سین آباد:

«اربابها به زور ما را از روی زمین هایمان بیرون کردند و گفتند اگر برگردیم شما را می کشیم. به دولت شکایت کردیم با هلی کوپتر آمدند، گفتند فعلاً صبر کنید، الان هم ۷۷ خانوار در این اردوگاه (قریه الواج از توابع ارومیه) زندگی می کنیم.»

اگر رهبران مملکت می گویند «زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند دولت که وظیفه اجرائی دارد چه اقدامی در قبال این ظلم و ستمها که به دهقانان می رود، انجام داده است. دهقانان می خواهند به خانه و زندگی شان برگردند. اما در مقابل خانها و اربابها و مزدوران مسلح آنها، چه کسی از آنها حمایت می کند؟

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

درگیری و خونریزی
به سود امپریالیسم و ارتجاع است

که برای برداشت محصول گندم و سرکوب ضدانقلاب گروه ضربت لازم است " و تحت این پوشش به تدارک می پردازند . گروه هاوسازمانهای خلق الساعه و مشکوک آنها به رهبری افرادی که پروندههای اختلاس و تجاوز آنها در ادارات دولتی موجود است ، می سازند و با پخش اعلامیه های گوناگون می کوشند میان مردم ترکمن و غیر ترکمن تفرقه بیفکنند . نیروهای جوان و ناآگاه را بسیج می کنند و به گندمی کشاند و تازه از دولت هم پشتیبانی می خواهند و درخواست اعزام نیروهای نظامی برای سرکوب دهقانان می کنند .

همه وهمه اینها برای آن است که بار دیگر جنگی نابرابر و ناخواسته را به خلق ترکمن تحمیل کنند و سپس آنها را با تهمت ها و افتراهای ردیلا نه و تحت پوشش های گوناگون سرکوب سازند .

راستی مگر خلق ترکمن چه می خواهد که چنین تلاشهایی در جهت محکومیت و سرکوب کردن او انجام می گیرد ؟ مگر جز این است که می خواهد زمینهای حاصلخیز و پربرکتش که سالیان دراز است توسط شاه و درباریان از رضاخان گرفته تا محمد رضا خان و شاهپورها و شاهدوستها و مقامات عالیترته نظامی و کارگزاران گوش به فرمان آنها ، غصب شده اند بهوی بازگردانده شوند ؟ مگر جز اینست که می خواهد فرهنگ و زبان ملیش را از نو زنده کند و به آن غنا ببخشد ؟

اگر چنین است پس چه جای درنگ و تامل است ؟ که ضدانقلاب در دست ارک جنگ است که زمینداران و سرسپردگان رژیم شاهنشاهی توانسته اند عوامل و نوکرانشان را در همه جا رخنه دهند و حتی روحانی نمایان خود فروخته را در کمیته ها نفوذ داده اند و بر بسیاری از اهرمهای قدرت جنگ انداخته اند . راه مقابله با این مزدوران افشای ماهیت ضد مردمی و توطئه ها و دسیسه های آنهاست .

و این وظیفه تمام مردم به ویژه نیروهای انقلابی و مترقی است . بنابراین با تاکید کامل بر اهمیت این مسئله از تمامی نیروهای آگاه و مترقی و مبارز جامعه خواهانیم با افشای هر چه بیشتر این دسیسه ها و حمایت از خواسته های برحق خلق ترکمن از پیاده شدن نقشه های شوم اینان جلوگیری کنند و خلق ترکمن را در مبارزه با این نوکران ارتجاع و دشمنان سوگند خورده مردم یاری دهند مبارزه ای که از مبارزه سایر خلقهای ایران جدا نیست .

تحت این پوشش در وزارت کشاورزی بست نشسته اند و با فریاد و امیبتنا ، محصولان رفت ، هستی مان رفت ، توجه عده ای را جلب کرده اند و آنگاه با تصور اینکه مظلومیت کسب کرده اند ، نمایندگان دولت را که موجبات آتش بس جنگ تحمیل شده قبلی به خلق ترکمن رافراهم آورده اند ، محکوم می کنند و شعار می دهند

بار دیگر زمینداران بزرگ گنبد ، این کاسه لیسان خوان یغمای شاه ، بالباس مبدل از خانه های مجلل خود بیرون آمده اند تا آب را گل آلود کنند و از آن میان بار خود را ببندند . این دزدان و ناچاق چیان ، این بار لباس ناظر ارتش شاهنشاهی و فراگ مجلس فرمایشی را از تن بدر آورده اند و جامه کشاورزان را پوشیده اند



دهقانان قره سو بر روی زمینهای باز پس گرفته شده مشغول کشاورزی هستند . این زمینها قبلا توسط زمین خواران بزرگ و عوامل جنایتکار رژیم گذشته ، همچون افرادی مانند قویشای جعفری (نماینده قلابی مجلس آریامهری و شریک ارتش اویسی خاش) بزور از دهقان گرفته شده بود .

مبارز عالیقدر ملت ایران آیت الله طالقانی

بادرود فراوان و تجلیل از مبارزات بی گیر آن مقام معظم .

ما ساکنین ترکمن صحرا با توجه به مسائل حادی که در منطقه مطرح است و بنحو همانجانبی با دسیسه های زمینداران بزرگ و غاصب به وقوع پیوسته می رود تا مخاطرات و درگیری هائی بوجود آورده که بمراتب شدید تر از آنچه قبلا در گنبد بدست همین دشمنان مردم به خلق ترکمن تحمیل شد خواهد بود . از آن رهبر روحانی تقاضا داریم که با محبتی که نسبت به همه هموطنان دارند ابراز لطف کرده و برای حل این مشکل هر چه زودتر به گنبد تشریف بیاورند .

ساکنین ترکمن صحرا

زمین متعلق به کسی است که روی آن کار می کند

می بینیم قضات دادگستری قائم شهر برخلاف شعائر و قانون خدا و خلق که زمین را متعلق به آن کسی میدانند که روی آن عرق میریزد ، رأی صادر کرده و به مالکان رباخوار حق میدهند و در آخر اعلام میدارند: «دیگر برای ماکشاورزان تنگ است که بعد از اینهمه خون دادنها و شهادتها» تن بزور بدیم؛ ما خواهستهای خود را بشرح زیر اعلام میداریم: ۱- باز پس دادن تمام زمینهاییکه مالکین در دوره باصلاح اصلاحات ارضی و بعد از آن با زور و مدرك سازی از کشاورزان غصب کردند. ۲- فسخ آراء صادره دادگستری قائم شهر که بنفع مالکان زورگو و متغذ صادر گردید. ۳- مجازات فوری مالکان توطئه گر و فاسد ۴- ما خواهان حمایت کامل دولت از حقوق کشاورزان و دادن امکانات کشاورزی و عمرانی مثل کود ، بنر ، وام هستم تا بتوانیم از زیر نفوذ مالکان رباخوار رهائی پیدا کنیم و به نحو شایسته ای از زمینهای خود استفاده کرده و بدین وسیله احتیاجات کشاورزی مملکت خود را تأمین نماییم...»

عده ای از کشاورزان حومه کباکلا از توابع قائم شهر روز ۲۲ اردیبهشت بعنوان اعتراض به رأی صادره از سوی دادگستری که بنفع مالکان بود ، دست به راهپیمایی آرام زده بعد از گذشتن از میدان شهر در جلوی فرمانداری اجتماع کردند.

در این اجتماع قطعنامه ای صادر شد که در آن آمده است: «ما کشاورزان روستاهای دینه سه: تیللا، ملاکلا، پاتین دسته، بالا دسته، برج خیل، بهناچی، کله بن، فونم علیا، بییمله، سوخت آبدان، نجارکلا، کاردیج کلا، چلیمان، سیدکلا، کوکند، کفشگرکلا، از توابع بخش کباکلا (قائم شهر) در این مکان گرد آمدیم تا اعتراض خود را نسبت برای صادره از سوی دادگستری شهرستان قائم شهر به نفع مالکان متجاوز ابراز داریم.» در ادامه اشاره می کنند به این که زمینها ملك آباء و اجدادی روستائیان است و مالکان در نظام ضد مردمی پهلوی با دسیسه و نیرنگ زمینپاشان را تصاحب کردند ، و اضافه میکنند: «ما متأسفانه

چه کسانی از تفرقه افکنی سود می برند؟

و نفاق افکنان در برابر مردم افشاند خواهد شد خلق های میهن مایی برندند که چه کسانی در پی توطئه چینی و تفرقه افکنی در میان آنها هستند . اکنون با فرارسیدن فصل برداشت محصول که دهقانان حاصل دسترنج خود را برمی دارند یکبار دیگر توطئه های درگنبد در شرف تکوین است . هدف دشمنان خلق ترکمن این است که بار دیگر جنگ خانگی براه اندازند و خلق زحمتکش ترکمن را از دست آوردهائی که با خون خود بدست آورده اند محروم سازند .

آنان که امروز در گندمی کوشند در میان دهقانان و اقشار دیگر خلق تفرقه بیفکنند سرمایه داران و زمین داران غاصبی هستند . مانند کلباسی ، امانلی جعفریابی سید حسین آزاده ، میلانی ، محمدقلی کوچکی ، رضا خراسانی زاده ، محمدفاریابی محمد رضا مصومی ، عبدالله سپاسی ، محمد چنگیزی ، مادرشاهی و دیگران کسانی که ماهیتشان برای خلق زحمتکش ترکمن روشن است . این افراد کسانی هستند که سالیان دراز خدمتگزار رژیم سرسپرده بودند و بازور سرنیزه رژیم منفور پهلوی زمینهای دهقانان را از آنها گرفته اند و به استثمار آنها پرداخته اند .

خلق زحمتکش ترکمن افرادی نظیر امانلی جعفریابی را که از وابستگان نزدیک رژیم و دست نشانده و کارگزار اویسی ها و هاشمی نژادها بوده است ، خوب می شناسد .

خلق زحمتکش ترکمن افرادی نظیر محمد فاریابی را که بکمک نظامیان مزدور زمینهای مرجان آباد را به زور از جنگ مردم بدر آورد و نقش بندی روحانی نما ی ساواکی را که رهبر چماق بدستان کشتار ۲۵ بهمین گنبد و ترتیب دهنده راهپیمائی به سود بختیار بود ، خوب می شناسد .

عمال هزبر یزدانی و آتابای در منطقه بیکار نشسته اند ، همه این افراد دست اندر کار توطئه چینی هستند . بنابراین تنها عناصر ضد خلقی دشمنان سوگند خورده خلق ، نوکران امپریالیسم ، سرسپردگان دربار ساواکی ها ، سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ هستند که از تفرقه و جدائی میان خلقهای میهن ماسود می برند و آن را وسیله ای برای نیل به مقاصد پلید خود می دانند .

مرگ بر توطئه گران و نفاق افکنان مستحکم باد پیوند ناگسستگی خلق های میهن ما

چه کسانی در میان خلق های میهن ماتفرقه می افکنند و چه کسانی از آن سود می برند؟ تجربه مبارزات خلق ما و همه خلقهای جهان ثابت کرده است که دشمنان خلق ، یعنی امپریالیسم و نوکران داخلی برای غارت و استثمار خلق ما از تفرقه افکنی سلاح همیشگی خود را استفاده می کنند تا نیات ضد خلقی خود را عملی سازند . امپریالیسم و ارتجاع به شیوه های گوناگون می کوشند خلق های میهن ما را در برابر یکدیگر قرار دهند . مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک و حق طلبانه آنها را از مسیر خود منحرف سازند و اختلافات زبانی ، قومی ، دینی و مسلکی را به جای آن بنشانند .

تنها دشمنان خلق که از وحدت خلق در هر اسناد ، زیر اوحده و یکپارچگی خلقهای میهن مامشتی است کوبنده بر دهان آنها . عناصر ارتجاعی وابسته به رژیم سرنگون شده ، سرمایه داران وابسته زمینداران بزرگ و تمام مرتجعینی که دشمن آزادی و استقلال میهن ما هستند ، سد ام دست به توطئه چینی و تفرقه افکنی می زنند ، زیرا منافع آنها با منافع امپریا لیسم و رژیم سرنگون شده جوش خورده است و امروز که با سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم منافعات به خطر افتاده است از هیچ تلاش مذبحانهای فروگذار نمی کنند آنها آرام نمی گیرند ، به شیوه های گوناگون متوسل می شوند تا بلکه مواضع از دست رفته خود را بدست آورند . این درس آموزنده همه انقلابهای گذشته است که چنانچه طبقه حاکمه سرنگون شده بطور کامل بگور سپرده نشود ، همیشه امکان خطر هست و این خطر در جامعه وابسته صدار بیشتر است .

اگر موجودیت آنها در گذشته با حمایت مادی و معنوی رژیم حفظ می شد و سرنیزه رژیم پشت سرشان بود ، امروز می کوشند به شیوه های دیگر عمل کنند بنابراین هوشیاری و وحدت خلق های میهن ما سدی است بر سر راه این توطئه ها . در چند ماه گذشته شاهد بوده ایم که چگونه آنها در سنج ، گنبد ، نقده و مناطق دیگر توطئه های خود را عملی کردند . دیدیم که چگونه بین زحمتکشان میهن مادر سنج ، گنبد و نقده اختلاف انداختند و چگونه جنگ کثیفی را به مردم تحمیل کردند .

اما از آنجاکه حقیقت سرانجام چهره خود را نشان می دهد و چهره توطئه گران

«زمین متعلق به کسی است که روی آن کار میکند»

بخشی از مقدمه

«تحلیلی از شرایط مبارزات ترکمن صحرا»

«تا وقتی با یکدیگر متحد نشویم نمی توانیم از حقوق خود دفاع کنیم»

جوانان پیشگام ترکمن صحرا به تازگی تحلیل مختصری از شرایط مبارزات "ترکمن صحرا" بجا برسانده است که حاوی نکات جالبی از مبارزات خلق ترکمن علیه مالکان و سرمایه داران وابسته و عمال چپاولگرشان می باشد. ما مقدمه ای از این مقاله برای آشنائی بیشتر خوانندگان با وضعیت منطقه ترکمن صحرا را در اینجا نقل می کنیم.

از دریای خزر تا انتهای منطقه حرکات دشت وسیعی قرار دارد که به ترکمن صحرا معروف است. جمعیت این منطقه بیش از هفتصد هزار می باشد که اکثریت آنرا ترکمنها تشکیل می دهند. تنها شهر مهم این منطقه گنبد است که حدود هفتاد هزار نفر جمعیت دارد و بیش از ۶۰٪ گنبد ترکمن نشین می باشد. تا زمان سلطنت رضاخان اکثر زمینها صورت مراتع دامی و کشاورزی تحت سیستم عشیرهای و ایلی اداره می شد و اغلب ترکمنها به شکل دامداری زندگی می کردند. سیاست رضاخان در جهت سرکوبی خلقهای ایران شامل قلع و قمع خلق ترکمن نیز گردید. در آغاز تسلط رضاخان در گوشه و کنار ترکمن صحرا مقاومت های توده ای علیه ارتش او وجود آمد. نمونه برجسته آن روستای "سلاخ" بصیر آباد سابق در نزدیکی بندر ترکمن می باشد. قیام فوق را شخصی به نام "آهنگدلی عاج رهبری می نمود این قیام بعد از چندین روز جنگ و گریز از آنجا که نتوانست حمایت توده های وسیع خلق را جلب نماید شکست خورد و خلق ترکمن تحت تسلط فاشیستی رضاخان قرار گرفت. نام روستای قهرمان "سلاخ" توسط رضاخان به نام سرهنگ معدوم قزاق "بصیر آباد" نامیده شد. در زمان رضاخان اغلب زحمتکشان ترکمن صحرا به بیگاری و بردگی کشیده شدند و هزاران نفر از آنها در زیر تازیانه و شلاق فاشیسم به شهادت رسیدند. با برنامه های ضد خلقی رضاخان اغلب مراتع دامی و کشاورزی منطقه تبدیل به زمینهای کشاورزی گردید که توسط فئودالهای سابق و سرمایه داران غیر بومی و دولت زیرکشت درآمد اغلب مراتع و دامها و زمینهای کشاورزی توسط دولت کنترل می شد. بخاطر همین مسئله در ترکمن صحرا بیش از سایر نقاط ایران سیستم غیر دموکراتیک محسوس بود و

از آنجا که داره و کنترل منطقه احتیاج شدید به کادرهای مزدور بومی داشت با سیاستهای فاشیستی و با یکبار بردن چوب و فلکدر آموزش جوانان زیادی راه مدرسه های اجباری فرستادند و با اندکی تحصیل و با آن سیستم آموزشی فاشیستی در جهت تاملین منافع حاکمان چکمه پوش و زمین مالکان منطقه به خدمت گماردند. می بینیم که در آن دوره افراد زیادی به صورت "میرزا" تحت سیاست فاشیستی رضاخان بیش از سایر نقاط ملکت به انقیاد و در خدمت شکستن خلق ترکمن مشغول هستند. بزودی فرهنگ و ادب و رسوم و سنن ملی در خطر نابودی قرار می گیرد. فرهنگ التقاطی غرب مستبدانه بر روابط اجتماعی - اقتصادی منطقه حاکم می گردد. دسته های زیادی از ایلات و عشایر ترکمن راهبانه اینکه مبادا بر علیه حاکمیت فاشیستی مقاومت کنند بعد از شکنجه و آزار و ساری نقاط ایران می کوچانند که متأسفانه حتی آناری هم از وجود آنها پیدائی شود بعد از رضاخان و بعد از اینکه شاه خائن سه حکومت رسیدنیستهای ضد خلقی رژیم بازهم شدید تر گردید. بسیاری از زمینهای کرانه رودخانه گرگان و دشتها و کوههای منطقه گولگان که بصورت مراتع دامی باقی مانده بود، بوسیله سرمایه داران وابسته و مزدوران سرسپرده رژیم شاه و تعدادی از نظامیان خائن همانند تیمسار زمین ها به زیر کشت رفت. به این ترتیب با شرکت بیشتر سرمایه داری در تولید کم کم روابط اقتصادی اجتماعی دگرگون گشت. اصلاحات ارضی آریامهری و قیام ترین وجه اشروع عمیق خود را به زندگی اقتصادی - اجتماعی منطقه نمایان ساخت. بطوریکه با ساخت و پاجت فئودالها با بورژوازی وابسته و نظامیان بلند پایه ارتش بسیاری از مراتع دامی و زمینهای که در اختیار دهقانان بود تحت تصرف آنها درآمد و آوارگی و در بسیاری روستائیان را در شهرها موجب شد. به این ترتیب اکثر زمینها و مراتع به مالکان عمده و ناچیزی از آن (حد اکثر ۱۰ هکتار برای هر خانواده در بعضی نقاط) در اختیار دهقانان قرار گرفت. لازم به تذکر است که در شرایط اصلاحات ارضی آریامهری هنوز هم در برخی مراتع و زمینها بقایای شیوه اشتراکی تولید وجود داشت. بر اثر سیاست به اصطلاح درهای

کشاورزان قریبه الگ - منطقه بیلوار کامیاران. اتحادیه ای به نام (په کیمنی جوتیاران الگ) تشکیل داده اند و طی اعلامیه ای علت تشکیل اتحادیه خود را چنین توضیح داده اند: «ما کشاورزان... که سالها از طرف ملاکین عمده و مستغری مانند علیرضاخان مشهور به والی خان سندجی مورد ظلم و چپاول قرار داشته ایم... به این نتیجه رسیدیم که تا وقتی با یکدیگر متحد نشویم و اختلافات را کنار نگذاریم، نمی توانیم از حقوق خود دفاع کنیم... تصمیم گرفتیم شورای دهقانی تشکیل بدیم و با همکاری و اتحاد، کلیه زمینها و مراتع غصب شده زحمتکشان را که در حدود پندر ۹۰۰ خروار زمین زیر کشت و تعدادی چاه آب و چندین هکتار باغ میوه می باشد، مجدداً مورد بهره برداری دهقانان یعنی صاحبان واقعی زمینها قرار دهیم... شورا

«قطعنامه اتحادیه ده نشینان»
روستاهای تپله کو

سقر ۱۷ اردیبهشت - عده ای از دهقانان و خوش نشین های ۲۷ روستای تپله کو روز دوشنبه ۱۷ اردیبهشت در ده جنتان منطقه سقر، گرد آمدند و برپایه لزوم تشکیل اتحادیه روستائی چندین ساعت به گفتگو نشستند. شرکت کنندگان در پایان جلسه قطعنامه ۱۹ ماده ای بنام «اتحادیه ده نشینان» صادر کردند. در این قطعنامه روستائیان متذکر شده اند که: «بمنظور اتحاد و انشاق بیشتر با هم و در جهت پیشبرد اهداف خود و مقابله با هر خطری که جان و مال و ناموس ما را تهدید می کند در روستائی جنتان جمع شده ایم». خواستهای این روستائیان بطور خلاصه عبارت است از: ۱- با اینکه آیتاله طالقانی و داریوش فروهر وزیر کار و امور اجتماعی واحد صدر حاج سیدجوادى خواستهای هر حق ملت کرد (قطعنامه ۸ ماده ای مهیاد) را تأیید کرده اند، نه تنها هیچ اقدامی تا به حال از طرف دولت انجام نگرفته، بلکه برنامه های رادیکال بدون هیچ دلیلی قطع شده است. شیخ عزالدین حسینی را تنها نماینده و سخنگوی ملت کرد با دولت موقت می دانیم.

«باز هم کمیته ها از اربابان حمایت کردند»

صوفیان: روستائیان گروس بعد از سالها ستم و بهره دهی به اربابان ظالم و سرسپرده خود، در صد برآوردند که حق مسلم خود را از ارباب غارتگر بگیرند. از این رو با وجود مراجعات و شکایات مکرر به مراجع تقلید و کمیته های محلی از صاحب کارخانه گچ گروسی هیچ نتیجه ای نگرفتند. صاحب کارخانه گچ چند سال پیش زمین کارخانه را با زور و ساخت و پاخت با مزدوران رژیم پیشین، از روستائیان ربود و روستائیان تنها راه معیشت خود را از دست داده اند و اکنون حتی با انفجار در معادن گچ، جان و مالشان در خطر نابودی است. روستائیان غیر از تهدید از طرف کمیته های محل و رئیس پاسگاه جواب دیگری دریافت نکرده اند.

جلوگیری از تشکیل شوراهای روستائی

عجیب شیریه کمیته و یکی از تروتمندان معروف عجیب شیر از ایجاد شوراهای روستائی شدیداً ممانعت می کنند. روستائیان این منطقه که سالها زیر فشار و رنج گذشته کرمان خم بوده است بعد از پیروزیهای انقلابی مردم ایران در پی آن بوده اند که به دور از نفوذ کدخداهای انجمن های سابق: مباشرها و عناصر سرسپرده، با تشکیل شورای روستائی اداره امور محلی خود را در دست گیرند، اما با ممانعت آشکار کمیته هنوز موفق به این اقدام انقلابی نشده اند.

توضیح در شماره ۱۳ نشریه کار صفحه ۶ گزارشی داریم از اقدامات شورای روستائی "نانار علیا" که متأسفانه در این گزارش، "اقدامات شورای روستائی" پسه "علت" خواستهای شورای روستائی "عنوان شده است.

«اعتراض شدید مردم پیرانشهر به استقرار ژاندارمری»

پیرانشهر روز سه شنبه ۱۸ اردیبهشت، هیئت حسن نیی مرکب از نمایندگان اشنویه، مهیاد و پیرانشهر، در سالن فرمانداری پیرانشهر گرد آمدند تا درباره وضع منطقه بخصوص اوضاع نفقه بحث و تبادل نظر کنند. ولی نمایندگان نفقه بعنوان اعتراض در این جلسه شرکت نکردند. جلسه با مقفله ای توسط استاندار که مردم را به وحدت دعوت کرد، افتتاح شد. سپس یکی از نمایندگان اشنویه مطالبی پیرامون اوضاع منطقه و خصوصاً درباره اخوت برادران آذری و مجرد ایراد کرد. بعد از آن هیئت پس چندین ساعت بحث و تبادل نظر (حدود ۲/۵ بعد از ظهر) جلسه را تعطیل کرد و به مردم اطلاع داد که استقرار ژاندارمری در پیرانشهر مورد تصویب هیئت قرار گرفت. این تصمیم با عکس العمل شدید مردم روبرو شد که در همان لحظه منجر به تظاهرات از طرف مردم گردید. در این تظاهرات مردم تنفر و انزجار خود را نسبت به این عمل ضد خلقی طی شعارهایی ابراز داشتند شعارهایی نظیر: «ای وای مگر زوره ما ژاندارم نمی خواهیم»، «ژاندارم حامی ارتجاع است»، می دادند این تظاهرات باعث شد که استاندار را برگردانند و هیئت حسن نیست مذاکرات را از سر گرفت.

مردم در پشت درب ورودی فرماندار متحصن شدند و خواستار آن بودند که استاندار شخصاً درباره نتیجه مذاکرات سخنرانی کند و در غیر این صورت حاضر نبودند به تعصن پایان دهند. سپس توده های مردم، درب ورودی فرمانداری را با فشار باز کردند و به حیاط ریختند. مردم خواستار آن بودند که نماینده واقعی آنها در مذاکرات هیئت شرکت داشته باشد و برای این منظور آقای عبیدی را که شخص محبوبی است به عنوان نماینده پیشنهاد کردند. استاندار بعد از ظهر روز دوشنبه ۵ بعد از ظهر روز دوشنبه ۵۸/۲/۲۴ به بهانه ربودن سرواخی از یادگان جلدیان، چند کامیون از افراد مسلح جلدیان با دودستگاه تانک با همراهی فرماندهان یادگان به روستای "توان" از توابع پیرانشهر حمله می کنند و با شلیک مسلسل و خمپاره وارد روستا می شوند. محصلین را دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار می دهند. در نتیجه حمله مردم روستا به استثنای پسران و سیماران به کوهپای اطراف فرار کرده و ده راترک می کنند. در هنگام فرار مردم سه کودک نابدید و دو نفر از معتصمین که یکی پیشنماز ده بوده دستگیری شود. در ضمن دوقبضه اسلحه از اهالی گرفته و می برند. بدنبال این حادثه عده زیادی از اهالی روستا در محل فرمانداری پیرانشهر

«گرگها در لباس میش»

مشکین شهر: روستائیان نصرآباد حومه مشکین شهر در قطعنامه خود اعلام میدارند: تجربه بما نشان داده که تروتمندان و اربابان همیشه به فکر خود بوده اند و در زیر پوشش «متمدن محل» و «ریش سفیدان محل» همواره خون زحمتکشان را میکده اند و دولتها هم همواره حامی و پشتیبان آنها بوده اند. و در ادامه از دولت موقت میخواهند «اکنون که مردم قهرمان مینمان رژیم خائن پهلوی را سرنگون کرده و در راه ساختن میهنی آزاد و دمکراتیک گام نهاده، به خواسته هایشان توجه جدی بکنند: مهمترین خواسته هایشان از این قرار است: ۱- لغو کلیه بدهی ها و تعهدات مالی دهقانان به شرکتهای تعاونی، بانکها و دیگر مؤسسات دولتی و دیگر زولخوران و دافن وامهای طویل الصدت و بدون بهره و کمکهای مالی به دهقانان. ۲- تأمین امکانات رفاهی، بهداشت، بیمه، و اجداث راهها به روستا و آسفالت آنها و تأمین برق و آب برای روستا. ضمناً هزینه کشیدن برق به روستا قبلاً توسط اهالی پرداخت گردیده که تا کنون در این مورد اقدامی نشده. ۳- انجام اصلاحات ارضی واقعی از طریق بصادره زمینهای مالکین بزرگ و دایر کردن زمینهای بایر و قابل کشت جهت تأمین کافی برای دهقانان بی زمین و کم زمین. ۴- تأمین ماشین آلات کشاورزی، بذر، کود و اصلاح وضع آبیاری روستا. وسائل تولید به قیمت ارزان در اختیار کشاورزان قرار داده شود. ۵- حق تشکیل شورای دهقانی برای اداره روستا.

«زحمتکشان سرنوشت خود را در شوراها تعیین می کنند»

اهالی زحمتکش منطقه کربال، گرموک و تیره قره قانلو، چه میخواهند؟

روستائیان و زحمتکشان در تیان و قشلاق در منطقه کربال، گرموک و تیره قره قانلو از روستاهای سیمرغ علیا طی نامه و اعلامیه‌هایی از دولت موقت خواستار رسیدگی به خواسته‌های خود شدند.

در این نامه‌ها ابتدا موقعیت جغرافیایی و جمعیت منطقه و سپس شرح گذشته خود، ستم مالکین و مأموران خودکامه رژیم منقر پهلوی در جریان «اصلاحات ارضی» فرمایشی پرداخته اضافه میکنند «ما اهالی در تیان و قشلاق مانند همه مردم ایران سالیان درازی در زیر ستم رژیم شاهنشاهی بسر برده‌ایم و بارها بوسیله مالکان و نمایندگان آنها و دولت حامی آنها سرکوب شده‌ایم.» و ادامه میدهند «اکنون که انقلاب عظیم ما با مبارزات پی گیر ملت قهرمان به ثمر رسیده و دست امپریالیسم و ارتجاع از سرما ملت ستمدیده ایران کمی کوتاه شده ضمن پشتیبانی خود از انقلاب پیروزمند مردم خواسته‌های خود را ... اعلام می‌داریم: (مهمترین خواسته‌های دهقانان):

- ۱- تقسیم بدون قید و شرط زمینهای مالکین بزرگ و حمایت از دهقانان خرده پا و داشتن برنامه درازمدت اشتغال برای کارگران کشاورزی و خوش نشینها.
- ۲- انحلال شرکت تعاونی سابق و لغو کلیه بدهی‌های زارعین به این شرکتها، لغو کلیه بدهی‌های زارعین به بانک کشاورزی و استرداد وامهای کلان متغذین به بیت‌المال.

۳- تشکیل شوراهای عشایری و روستایی برای انتظامات و خلع ید زاندارمیری که تا کنون حافظ منافع سرمایه‌داران و زمینداران بوده است.

۴- در اختیار گذاشتن کود، بذر و وسایل یدکی ماشین‌آلات کشاورزی و دادن وام‌های درازمدت و بدون بهره بر اساس نیاز دهقانان.

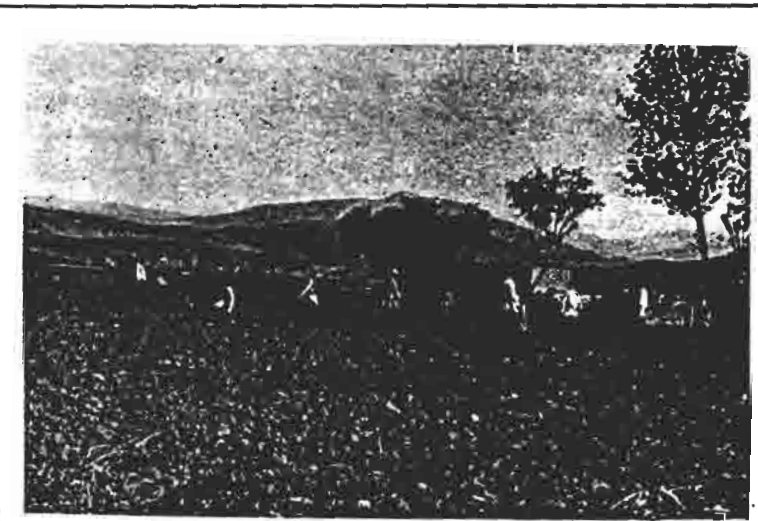
۵- تعیین نرخ عادلانه تولیدات کشاورزی بوسیله هیئتی از کمیته‌های دهات (با نظر خود زارعین) و نمایندگان ملت در جهت کوتاه ساختن دست واسطه‌ها ع احداث مؤسسات آموزشی، شبکه راه، آب و برق، بهداشت و دامپزشکی در مناطق عشایری و روستایی

۷- ایجاد دبستان و دبیرستان در منطقه و آموزش جوانان روستایی جهت تامین کادر آموزش (منطقه کربال که بیش از صد هزار نفر جمعیت دارد فعلاً دبیرستانی ندارد).

۸- دستگیری و محاکمه عمال رژیم سابق که در تمام نقاط عشایر روستاها فعالیت می‌کردند، از جمله در منطقه کربال، شخصی بنام جهانگیر زارع معروف به جهانگیر خیری عضو حزب رستاخیز در دوران رژیم سابق که فعلاً در میسان نمایندگان مالکین و افراد مشکوک اسلحه پخش کرده و باعث ناامنی در منطقه شده است.

زحمتکشان سیستانی، بلوچ و ترکمن فراموش می‌دهد.

گنبد - روستائیان «ایگور سفلی» در ده کیلومتری شرق گنبد با همکاری و فعالیت جوانان مبارز این روستا شورای دهقانی خود را ایجاد کردند. روستائیان زحمتکش «ایگور سفلی» با همیاری و همت خویش زمین‌هایشان را که توسط عمال وابسته به رژیم کثیف پهلوی مانند همایونی (رتیس دادگاه سابق گنبد) و اکبری (ساواکی) غصب شده بود باز پس گرفتند. روستائیان همچنین گله گاو سابق این ساواکی را به نحو بسیار جالبی نگهداری و اداره کرده، احتیاج شیر روستا را تأمین می‌کنند.



گنبد - ترکمن صحرا
دهقانان «قره سو» در حال کشت زمینهای بازپس گرفته شده از «کوچک‌روشن‌بین» هستند

گنبد - در سالهای خفقان رژیم منقر پهلوی عده‌ای از وابستگان دربار تجاوزگر و غاصبان دیگر، زمینهای حاصلخیز روستائیان «کنگوده» را بزور غصب کردند. پس از قیام شکوهمند مردم و فرار مزدوران رژیم سابق، روستائیان «کنگوده» نیز مانند دیگر مردم مبارز کشورمان، برای بدست گرفتن زندگی و سرنوشت خود، شورای دهقانی روستای خود را تشکیل دادند و زمینهای غصب شده توسط زنرال مین‌باشیان و دیگر چپاولگران را باز پس گرفتند و اکنون این زمینها زیر نظر شورای ده و با همکاری همه اهالی که ترکیبی از ترکمن، سیستانی و بلوچ هستند، کشت میشود.

شورای دهقانی کنگود یکی از فعالترین شوراهای دهقانی منطقه ترکمن صحرا است. این شورا اقدام به ایجاد یک کتابخانه روستایی در محل ساختمان خانه انصاف منحل روستا کرده که مورد استفاده روستائیان قرار گرفته است.

همچنین از طرف ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا یک فروشگاه تعاونی زیر نظر شورای دهقانی این روستا ایجاد شده است که هدف از تشکیل آن رفع نیازهای زندگی دهقانان زحمتکش و سازمانهای زراعی دهات اطراف کنگود است. این فروشگاه تعاونی اجناس مورد نیاز دهقانان را تا برداشت محصول بدون سود و بطور نسیه در اختیار

وظایف شوراهای دهقانی

- ۱- امکان.
 - ۸- هیچ کس حق ندارد بدون اجازه شورا افراد ده را بازداشت کند.
 - ۹- ایجاد حمام - لوله‌کشی آب - جاده
 - ۱۰- حفاظت ده بهمهده شورا است.
 - ۱۱- کمکهای اولیه.
 - ۱۲- کمکهای مادی به افراد نیازمند
 - ۱۳- ایجاد کتابخانه در ده.
 - ۱۴- تماس شورای دهقانی با کانون حدائق هفته‌ای یکبار.
 - ۱۵- تماس شورای دهقانی با کانون برای اعزام اکیپ پزشکی.
- ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا رهنمودهای زیر را بعنوان وظایف شوراهای دهقانی در اختیار روستائیان قرار داده است:
- ۱- اداره زمینهای تحت نظر شورا.
 - ۲- شورای ده وظیفه دارد از حقوق مردم در مقابل ادارات دولتی دفاع نماید.
 - ۳- شورای دهقانی باید امر واکنسیسیون را بهمهده بگیرند.
 - ۴- صندوق تعاون برای کارهای ضروری از جمله برای دارو و درمان.
 - ۵- ارتباط با شورای روستاهای دیگر.
 - ۶- شرکت مردم در جشنهای کارگری - دهقانی - ملی و مذهبی.
 - ۷- حل اختلافات بین افراد در صورت

اخبار مربوط به فتودالها و تجمع آنها در بانه

طی ده روز گذشته، فتودالها و تعدادی از ملاها در بانه چند بار جلسه کرده‌اند. در این جلسات تعدادی از بازاریان نیز شرکت داشتند. طی این جلسات در مورد تشکیل دفتری فتودالی، تحت عنوان پشتیبانی از دهقانان، مذاکره شده است.

در آخرین جلسه، فتودالها و ملاها تصمیم گرفتند با شیخ جلال در مورد، گشایش دفتر و شرکت در امور شهر صحبت کنند. در همین ضمن دو جلسه دیگر یکی در پورالحسن و دیگری در آرموده نیز تشکیل شده که در آن فتودالها خواستار ایجاد شوراهائی شده‌اند که اسماً به خاطر انتظامات روستاها است ولی عملاً جهت ضد دهقانی و ضد کمونیستی دارد.

«همکاری روستائیان و مقابله فتودالها»

بانه - روستائیان نشیر، یکی از روستاهای بانه، با تصمیم قبلی اقدام به لوله‌کشی می‌کنند. بدین منظور چشمه‌ای را که در بالای روستا قرار گرفته مورد استفاده قرار می‌دهند. هنگام لوله‌کشی، تفنگچی‌های عبدالله خان شهیدی یکی از فتودالها و عوامل مزدور رژیم سابق و عضو درجه یک اتحادیه عشایر، به این بهانه که چشمه متعلق به خان است، به روستائیان حمله می‌کنند. در این میان پسر یکی از کشاورزان زخمی و در بیمارستان بستری می‌شود.

بانه - روستائیان نشیر، یکی از روستاهای بانه، با تصمیم قبلی اقدام به لوله‌کشی می‌کنند. بدین منظور چشمه‌ای را که در بالای روستا قرار گرفته مورد استفاده قرار می‌دهند. هنگام لوله‌کشی، تفنگچی‌های عبدالله خان شهیدی یکی از فتودالها و عوامل مزدور رژیم سابق و عضو درجه یک اتحادیه عشایر، به این بهانه که چشمه متعلق به خان است، به روستائیان حمله می‌کنند. در این میان پسر یکی از کشاورزان زخمی و در بیمارستان بستری می‌شود.



با این که اکثر روستائیان اسلحه ندارند، ولی فتودالها و نفرات آنها کاملاً مجهز شده‌اند، روستائیان می‌گویند که زیر بار فتودالها نخواهند رفت.

دیروز رشوه‌گیری امروز خیانت و آتش سوزی بنام کمیته

صیادان چاف طی نامه‌ای بعنوان دادستان انقلاب اسلامی لاهیجان اعلام میدارند: «اینجانبان امضاء کنندگان زیر بعنوان نظم شکوائیه زیر را تقدیم داشته و امیدواریم در اسرع وقت به مشکل خانمان برانداز صیادان چاف رسیدگی شود.»

و اینگونه شرح میدهند:

«در تاریخ ۲۴ فروردین ساعت ۲۴ (۱۲ شب) عده‌ای از افسران انقلاب اسلامی لنگرود در حیطه عمل کمیته چاف تعرض نموده و شروع به انهدام وسایل ماهیگیری و همچنین قسمتی از وسائل آتشبصیادان چاف نموده پس از انهدام و تخریب باقیمانده را به آتش



خود را در تاریخ ۲۱ فروردین از آب خارج نموده و در کنار ساحل قرار داده تا در فرصت مناسب آنها را ببرند.

صیادان در ادامه اعلام میدارند: «سال ما ارزش ندارد، ولی سر فرود آوردن در مقابل زور مسلمانی نیست. مسلمان تحت تعالیم امام خمینی باید احقاق حق کرده و نگذارد بهفتش تجاوز گردد. سه مورد تخلف کمیته لنگرود بشرح زیر است: ۱- اگر ما خطا کرده‌ایم چرا تذکر ندادند و اگر خطای ما زیاد است چرا ما را دستگیر نمی‌کنند. ۲- چرا زندگی ما مستضعفین را به آتش کشیدند در حالیکه زندگی مأموران دژخیم ساواک را چنین نمی‌کنند. ۳- آخر باید بدانیم انقلابی یعنی چه؟ کمیته تا دیروز رشوه میگرفت، چرا بنام کمیته باید دست به خیانت و آتش سوزی بزند؟ در پایان صیادان خواستار رسیدگی بشکایات خود شده‌اند.

کشیدند. فدای آتش یعنی روز ۲۵ فروردین که صیادان از واقعه آگاه شدند برای پیگیری از ماجرا به کمیته لنگرود آمدند، کمیته لنگرود هم نامه‌ای با مهر کمیته به یکی از صیادان بنام ابوالقاسم غمگسار داد تا به کمیته چاف رفته و موضوع را رسیدگی نماید، اما هنگام خارج شدن از کمیته لنگرود او را صدا کرده و میگویند که باید به شهر بانی لنگرود بروی و صیادان را به همراه دو نفر پاسدار به شهر بانی فرستادند و نامه مزبور را هم گرفتند. در شهر بانی احدی از صیادان (که از مأموران رشوه‌گیر شکاربانی لنگرود بود) بدون هیچگونه پرسش شروع به ضرب و جرح صیادان نموده و پس از

کردستان و مسئله ملی

"کردستان و مسئله ملی" مقاله‌ایست تحلیلی از "پیام روستا" شماره ۲ وابسته به سازمان چریکهای فدائی خلق، که در عین ساده بودن مسئله ملیت را بخصوص در رابطه با کردستان بخوبی بررسی نموده است. ما این مقاله تحلیلی را برای استفاده بیشتر خوانندگان بچاپ میرسانیم.

این روزها مسئله ملیت یکی از مسائل مهم روز شده است.

علاوه بر مسئله ملیت با خواننده می‌تواند که کردها خواستار خود مختاری در چهار گوشه ایران دموکراتیک هستند. آنها می‌خواهند هويت ملیشان شناخته شود، حق تعیین سرنوشت خود را مطالبه می‌کنند و مواردی از این قبیل. همچنین شنیده می‌شود که خلقهای دیگری در خواستهای مشابهی دارند. زمره‌های دیگری سر به کوش می‌خورند، اینکه کردها نیز به طلب هستند. آنها می‌خواهند با تقسیم ایران، دولت را تضعیف کنند، خارجیان آنها را تحریک می‌کنند...

این زمره‌ها که با ساختن و آتشها هم نیستند، در هر گوشه‌ای شنیده می‌شوند. مدرسه، بازار، کارخانه، روستا... مردم در این میان می‌پرسند فضا چه فراتر است؟ در این رابطه مسئولیت سنگینی بر عهده عناصر آگاه و نیروهای دموکراتیک جامعه است.

آنها وظیفه دارند که ذهن‌ها را نسبت به مسئله ملیت تیار و روشن کنند. عموم تلفات رژیم گذشته را در میان نوده‌ها خنثی نمایند و خلاصه همه فایده‌های مکتوبی خود را به کار گیرند و نگذارند که مردم آماج تبلیغات سوء دشمنان قرار گیرند. احتیاجی و سانسور شدیدی بر رژیم سابق موجب شده است که خلقها نتوانند از خواستها و مبارزات یکدیگر مطلع باشند، عناصر آگاهی نسبت به مسئله ملیت در میان دهقانان اردبیل، افسار حلقه سست است. نه هم دلیل اعمال امپریالیسم در درجه اول روستا - ثبات راهد تبلیغات مسموم خود را می‌دهند. لیدی نیز این حرکتک بویژه

موج مردم کردستان و ملت ما هست مبارزه‌ی عادلانه‌ی آنهاست. ما همه سربوهای منرفی، معلمین روستاها، دانش‌آموزان آگاه و همه کسانی که با روستائیان ارتباط مستقیم دارند - می‌خواهیم آگاهی لازم را به روستائیان بدهیم و در راه دشمنان را آشفته کنیم. ما خود را در این راه مستقیم می‌دانیم تا آنجا که ممکن است سهمی از این وظیفه را بر عهده بگیریم.

اکنون بنیم مسئله ملیت هماره چه قرار است؟ نخست لازم است که مفاهیم ملت و ملیت را تعریف کنیم و آنگاه متوجه ستم ملی را توضیح دهیم.

مطابق تعاریف کلاسیک، ملت به مجموعه‌ای از افراد گفته می‌شود که این چهار ویژگی را دارا باشند:

- ۱- وحدت سرزمین، زبان مشترک، آداب و رسوم و سنن مشترک، ویژگیهای نظام اقتصادی مشترک.
- ۲- افرادی که در این چهار چوبه زندگی می‌کنند، ملت واحدی را تشکیل می‌دهند بر مبنای این چهار ویژگی حقوق ملی را می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود.
- ۳- هر ملتی می‌تواند حق زندگی در محدوده‌ی سرزمین خود را داشته و حاکم بر سرنوشته خود باشد.
- ۴- هر ملتی محق است به زبان بومی خود صحبت کند یا بنویسد.
- ۵- آداب و رسوم و سنن اجتماعی خود را حفظ نماید.
- ۶- اشکال اقتصادی و سیاسی دلخواه زندگی خود را انتخاب نماید.

موردی که بر شمرده شد جز حقوق طبیعی و مسلم هر ملتی است. هرگونه تلاشی در جهت محدود کردن این حقوق از جانب هر کس و بر هر عنوان و سرپوشی که صورت گیرد، ستم ملی محسوب می‌شود. اینک ببینیم ستم ملی چیست؟

مثلاً ستم ملی نیز مانند همه‌ی بی‌عدالتیهای دیگر در برابر بی‌بهره‌های طبقاتی است. بنابراین سابقه‌ی آن به پیدایش طبقات می‌رسد. تصرف سرزمینهای دیگران، تحمیل زبان و فرهنگ بیگانه، تحمیل اشکال اقتصادی و سیاسی زندگی اجتماعی از جلوه‌های گوناگون این ستم در طول تاریخ هستند. با تهاجم استعمار، به ویژه در شکل امپریالیستی آن، ستم ملی دامنه و ابعاد بی‌سابقه‌ای می‌یابد. علت تشدید این ستم، تشدید نابرابری‌های اقتصادی و سیاسی در عصر امپریالیسم است. تبعیض در اقتصاد

و اقتدار مرفه وجود دارند، در مقابل کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان نیز زندگی می‌کنند. لذا از آنجا که هر قشر با طبقه ازدیدگاه منافع خود به مسائل اجتماعی نگاه می‌کند، نگرش به مسئله ملی نیز از این قاعده مستثنی نیست. بدیهی است که مرتجعین و زحمتکشان از مسئله ملی برداشت یکسانی ندارند. وقتی دعاوی ملی ارجانب طبقات حاکم بر سر طرح می‌شود، در مرفی بودن آن باید تردید کرد، زیرا آنها منافع طبقاتی خود را دنبال می‌کنند.

فرهنگی مشترک خلقهای سراسر ایران را به یکدیگر پیوند می‌دهد، خلقهای ایران در عین حال که دارای خصوصیات ویژه خود هستند، خصوصیات که آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد، دارای وجوه اشتراک بسیاری نیز هستند. این وجوه اشتراک از آنها یک کل منسجم و یکپارچه به نام خلق ایران به وجود آورده است.

در میان اقوام جهان به کمتر نمونه‌ای برخورد می‌کنیم که خلقها، در عین خود ویژگیهای قومی اینهمه میراث فرهنگی داشته باشند. رستم قهرمان حماسه - ای نام خلقهای ایران است. اشعار حافظ به همه آنها شور می‌دهد. عید نوروز جشن همه آنهاست. وجود این سننهای باستانیست که خلقهای ایران را با یکدیگر زندگی کرده‌اند. با یکدیگر شکت خورده‌اند، همراه با یکدیگر پیروز شده‌اند، سرنوشت آنان چنان به هم گره خورده‌است که هیچ مرز و حصار قادر به گسستن آن نیست.

گذشته از اینها خلقهای تحت ستم، یک دشمن مشترک دارند، دشمن آنهاست تنهایی قادر نیست بر آن پیروز شود. امپریالیسم و ارتجاع در درون مرزهای شخصی زندگی نمی‌کند. تمامی خلقهای اسیر جولانگاه بیدادگری آنها هستند. بنابراین با آنها نه در محدوده‌ی جغرافیایی

مشترک داشته باشند. رستم قهرمان حماسه - ای نام خلقهای ایران است. اشعار حافظ به همه آنها شور می‌دهد. عید نوروز جشن همه آنهاست. وجود این سننهای باستانیست که خلقهای ایران را با یکدیگر زندگی کرده‌اند. با یکدیگر شکت خورده‌اند، همراه با یکدیگر پیروز شده‌اند، سرنوشت آنان چنان به هم گره خورده‌است که هیچ مرز و حصار قادر به گسستن آن نیست.

گذشته از اینها خلقهای تحت ستم، یک دشمن مشترک دارند، دشمن آنهاست تنهایی قادر نیست بر آن پیروز شود. امپریالیسم و ارتجاع در درون مرزهای شخصی زندگی نمی‌کند. تمامی خلقهای اسیر جولانگاه بیدادگری آنها هستند. بنابراین با آنها نه در محدوده‌ی جغرافیایی

مشترک داشته باشند. رستم قهرمان حماسه - ای نام خلقهای ایران است. اشعار حافظ به همه آنها شور می‌دهد. عید نوروز جشن همه آنهاست. وجود این سننهای باستانیست که خلقهای ایران را با یکدیگر زندگی کرده‌اند. با یکدیگر شکت خورده‌اند، همراه با یکدیگر پیروز شده‌اند، سرنوشت آنان چنان به هم گره خورده‌است که هیچ مرز و حصار قادر به گسستن آن نیست.

گذشته از اینها خلقهای تحت ستم، یک دشمن مشترک دارند، دشمن آنهاست تنهایی قادر نیست بر آن پیروز شود. امپریالیسم و ارتجاع در درون مرزهای شخصی زندگی نمی‌کند. تمامی خلقهای اسیر جولانگاه بیدادگری آنها هستند. بنابراین با آنها نه در محدوده‌ی جغرافیایی

گذشته از اینها خلقهای تحت ستم، یک دشمن مشترک دارند، دشمن آنهاست تنهایی قادر نیست بر آن پیروز شود. امپریالیسم و ارتجاع در درون مرزهای شخصی زندگی نمی‌کند. تمامی خلقهای اسیر جولانگاه بیدادگری آنها هستند. بنابراین با آنها نه در محدوده‌ی جغرافیایی

گذشته از اینها خلقهای تحت ستم، یک دشمن مشترک دارند، دشمن آنهاست تنهایی قادر نیست بر آن پیروز شود. امپریالیسم و ارتجاع در درون مرزهای شخصی زندگی نمی‌کند. تمامی خلقهای اسیر جولانگاه بیدادگری آنها هستند. بنابراین با آنها نه در محدوده‌ی جغرافیایی

گذشته از اینها خلقهای تحت ستم، یک دشمن مشترک دارند، دشمن آنهاست تنهایی قادر نیست بر آن پیروز شود. امپریالیسم و ارتجاع در درون مرزهای شخصی زندگی نمی‌کند. تمامی خلقهای اسیر جولانگاه بیدادگری آنها هستند. بنابراین با آنها نه در محدوده‌ی جغرافیایی

گذشته از اینها خلقهای تحت ستم، یک دشمن مشترک دارند، دشمن آنهاست تنهایی قادر نیست بر آن پیروز شود. امپریالیسم و ارتجاع در درون مرزهای شخصی زندگی نمی‌کند. تمامی خلقهای اسیر جولانگاه بیدادگری آنها هستند. بنابراین با آنها نه در محدوده‌ی جغرافیایی



دهقانان و کارگران بیکار کردستان، که بعنوان اعتراض به وضعیت زندگی خود در شهر مهاجرت کرده‌اند.

روستائیان سراکنند:

زمینهای مارا دوباره غصب کرده‌اند سراکنند (تبریز) - روستائیان دهات قزل آباد، قنلاق کندی، قزل قبه و توکمه نیه، از توابع سراکنند طی اعلامیه‌ای به غصب زمین هایشان توسط فتح اله خان سرتیبی اعتراض نمودند. روستائیان در اس اطلاعیه نوشته‌اند: " ما امیدوار بودیم که دیگر مصیبت های گذشته را نداشته باشیم ولی متأسفانه هیچ تغییری که در وضع ما داده نشده هیچ، بلکه وضعمان بدتر هم شد. فتح اله خان سرتیبی ارباب ساقی با استفاده از فرصت و پاکم ما موریین زمینهای مارا که در اصلاحات ارضی به ما رسیده بود غصب کرده‌است. و وقتی به ما اعتراض کردیم، ۱۸ نفر از روستائیان را به کمک ما موریین دستگیر و به کمیته امام بردند. از آنجا آنها را به بهانه آنتی بافتح اله خان به تبریز بردند و فعلاً هم در آنجا زندانی هستند. در پایان روستائیان خواستار رسیدگی به خواستهای زیر شده‌اند: ۱- آزادی فوری بازداشت شدگان. ۲- اخراج فتح اله خان سرتیبی از روستا و محاکمه و مجازات وی. ۳- زمینهایمان را به ما پس بدهید.

یاد بود رفیق شهید فرهاد

صدیقی پاشاکی در زادگاهش

لاهیجان - روستای پاشاکی - روز جمعه ۵۸/۲/۲۸ در روستای پاشاکی بنحایت سالگرد شهادت رفیق فرهاد صدیقی پاشاکی و دیگر رفقای شهید مراسمی با حضور بیش از هزار نفر در پاشاکی در محوطه منزل خانوادده رفیق برگزار شده پیامی از طرف مادر رفیق شهید خوانده شد. در این مراسم پیامهایی نیز از جانب گروههای مختلف و هواداران سازمان خوانده شد. پیامهای رسیده که بدلیل کمبود وقت همه آنها خوانده نشد عبارت بودند از: پیام معلمین و دانش آموزان پیشگام لاهیجان، رودبار، سیاکل، حسن کباده و همچنین پیامهای هواداران سازمان در لاهیجان (کمیته محلی رستگان) سیاکل، کلاچای، سیالان و بیامهای کارگران سیاکل و رشت و بیام روستائیان فشفال (یکی از روستاهای اطراف سیاکل) نماینده سازمان هم در این مراسم سخنرانی کرد.

نگرانی مردم از حضور قیاده وقت

بانف عده زیادی از افراد قیاده وقت به ده خوری آباد که ساکنین آن بیشتر از خانهای وابسته به اتحادیه فتودالها هستند وارد شدند. همچنین عده‌ای از آنها در منزل خوانین و دیگر عناصر وابسته به رژیم سابق در شهر مستقر شده‌اند. حضور قیاده وقت و فتودالها مردم شهر را نگران کرده که آیا بازچه توطئه‌های درکار است؟ مردم امیدوارند که درخواست دستگیری این عوامل شناخته شده و جلوگیری از توطئه آنها را دارند.

کار، مسکن، آزادی